

اوشاق ادبیاتی و صمد بهرنگی



مشکلات کتابهای درسی برای کودکان غیر فارس زبان

آذربایجان فولکلوروندا اوشاق ادبیاتی

صمد بهرنگی و ادبیات کودکان

حقوق کودک در کنوانسیونهای بین المللی

حاضریان:

آذربایجانلی ییلی یوردلولار توپلوموآراشدیرما مرکزی
(فرهنگ و فولکلور کومیتة سی)

اؤیرنجی Oյrancl

باخیشی

Baxış

امیر کبیر بیلی یوردونون آذربایجانلی اؤیرنجی لری نین
تورکجه - فارسجا درگیسی، ۵- جی اؤزل سای- یای ۸۲

ایچیند کیلر:

- ۱- باش سؤز
- ۳- ادبیات برای کودکان
- ۵- صمد بهرنگی و ادبیات کودک
- ۷- درباره قصه های کودکان بهرنگ
- ۹- تحلیل محتوای آثار صمد بهرنگی
- ۱۱- تأثیر فرهنگ و فولکلور آذربایجان در قصه های بهرنگی
- ۱۷- لزوم آموزش به زبان مادری در آذربایجان
- ۲۱- اوشاق و دیل سیاستی
- ۲۳- رفع تبعیض زیربنای تحقق پیمان نامه حقوق کودک
- ۲۶- کاربرد ادبیات در زندگی کودکان
- ۲۸- اشکالات و مشکلات کتابهای درسی برای
- ۳۱- سهندین "قوربانیمی قبول انله آراز" شعرینین تحلیلی
- ۳۷- آذربایجان فولکلوروندا اوشاق ادبیاتی
- ۴۱- لۇغا دنو
- ۴۳- یونیسف، پیمان نامه حقوق کودک و نهضت جهانی برای



Anayurdum.20m.com

گؤندردیگینیز اثرلرده آشاغیداکی قنیدلری نظرده آلین:

- یازیلاری ممکن اولسا تاپ اندین ویا اوخوناقلی و آرالی سطیرلرده یازین.
- اثرلرینیزین بیر اوزونو، اؤزونوزده ساخلایین ؛ گؤنده ریلن ماتریالار گئری قایتاریلمایاچاقدیر.
- هر بیر یازی نین چاپ اولماسی اوندا ایر لی سورولن نظرلره موافق اولدوغوموزو گؤسترمه بیر.
- درگی هر بیر یازینی چاپ اندیب، اندمه مکده آزاد دیر.
- درگی هر بیر یازینی اصلاح اندمکده حاقلی دیر.
- هر بیر یازینی شرطسیز قبول اندیریک.
- باشقا القبالاردا یازیلان اثرلرین کؤچورمه سینی ده بوینوموزا آلیریق.
- باشقا قبیلردن چتوریلیب ، گؤنده ریلن اثرلرین اصلینی ده ، بیزه گؤنده رین.

ادبیات کودکان و ضرورت تحول

ادبیات را می توان یکی از شاخصه های مهم فرهنگی یک ملت دانست که پشتوانه محتوایی به قدمت طول عمر آن ملت دارد. ملت آذربایجان و ترک نیز به پشتوانه سابقه تاریخی طولانی خود، از فرهنگ و ادبیات غنی بویژه فرهنگ و ادبیات شفاهی (فولکلوریک) برخوردار است. عظمت ادبیات آذربایجان با شعرای بزرگی چون فضولی، مولوی، نسیمی، خاقانی، شهریار، صمد وورغون، خلیل رضا، مدینه گولگون، خورشیدبانو ناتوان، سید عظیم شیروانی، بولوت قاراچورلو سهند، حبیب ساهر و ... چنان شهره آفاق شرق و غرب بوده است که با بهره جستن از آثار آنها و نواندیشی و نگاهی واقعیت گرا به مسائل روز، می توان گامهای نوین و بلندی را بسوی آینده ای بهتر برداشت. البته در این میان نباید از عظمت ادبیات شفاهی ملت آذربایجان غافل بود که به علت شرایط خاص زندگی و تاریخی و همچنین نداشتن پشتوانه حمایتی حکومتی، آنچنان که بایسته و شایسته است جمع آوری و بهره برداری نگردیده است.

ادبیات کتبی کودکان اگرچه در ایران و آذربایجان عمر چندانی ندارد، ولی با کنکاش در اعماق ادبیات شفاهی و فولکلوریک می توان دریافت که ادبیات کودکان در آذربایجان قدمتی زیاد دارد. سالیان طولانی کودکان ما با شعر و لای لایی های مادرانمان به خواب رفته اند و اشعار کودکانه بسیاری را که خالقان آنها گمنامان تاریخند، به هنگام بازی و با آهنگ ویژه ای خوانده اند. سالیان درازی پدر بزرگان و مادر بزرگان ما با داستانهای خود گرمی بخش خانه هایمان بوده اند. سالیان درازی آشیقهای ما اشعار عاشقانه، حماسی، اخلاقی و ... را به هنگام عروسی ها، تولدها، عزاه، پیروزیها و شکستهای اجدادمان با آهنگهای زیبای سازهایشان قرین کرده اند.

اگرچه شرایط زیستی ملتمان و غفلتهای تاریخی حاکمان و شاهان ترک از دلایل اصلی عدم رشد کمی و کیفی ادبیات مکتوب آذربایجان بوده است، ولی شیوه های زندگی و به تبع آن آموزشی اجدادمان طوری بوده است که غنا و عظمت فرهنگ شفاهی یمان نقاط ضعف و غفلتیمان را پوشش داده است. ولی با رسیدن آثار انقلاب صنعتی اروپا به مرزهای کشورمان و تأثیر ژرف و عمیق آن در زندگی، حکومت، اندیشه و از همه مهمتر افزایش حیطة تأثیرگذاری حکومتها و سیاستهایشان در زندگی آحاد ملت، به تدریج شاهد حکومتی شدن بسیاری از جنبه های زندگی، بویژه در ابعاد فرهنگی و آموزشی بوده ایم.

با روی کار آمدن رضاخان و اتخاذ سیاست دیکته شده «**یک کشور - یک ملت - یک زبان (فرهنگ)**» انگلیس، رفته - رفته سیاست آسیمیلیسیون اقوام و ملل غیرفارس آغاز گردید و با گسترش حیطة فعالیت و پوشش آموزش و پرورش، صدا و سیما، مطبوعات و حوزه های اداری و ممانعت گسترده با فعالیتهای ادبی و فرهنگی اقوام و ملل ایرانی این روند شتاب بیشتری به خود گرفت.

در چنین سالهای خفقان و وحشت، مردانی در برابر جور و ستم حکومت پهلوی قد برافراشتند که با سلاح قلم به دفاع از هویت و هستی انسانی خویش و ملت خویش پرداختند. در این میان زنده یاد صمد بهرنگی با شناخت ریشه درد به سراغ کودکان رفت و با نوشتن مطالب و داستانهایی به زبان آنها، راه را به آنها نشان داد. برخلاف داستان نویسها و نویسندگان کودکان بسیاری که با استفاده از قدرت تخیل قهرمانان خود را می آفریدند، قهرمانان صمد همان کودکانی بودند که صمد برای آنها می نوشت و این یکی از دلایل اصلی تأثیرگذاری صمد و آثارش بوده است. یکی از دلایل مهم دیگر تأثیرگذاری صمد، مردمی بودن او بوده است. صمد آینه ای بی زنگاری بود که واقعیت جامعه را به زبان کودکان ولی با بینش بزرگ به مخاطباننش می رساند و عکس العمل آنها را به عینه مشاهده می کرد.

ادبیات کودکان یکی از مهمترین قسمتهای فرهنگ یک ملت است که بنوبه خود باید با حساسیت، صبر و حوصله و علاقه ویژه ای شکوفا شود. در این میان، برای ملتی که زبانش حتی برای بزرگسالان شناسانده و

تدریس نمی شود و در همه حال شاهد حضور تهاجم فرهنگهای بیگانه است و حمایت‌های دولتی خاصی صورت نمی گیرد، این مسأله بسیار دشوار خواهد بود. در این صورت است که وظیفه کسانی که در راه حفظ و اعتلای هویت خود می کوشند، سنگینتر خواهد بود.

بسیاری از آثار ادبی مکتوب و شفاهی و فولکلوریک که امروزه وجود دارد و در نشریات و انتشارات مختلف فعالان و علاقمندان اجتماعی و فرهنگی آذربایجان منتشر می کنند، محصول گذشته ای پربار و درخشان و نتیجه تجربه ها و اندوخته های اجداد ما می باشد. طبیعی است که کاراکترها و شخصیت‌های این آثار ادبی علی رغم محتوای پربارشان برای کودکان امروزی که در اطراف خود حضور مدرن و رنگارنگ فرهنگهای بیگانه زیادی را لمس می کنند، ارضا کننده نباشد. از اینروست که نویسندگان و ادبای ما باید با بهره گرفتن از این سرمایه های عظیم اجدادی و با درک شرایط و ابزارهای زندگی نوین، ادبیات پربار و نوینی را تکوین کنند و ادبیات ما را بطور اعم و ادبیات کودکان را بطور اخص از رکود خارج نمایند.



جا دارد در اینجا از همه نویسندگان و محققین محترمی که با ارسال آثار خود ما را در تهیه این ویژه نامه یاری فرمودند، و همچنین دوستان عزیز چو سوناز مصطفی زاده، یاشار صادقی، شیوا حسنی، نسرین جعفری، م. خاقان و حامد والایی که در تهیه و انتشار این ویژه نامه همکاری صمیمانه ای داشته اند، تشکر و قدردانی نمایم.

ادبیات برای کودکان

تکنم تقی نژاد

کودکان عمدتاً در تمام دنیا مشترک است. آنها می‌توانند از طریق ادبیات با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. به شباهتها و تمایزات مردم مختلف جهان پی ببرند و بتوانند اختلافات ظاهری یکدیگر را تحمل کنند و دوستی را جایگزین دشمنی نمایند.

- تاریخچه ادبیات کودکان و نوجوانان

می‌توان گفت ادبیات برای کودک از همان ابتدا که طفل در آغوش مادر قرار می‌گیرد و زمزمه اولین لالایی را می‌شنود، شکل می‌گیرد. ارتباط عاطفی مادر با نوزاد از ابتدا با موسیقی و آهنگ لالایی برقرار می‌شود. «لالایی» را می‌توان از ابتدایی‌ترین انواع ادبیات شفاهی دانست.

در ادبیات کودکان، «قصه» نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. بطور معمول هر کشوری قصه‌های عامیانه مخصوص به خود دارد که موتیف (مایه اصلی) اکثر آنها یکسان است.

- ادبیات کودکان در جهان

در گذشته آنقدر که اکنون به ادبیات جهان بها می‌دهند، توجه نمی‌شد. اما با این حال باز هم آثاری در این زمینه نوشته شده و کودکان سراسر دنیا را به هم نزدیک کرده است. یک روحانی مسیحی به نام «جیمز جانی وی» در سال ۱۶۷۲ م. نخستین کتاب کودکان را با عنوان «یادگاری برای کودکان» نگاشت. در فرانسه «شارل پرو» قصه‌هایی را که بین مردم رایج بود، جمع‌آوری نموده به صورت کتابی تدوین کرد. در آلمان «برادران گریم» داستانهای عامیانه را در دو جلد منتشر کردند و بسیار مورد استقبال قرار گرفت. در قرن نوزدهم «هانس کریستیان اندرسن» که مزین به لقب «پدر ادبیات کودکان» گردید، شروع به داستان‌نویسی کرد و او کسی بود که مفهوم واقعی ادبیات کودکان را وارد عرصه فرهنگی کرد. داستانهای او ریشه در افسانه‌های عامیانه دارد و از قدرت تخیل وی سرچشمه گرفته و حقایق جامعه را با عقاید خود

ادبیات چه به معنای عام و چه در مجموع زیر شاخه‌هایش مانند: حماسه، ادب غنایی، تراژدی، داستان و ... رسالت بزرگی بر عهده دارد. این وظیفه، هدف اجتماع و زندگی بشری را احاطه می‌کند. ادبیات همیشه‌ی تاریخ همچون مشعلی فروزان، روشنگر راه پرپیچ و خم زندگی بوده است. همواره دست بشریت را گرفته و از پرتگاههای سقوط و انحطاط اخلاق به سلامت عبور داده است. ادبیات مرز و حدودی نمی‌شناسد. رهنمای همگان است. در اینجا راه کمی باریکتر می‌شود و دقت و احساس مسئولیت بیشتری را می‌طلبد. این راه باریک، کم‌کم به شاهراههای اصلی ختم می‌شود و اگر با مهارت کافی پشت سر گذاشته نشود، می‌تواند اقیانوس عظیمی شود و تمامی بشریت را در خود غرق نماید. این مسیر همان است که نام «ادبیات کودک» بر آن نهاده شده است. شاید ظاهراً میان ادبیات کودکان با ادبیات بطور عام، تفاوت چشمگیری مشاهده نشود. اما با کمی تیزبینی مشخص می‌شود که بین نیازها و تمایلات کودکان و بزرگسالان تفاوت بسیاری است. بنابراین ادبیات کودک، مسئولیت سنگینتری بر دوش دارد؛ چرا که کوله بار تجربه و اندیشه‌ی مخاطبانش بسیار کوچک است. گنجینه لغات کودکان بسیار محدود است. آنها قادر نیستند مدت طولانی بر روی یک داستان تعمق کنند تا به نکته کلیدی و آموزشی آن دست یابند. آنچه کودک باید بیاموزد، اگر بصورت آموزشی مستقیم نباشد، بلکه به گونه‌ای هنرمندانه نوشته و تنظیم شود، می‌تواند نقش مهمی در زندگی ایفا کند. کودک از طریق ادبیات با محیط اطرافش آشنا می‌شود. معنی دوست داشتن را می‌فهمد و از مسایل مختلف آگاهی حاصل می‌کند. او باید بتواند خودش را بشناسد و به نیازهایش پی ببرد و این بر عهده ادبیات است. کودک اگر بتواند خودش و محیط اطرافش را بخوبی بشناسد، می‌تواند با مردم در حوزه‌ی وسیع‌تر ارتباط برقرار کند. نیازهای

همسو کرده و به نگارش درآورده است. در قرن نوزده کتابهای پرو، گریم و اندرسن به اکثر زبانهای دنیا ترجمه شد.

در آغاز قرن بیستم وقتی ادبیات آمریکا از ادبیات انگلستان جدا شد، فلسفه آمریکایی پراگماتیسم نقش اساسی در تدوین کتب کودکان ایفا کرد. طبق این فلسفه باید به کودکان آزادی در تجربه کردن داد تا بتوانند در موقعیت های مختلف، امور گوناگون را تجربه کنند و این باعث شد کتابهای کودکان در هر زمینه و موضوعی نوشته و چاپ شود. قبل از انقلاب شوروی نویسندگانی چون «پوشکین، ژوکوفسکی، تولستوی و گورگی» آثاری برای کودکان خلق کردند. تمامی این تلاشها همانند پلی بود میان کودکان در محیطهای مختلف تا از این طریق آشنایی بیشتر با یکدیگر پیدا کنند.

- ادبیات کودکان در ایران

در ایران نیز ادبیات کودک علیرغم فرهنگ کهن فارسی، قدمت چندانی ندارد. البته ادبیات شفاهی و عامیانه ایران بسیار غنی و پرمحتواست؛ اما ادبیاتی که بصورت مکتوب برای کودکان به ثبت رسیده باشد، به چند دهه قبل باز می گردد.

«**ابوالفضل صبحی**» داستانگوی ماهر بود که برای اولین با سعی کرد داستانهای عامیانه ای را که برای کودکان مفید بود، جمع آوری کند. او در رادیو نیز قصه گویی می کرد. کتابهای وی با عناوین «افسانه ها»، «افسانه های کهن» و «عمو نوروز» بارها به چاپ رسید.

جنبش مشروطه، تحول عظیمی در ادبیات ایران و به تبع آن در ادبیات کودکان ایجاد کرد. «**حاج میرزا یحیی دولت آبادی**» از اولین نویسندگان کتابهای درسی ایران است و در زمین= سرودن شعر کودکان خوش درخشیده است. در اشعار این دوره کلمات مهجور و ثقیل کمتر به چشم می خورد، اما هنوز شاعرانی که برای کودکان شعر می سرودند، به این واقعیت به طور کامل پی نبرده بودند که یک پیام، پند، نصیحت و آموزش تنها در صورتی می توانند راهنمای کودک باشد که غیر مستقیم بیان شود و در صورتی ظاهر هیچ رنگی از پند و اندرز داشته باشد. تا اینکه «**جبار باغچه بان**» تحول شگرفی در ادبیات کودک ایجاد کرد. او وزنها و

قالبهای تازه خلق کرد. به دنیا همانگونه که کودکان می نگرستند، توجه داشت. مجموعه اشعارش عبارتند از «من هم در دنیا آرزو دارم» و «افسانه های بابا برفی».

در سال ۱۳۴۱ «**شورای کتاب کودک**» تأسیس شد. این شورا کتابهای مناسب برای کودکان را انتخاب می کرد. نمایشگاه کتاب ایجاد و جلسات بحث برگزار می کرد. در سال ۱۳۴۵ «**کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان**» بوجود آمد و این نقطه عطفی برای گسترش هرچه بیشتر ادبیات کودکان در ایران بود. بوسیله این کانون، کتابخانه های عمومی برای کودکان ایجاد شد. از نویسندگان، مترجمان و شاعران جهت تدوین کتب مناسب استفاده شد. در دو دهه پنجاه و شصت، ادبیات کودک رشد بیشتری کرد و آثار ترجمه شده نیز افزایش یافت. در دهه هفتاد و شصت شاعران معروفی داریم که تمامی سعی و همت خود را در راه پربرتر کردن ادبیات کودکان انجام دادند و نتیجه آن انتشار مجلات مختلف از جمله «**پیک نوآموز**، **دانش آموز** و **مجله کیهان بچه ها**» بود... از کودک گفتیم و از نیازهایش. بهتر است این نکته را نیز مورد توجه قرار دهیم که آموزش به کودک از بدو طفولیت آغاز می شود. پس چه نیک است که با ریزه کاریهای تغلیم آشنایی داشته باشیم. هرگونه خطا در این امر می تواند صدمات جبران ناپذیری در باور و روح کودک ایجاد کند.

از نظرگاه روانشناسان، بیشتر مشکلات اخلاقی و روحی انسانها ریشه در دوران کودکی آنها دارد. ما بعنوان پرچمداران فرهنگ ملی خود وظیفه داریم با ویژگی های کودکان آشنا شویم و همراه با تحولات عظیم علم و صنعت به نیازهای عاطفی آنها واقف باشیم و همواره بتوانیم راه کارهای جدید برای آموزش به آنها ارائه دهیم. با امید به اینکه بتوانیم قدم به قدم در راه آموزش مفید و مؤثر کودکان پیش برویم و به آنها درس انسانیت و آزادگی بیاموزیم.

صمد بهرنگی و ادبیات کودکان

اسد بهرنگی

شایسته تر می‌داند و صمد در این باره یک شروع کننده و بازکننده راه است.

متأسفانه بعد از صمد، کسان دیگری نتوانسته‌اند دنباله راه او را بگیرند و اگر کسانی هم در این راه تلاش کرده‌اند، به موفقیت چندانی دست نیافته‌اند.

قبل از صمد داستانهای کودکان بیشتر داستان‌های جن و پری بود، یا قصه‌های ترجمه شده از خارج مثل «ماجراهای تارزان» و غیره بود. هرچند که چند کتاب خوب نیز توسط محمد قاضی مترجم توانا و چوبک ترجمه شده بود. منظورم کتبی مثل تام سایر و پینوکیوی کارل لویگ بودی است که چوبک با ترجمه این آخری تحولی در ترجمه داستانهای کودک آفرید. ولی تحول اصلی را در قصه‌های کودک صمد به وجود آورد. اگر به زبان خود او بگوییم «دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات کودکان را محدود کنیم به تبلیغ و تلقین نصایح خشک و بی برو گرد، نظافت پا و بدن، اطاعت از پدر و مادر، حرف شنوی از بزرگان، سروصدا نکردن در حضور مهمان، سحر خیز باش تا کامروا باشی، بخند تا دنیا به رویت بخندد، دستگیری از بینوایان به سبک و سیاق بنگاه‌های خیریه و مسائلی از این قبیل که نتیجه کلی و نهایی همه این‌ها بی‌خبر ماندن کودکان از مسائل بزرگ و حاد و حیاتی محیط زندگی است.»

صمد خود درباره ادبیات کودکان چراهایی پیدا می‌کند که واقعاً چرای همه روشنفکران و درست اندیشان است. «چرا می‌گوییم دروغ بد است؟ چرا می‌گوییم دزدی بد است؟ چرا می‌گوییم اطاعت از پدر و مادر پسندیده است؟ چرا نمی‌آییم ریشه‌های پیدایش و رواج و رشد دروغ‌گویی و دزدی را برای بچه روشن کنیم؟»

و برای بهتر شدن اوضاع می‌گوید باید دو نکته را اساس کار قرار داد:

«نکته اول: ادبیات کودکان باید پلی باشد بین دنیای رنگین و بی‌خبری و در رؤیا و خیالهای شیرین کودکی و دنیای تاریک و آگاه غرقه در واقعیت‌های

با اینکه صمد بهرنگی تنها در موضوع ادبیات کودکان کار نکرده، بلکه ساحة فعالیت او بسیار گسترده است که می‌توان از آنها نوشته‌های او در زبان شناسی ترکی آذربایجانی و مقالات انتقادی و مقالاتی در مسائل تربیتی و دیگر نوشته‌های او را نام برد. ولی به جرأت می‌توان گفت، کار عمده‌ای که صمد انجام داد، کار در ساحة ادبیات کودکان است. قبل از صمد داستانهای زیادی برای کودکان نوشته می‌شد یا ترجمه می‌شد، ولی کمتر بودند نوشته‌هایی که هم کودک را سرگرم کند و هم به او مسائلی از زندگی بیاموزد که بسیاری از بزرگان هم از آن مسائل بی‌خبر بودند.

صمد به کودکان ایران بیشتر از بزرگترها دل بسته بود. او می‌دانست کسی که در کودکی با کلمات حق و ناحق، عدل و ستم، فقر و بی‌نیازی آشنا نشود و راه مبارزه با ستم و فقر را یاد نگیرد، بعدها مشکل یاد خواهد گرفت، یا از لمس آن عاجز خواهد شد. لذا کار برای کودکان را آغاز کرد و قدم‌های بلندی در این راه برداشت. او که از نزدیک با آلام و هم و غم، اولدوزها، پولادها، یاشارها و لطیف‌ها آشنا بود، برای آنها قصه گفتن آغاز کرد. این قصه‌ها سواى قصه‌هایی بود که تا آن زمان کودکان خوانده بودند. اگر به قول خود صمد بگوییم او موضوع تمام قصه‌هایش را از زندگی بچه‌های کلاس خود برداشت و اسامی شاگردان خود را بر روی قهرمانان قصه‌هایش گذاشت.

توجه به کودک و مسائل جهان او از مسائل حاد همه زمانها است و صمد با آگاهی که داشت، بر این پی برده بود. لذا مشعل مبارزه با جهل و نادانی را به دست بچه‌ها داد.

می‌بینیم، وقتی صمد می‌خواهد راه دریا را نشان دهد، نمی‌آید که ماهی بالغ را روانه کند. او «ماهی سیاه کوچولو» را روانه راه می‌کند. این نشانگر دلبستگی صمد به کودکان است و نیز نشانگر این است که صمد بچه‌ها را برای نجات ارزش‌ها و برای رهایی مردم کشور خود از جهل و نادانی،

صمد به کودکان

ایران بیشتر از

بزرگترها دل

بسته بود. او می

دانست کسی که

در کودکی با

کلمات حق و

ناحق، عدل و

ستم، فقر و بی

نیازی آشنا نشود

و راه مبارزه با

ستم و فقر را یاد

نگیرد، بعدها

مشکل یاد خواهد

گرفت، یا از لمس

آن عاجز خواهد

شد. لذا کار برای

کودکان را آغاز

کرد و قدم‌های

بلندی در این راه

برداشت

تلخ و دردآور و سرسخت محیط اجتماعی بزرگترها...»

«و نکته دوم، باید جهان بینی علم و دقیقی به بچه داد، معیاری را به او داد که بتواند مسائل گوناگون اخلاقی

و اجتماعی را در شرایط و موقعیت های دگرگون

شونده دائمی و گوناگون اجتماعی را ارزیابی کند...»

می بینیم که خوبی نقد صمد از ادبیات کودکان که در آن دوره مرسوم بود، تنها ایرادگیری و عیب جویی نیست. وقتی چاه را نشان می دهد، راه را هم جلو نویسندگان داستانهای کودکان می گذارد که چطور باید بگذرند تا در چاهی که جلو پایشان کنده اند نیفتند.

این را همه بدانند که چون معمار سنگ اول را کج بگذارد «تا ثریا می رود دیوار کج» و در طول سالهایی که چه قبل از صمد و چه بعد از او بر ادبیات کودکان گذشته، کسی به فکر راست و ریست کردن سنگ اول نیفتاده است و خیلی ها سعی در آن داشته اند که کودک را با الفاظ و بازی های مبتذل مسموم کنند تا به فکر راه اصلی و ضروری که باید برود نیفتد.

تاکنون در هیچ برنامه ای که در تلویزیون برای کودکان درست شده، از فکر و ایده صمد بهرنگی استفاده نشده است. در صورتی که می دانیم شبکه های تلویزیون روزانه ساعتها برنامه های کودک و برنامه های کارتون بی محتوای خارجی بخصوص ژاپنی را به خورد بچه ها می دهند و پدر و مادرها نیز که از خصلت شیطننت و کنجکاوای بچه ها به تنگ آمده اند، برای رهایی از این دردسر بچه ها را جلو صفحه تلویزیون میخکوب می کنند و با دست خود بچه شان را به ماشین کوکی تبدیل کرده و معتاد کارتون ها و برنامه ها و فیلم های بی محتوا می کنند. جالب اینجاست که هیچ یک از این ها تاکنون نتوانسته، صمد و آثارش را در حاشیه قرار دهد. تا کودک به سن کتابخوانی می رسد، از پدر و مادرش کتاب «ماهی سیاه کوچولو»، «ولدوز و کلاغها» و ... را می خواهد. چون او تعریفش را دیروز در کلاس یواشکی از رفیقش شنیده که آن هم از برادرش در خانه شنیده است یا معلمی آورده و در کلاس خوانده است. چون هنوز هم هستند

معلمانی که می خواهند معلمی چون صمد باشند و پا در راه او بگذارند.

همراه قصه های صمد، شخصیت اجتماعی او نیز در فکر کودک نقش می بندد و معلم در این راه به کمک او می آید. کودک که داستان بی شیلیه و پیله زندگی او را می شنود یا می خواند، می بیند که زندگی قصه گوی او خود یک قصه شیرین و آموزنده است؛ پس از پای کارتون و داستانهای چرند و پرند و بی ربط بلند می شود، به دنبال صمد راه می افتد و آن وقت با سوالات و پرسش هایی که به مغزش هجوم آورده، پدر و مادر و معلم و... را کلافه می کند.

بعضی ها که به قول صمد از نوک بینی شان آن ورتر را نمی بینند و یا نمی خواهند ببینند، می گویند کتابهای صمد سیاسی است. حالا اگر هم نگویند منحرف کننده، می گویند برای بچه ها سنگین و نامفهوم است و نباید مسائل سیاسی را در این سن به کودک آموخت. محمد قاضی خوب جواب اینها را داده است.

«... از شما می پرسم، آیا تاکنون به جز صمد بهرنگی کسی به معنای درست، نویسنده ادبیات کودکان داشته ایم که اندوخته های سیاسی خود را به خورد کودکان داده باشند؟ و تازه مگر صمد بهرنگی مطالب بد و نادرست به بچه ها آموخته است؟، من باور نمی کنم که چنین باشد. اولاً مطالبی که بهرنگی پایه و مایه داستان خود قرار داده است همه درست و منطبق با واقعند و می توان امیدوار بود که اگر هم محتوای سیاسی داشتند، انسانهای تکرر و بی رحم و دگماتیک نیافریده اند.» (۱).

از طرفی بهترین جواب را به این اشخاص خود کودک می دهد. چون اگر از کتاب چیزی سر درنیآورده بود و خوشش نیامده بود، آن وقت نمی آمد که آن را به رفیقش و همکلاشش توصیه کند که کتاب «بیست و چهار ساعت خواب و بیداری» را بخوان، معرکه است! و بچه های یک کلاس آن را دست به دست داده نمی خوانند. هر چند که جای این کتاب در بین کتابهای کتابخانه مدرسه خالی هم بوده باشد.

۱- «برادرم صمد بهرنگی» - اسد بهرنگی ص ۳۰۳

از شما می پرسم، آیا تاکنون به جز صمد بهرنگی کسی به معنای درست، نویسنده ادبیات کودکان داشته ایم که اندوخته های سیاسی خود را به خورد کودکان داده باشند؟ و تازه مگر صمد بهرنگی مطالب بد و نادرست به بچه ها آموخته است؟، من باور نمی کنم که چنین باشد. اولاً مطالبی که بهرنگی پایه و مایه داستان خود قرار داده است همه درست و منطبق با واقعند و می توان امیدوار بود که اگر هم محتوای سیاسی داشتند، انسانهای تکرر و بی رحم و دگماتیک نیافریده اند

درباره قصه‌های کودکانه بهرنگ فعالیتی تازه در زمینه ادبیات کودکان

دکتر حسین محمدزاده (صدیق)

اولین مقاله‌ای علمی و تحلیلی درباره کتابهای بهرنگی را دوستش «ح.م. صدیق» نوشت. این مقاله «درباره قصه‌های کودکانه بهرنگ - فعالیتی تازه در زمینه ادبیات کودکان» نام داشت و «احمد شاملو» بدون هیچ توضیحی این مقاله را در شماره سوم مجله «خوشه» در تابستان سال ۱۳۴۵ چاپ کرد. از بهرنگی تا آن تاریخ چهار عنوان کتاب قصه کودکان چاپ شده بود: «اولدوز و کلاغها»، «عروسک سخنگو»، «کچل کفتر باز»، «پسرک لبو فروش». این کتابها که در تبریز از طرف انتشارات ابن‌سینا در تبریز محدودی به بازار آمده بود و با توجه به رغبت جامعه باصلاح روشنفکری آن زمان به رنگین‌نامه‌ها و کتابهای پر زرق و برق کودکانه، کسی سراغ کتابهای بهرنگ نمی‌گشت. در هیچیک از مجلات و نشریات هم این کتابها منتشر نشده بود. دکتر صدیق با این مقاله در شناسایی آثار بهرنگی تاثیر بسزایی داشت و با توجه به سابقه تاریخی موضوع، این مقاله را در اینجا می‌آوریم.

است. برای مثال در یک قصه‌ی معروف مربوط به روباه، این حیوان که عمده‌ترین نقش را دارد، ایلچی میان سلطان خاور و جوان رانده شده‌ای است که

سبب خواستگاری دختر سلطان نفی بلد شده و در بیابان‌ها مسکن گزیده است و کلاغ همپای حیوانات دیگر و با وفاداری، با صداقتی بیش از آنها، برای رهایی و پیروزی جوان اسیر و رانده شده همت می‌بند و با علاقه کارها را پیش می‌برد و جوان را بر ظلم پیروز می‌کند.

یا باز در یکی از افسانه‌ها از سلسله افسانه‌های مربوط به روباه، کلاغ با لکلکی مواجه می‌شود که روباه مکار و ظالم با حلیه و افسون جوجه هایش را می‌خورد؛ بر او دل می‌سوزاند و راه درست و نقشه‌ی صحیح مبارزه با این ظلم را به او یاد می‌دهد. لک لک گفته‌های وی را بکار می‌بندد و پیروز می‌شود. اما این ظالم که معاند و مبارز سرسخت خود و حامی لک‌لکها را همیشه می‌شناسد، پی کلاغ را می‌گیرد تا «حقش را کف دستش بگذارد». افسانه ساز آذربایجانی این دو را که در مقابل هم قرار می‌گیرند، بنهایت حیل‌گری و مکاری و «عاقلی» توصیف می‌کند و مخصوصاً کلاغ را به درایت و عقل و دوربینی و بسیاردانی می‌ستاید و سرانجام هم روباه - حلیه‌گرتین شخصیت فولکور آذربایجانی - را مغلوب کلاغ مبارز و حامی لک‌لکها می‌کند. نویسنده‌ی قصه‌ها با قدرت تمام از این مطلب استفاده کرده است. او جمع کلاغها را برای نجات و رهایی اولدوز اسیر انتخاب می‌کند و می‌گوید: «اگر قضیه‌ی کلاغها پیش نمی‌آمد، شاید او لدوز غصه مرگ میشد.» کلاغ لب حوض با اولدوز آشنا می‌شود و به او مهربانی می‌کند:

در مجموعه‌ی قصه‌هایی که اخیراً بوسیله‌ی «بهرنگ» در زمینه‌ی ادبیات کودکان منتشر شده است، فریادهای یک اسیر نهفته است، و دیگر مسایل حیات و زندگی اجتماعی تحت‌الشعاع و در اطراف آن دور می‌زند و نتیجتاً اثری که بتواند شعور اجتماعی را بجنباند و ضروریت بحال کنونی باشد، بوجود می‌آید که در عین حال «برای کودکان» نوشته می‌شود.

در دو قصه‌ی اول این اسیر در شکل «اولدوز» نمایانده شده است. اولدوز دختر بچه‌ای است دهاتی که با پدر ابله و نامادری خود در یک جا زندگی می‌کند. زندگی او پر از شکنجه و رنج است، نامادری یا «زن بابا» خودش هم نمی‌داند که چرا چشم دیدن اولدوز را ندارد. بابای ابله به شرح ایضاً. این قدر هست که، زندگی برای آنان بی‌شکنجه دادن اولدوز مفهومی ندارد. در این میان تنها همدرد این دختر بچه‌ی اسیر، «یاشار» بچه‌ی عاقل همسایه اوست. بعدها کلاغی پیدا می‌شود و راه و رسم مبارزه را به اولدوز می‌آموزد و پس از حوادث بسیار بالاخره اولدوز می‌تواند به‌مراهی یاشار از اقامت در زندانی که برای آنان جز درد و رنج حاصلی نداشت سرباز زند و بگریزد.

مطلبی که در این قصه‌ها بیش از هر چیز جلب نظر می‌کند، استفاده و تأثر نویسنده از فولکلور و ادبیات ملی آذربایجانی است، تا جایی که گاهی اثر کلاً از مواد فولکلوریک گرفته می‌شود و به عبارت دیگر صورت تحریف شده‌ی یک افسانه‌ی ملی را می‌یابد؛ مانند (کچل کفتر باز). اما نحوه استفاده غالباً عاقلانه، ثمربخش و ارزشمند است؛ مثلاً در اکثر قصه‌ها و افسانه‌ی آذربایجان، کلاغ (و اغلب نوع آلتاقا) مظهر دوستی، محبت و پیغام رسانی

«نوکش را کمی باز کرد، اولدوز فکر کرد که کلاغه دارد می خندد؛ شاد شد» و شروع کرد با او به درد دل کردن: «یک عروسک گنده داشتم که گم و گور شد. عروسک سخنگو بود». ننه کلاغه اشک چشمهایش را با نوک بالش پاک کرد. جست زد و نشست دم دریچه ی پنجره و گفت: بیا با هم بازی کنیم». ننه کلاغه برای رهنیدن او از غم و اندوه، بهش یاری می کند و چند روز بعد عزیزترین بچه اش «آقا کلاغه» را میاورد که با او همبازی باشد و البته همه ی این کارها دور از چشم زن بابا و پنهانی انجام می گیرد و کلاغ راه و رسم پنهانکاری را به اولدوز می آموزد و باو یاد می دهد که در مبارزه از هر کاری استفاده کند، حتی از دزدی. زیرا بعقیده ی او «تا وقتی که هر کس برای خودش کار می کند، دزدی هم مطرح خواهد بود» و در جواب آنهایی که دزدی را گناه می شمارند، میگوید: «گناه چیست؟ این گناه است که دزدی نکنم و در نتیجه خودم و بچه هام از گرسنگی بمیرند».

اولدوز تحت تعالیم او بهمه ی مظالم و باطن کتیف زن بابا آگاه می شود و مستقیماً زیر نظر ننه کلاغه کار می کند و بیش از همه و پیش از همه نقشه برای نجات «خودی» می کشد تا برای زندگی برود بجایی که بهتر از خانه ی بابا باشد و زن بابا نداشته باشد». البته در این مبارزه و طرح و اجرای نقشه به نامالیقات و حوادث تأسف آور نیز گرفتار می شود. حتی معلم و راهنمای دلسوزش «ننه کلاغه» بدست زن بابای ظالم که «بو برده بود»، کشته می شود. خانه قرق می شود؛ روزهای پریشانی و نگرانی پیش میاید، گرسنگی، تنهایی و ترس مستولی می شود. ولی اولدوز تعلیم یافته روحیه ی خود را نمی بازد، پنهانکاریش را توسعه می دهد و نجات می یابد.

از موارد دیگر استفاده از مدنیت ملی، کشیدن تصویر پدر و مادر است. می دانیم که در تمام آثار فولکلوریک آذربایجان و بخصوص در افسانه ها، مادر شکوهمندانه ستوده می شود، ولی در برابر آن، پدر اغلب منفور است. این موضوع حتی در قدیمترین آثار مکتوب آذربایجان نظیر «کتاب دده قورقود» مورد توجه عمیق قرار گرفته است. در نصف بیشتر از دوازده داستان این کتاب، مادر و محبت مادری نقش اساسی و عمده دارد و عمیقاً ستوده می شود. مثلاً در اولین داستان، مادر «بوغاج» برخلاف پدرش «دیرسه خان» که حب مقام و ترس از خان خانان بایبندیرخان چشمانش را کور کرده و مجبورش کرده بود فرزند را در کمند فریب چهل مرد مسلح نهد؛ بر اسب می جهد و فرزند

زخمی اش را در دره ای می یابد و یا «بورلاختون» مادر «اوروز» قهرمان داستانهای دیگر که چه بسا پرستش می شود.

همچنین است در افسانه های عامیانه ی دیگر که بحث درباره ی آنها مجال بیشتر لازم دارد.

بهرنگ «ننه ی خوب و مهربان» را نعمتی عظیم و نیکو می شمارد و اصولاً «ننه» را خوب و مهربان می داند. مادر اولدوز و مادر یاشار هر دو چنین اند؛ اما پدرشان نه. پدر یاشار که «همیشه بیکار بود و به عملگی هم نمی رفت».

- بخاطر اینکه هنوز مادر یاشار نمرده - نسبت به او بی تفاوت بود، اما بابای اولدوز که تحت تسلط زن بابا بود، با صفات احمق، ظالم و بدتر از نامادری وصف می شود و در مقابل اینها «ننه ی یاشار» بعنوان موجودی مقدس ستوده می شود. این مادر که برای گذران زندگی برای کارکردن و رختشویی بخانه ها میرفت، حتی شاهد خشک شدن یکی از بچه هایش زیر کرسی می شود. اما چه می تواند بکند؟ «مگر کسی هست که بگوید چرا باید فلانیها ذغال نداشته باشند؟» و کسی نیست فکر کند که «چرا کار نیست تا دده ی یاشار برود و خرج خانه را در بیاورد».

از تأثرات نویسنده از فولکلور آذربایجان مثالهای فراوانی می توان آورد؛ ولی بخاطر دوری از اطناب و بدلیل اینکه بیشتر این موارد غالباً واضح است (نظیر قضیه ی سخنگو شدن عروسک که متأثر از افسانه ی «صبیر قولچاغی» و داستان کبوترها که قسمت اعظمی از افسانه های آذربایجانی در خصوص آنهاست و قضیه ی گوشت گاو و غیره) از بحث در این باره پرهیز می کنیم و از مواردی که نویسنده بیشتر بدانها توجه داشته و رویشان تکیه کرده سخن می گوئیم.

از این موارد قابل توجه بهرنگ، مبارزه با خرافات و کوشش برای بیرون کردن موهومات از اذهان کودکان است. در میان جملات این بخشها اندوه عمیق وی از اینکه اسباب اندیشه و بیان آزاد میسر و فراهم نیست و ارباب معرفت میدان و مجالی برای بیان افکار خود ندارند، نهفته است و با این همه، با نهایت مهارت و امکان که مثالش تاکنون در ادبیات کودکان ایران دیده نشده (و حداقل نگارنده ندیده است) به تلقین افکار مترقی بخواننده ی کوچولو می پردازد (ص ۳۶ عروسک سخنگو و ص ۲۸ اولدوز و کلاغها و جز آن) و این بر ما نوید می دهد که وی در آثار آینده اش پا فراتر و فراتر خواهد گذاشت و به «خرافات» قناعت نخواهد کرد!

تحلیل محتوای آثار صمد بهرنگی

در بهمن ماه ۱۳۸۱، آقای سلمان صفریان از پایان نامه فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) در موضوع «تحلیل محتوای آثار صمد بهرنگی» با حضور دکتر حسین محمدزاده صدیق به عنوان استاد مشاور، دفاع کردند. بخش پایانی آن حاوی نکات برجسته در رابطه با موضوع پایان نامه است که در زیر نقل می کنیم:

به چاپ رسید که بعد از مرگش، بهروز دهقان آنها را جمع آوری کرد و تحت عنوان «مجموعه مقاله های صمد بهرنگی» به زیر چاپ سپرد. صمد اثر تحقیقی دیگری نیز به نام «کند و کاو در مسائل تربیتی ایران» دارد که با تکیه بر تجربه حرفه ای خود به رشته تحریر درآورده و مشکلات تعلیم و تربیت در ایران را به صورت لخت و عریان در معرض دیدگاه عموم قرار داده است. صمد برای رفع پاره ای از این مشکلات کتاب «انشاء و نامه نگاری ساده» به زیر چاپ برد و خصوصاً کتاب «الفبا» را تألیف کرد که تاوان و عوارض جانبی اش را نیز پرداخت.

اما شاید عمده تألیفات صمد بهرنگی قصه هایش باشد. ۲۳ قصه از وی در مجموعه ای به نام «قصه های بهرنگ» به چاپ رسیده است. بعضی از آنها افسانه هایی هستند که طبق افکار، عقائد و اهداف او مورد باز سازس قرار گرفته اند که در این پژوهش به آنها اشاره رفته است. لکن قصه ای که ما به عنوان قصه های صمد بهرنگی به بررسی آنها پرداخته ایم، جزو خلاقیت فردی وی بوده اند.

تحلیل محتوای آثار صمد، شامل دو فصل نگرش توصیفی به آثار وی و نگرش تحلیلی یا شناخت شناسی و منزلت صمد بهرنگی می باشد. نگارش توصیفی در واقع توصیف و معرفی آثاری است که در بخش قصه ها، ساختار هر قصه از لحاظ روایت شناسی، شخصیت شناسی و طرح شناسی مورد بررسی قرار گرفت و در مورد بقیه آثار، بنا به اهمیت کمترشان که در واقع جزو فعالیت های جنبی او بوده است، تنها به توصیف موضوعات آنها بسنده گردید.

صمد بهرنگی از لحاظ روایت شناسی از انواع روایت سود برده است. گاهی قصه با سوم شخص

صمد بهرنگی جزء نویسندگانی است که به ندرت شاهد آثار علمی و تحقیق بی طرفانه در مورد وی و آثارش می باشیم. لذا بر آن شدیم تا گامی در جهت شناسایی چهره واقعی او برداشته و به تحلیل محتوای آثارش بپردازیم. اکنون به ترتیب به جمع بندی موارد بررسی شده خواهیم کوشید.

صمد در دوم تیر ماه سال ۱۳۱۸ در محله چرانداب تبریز در خانواده ای فقیر دیده به جهان گشوده است. دوران کودکی او همزمان با اشغال تبریز از سوی قشون روس، جنگ جهانی دوم، قیام فرقه دموکرات آذربایجان و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۰ بوده است. او تحصیلات متوسطه خود را در این شهر به سر برده، وارد دانشسرای تربیت معلم شده، سپس به ادامه تحصیل در رشته ادبیات انگلیسی در دانشگاه تبریز پرداخته است.

علیرغم اینکه صمد در ۲۹ سالگی دار فانی را وداع گفته، آثار قابل توجهی چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی از خود به یادگار گذاشته است. در حالی که ۲۹ سال برای یک نویسنده عمر چندان زیادی نیست. همین امر نشان از فعالیت بسیار زیاد وی می باشد.

در این مدت اندک او هم به گردآوری اشعار ترکی و آثار فولکلوریک آذربایجان از جمله تاپماجالار، قوشماجالار (متلها و چیستانها) و افسانه های آذربایجان که کار مشترکی است از وی و دوست و همکارش بهروز دهقانی، پرداخت و هم دست به ترجمه قصه هایی از نویسندگانی مانند عزیز نسین به زبان فارسی و ترجمه اشعار فارسی شاعرانی چون احمد شاملو، فروغ فرخزاد و مهدی اخوان ثالث به زبان ترکی زد.

همچنین شاهد مقالات نسبتاً زیادی در موضوعات مختلف از وی هستیم که در نشریات مختلف کشور

آغاز می‌شود، یعنی شاهد یک راوی تخیلی در قصه هستیم. مانند قصه های «اولدوز و کلاغها»، «ماهی سیاه کوچولو» و «دو گربه روی دیوار» که در این قصه ها راوی دارای زاویه دید صفر می باشد و از حیات درونی تمام شخصیت ها و وقایع قصه ها در زمانهای گذشته، حال و آینده باخبر است. اما راوی برخی دیگر از قصه ها، یکی از شخصیت های درونی قصه می باشد که زاویه دید این راوی ها از نوع دیگری است. قصه های «عادت»، «پوست نارنج»، «پسرک لبو فروش» و «۲۴ ساعت در خواب و بیداری» از این دسته اند. بعضی از قصه های صمد نیز دارای روایت مرکب هستند. بدین معنی که راوی تخیلی، قصه را آغاز و برای ادامه، آن را به یکی از شخصیت های درون قصه می سپارد. مانند قصه های «یک هلو، هزار هلو» و «سرگذشت دانه برف».

درباره شخصیت قصه های صمد بهرنگی باید گفت که او از چهار گروه شخصیت های انسانی، جانوری، گیاهی و بیجان یا شئی سود برده است. ذکر این نکته ضروری است که در قصه های او به ندرت شاهد شخصیت پردازی هستیم. به عبارت دیگر، صمد به توصیف شخصیت ها از لحاظ قیافه، قد، جثه و اندام و هرگونه توصیف فیزیکی دیگر اهمیت زیادی نمی دهد.

اما قهرمانان قصه های او از طبقه متوسط و پایین جامعه هستند. مانند لطیف در قصه «۲۴ ساعت خواب و بیداری» پولاد و صاحبعلی در قصه «یک هلو، هزار هلو» و اولدوز و یاشار در قصه های «اولدوز و عروسک سخنگو» و «اولدوز و کلاغها» و اگر نماینده ای از طبقه مرفه برخوردار جامعه در قصه های وی حضور داشته باشد، قطعاً این نماینده جزء شخصیت های منفی قصه خواهد بود. مانند حاجی قلی در قصه «پسرک لبو فروش» و ارباب و حتی باغبانش در قصه «یک هلو، هزار هلو» و مردی که شتر را برای دخترش می خرد، مغازه دارها و بچه های شیک پوش و تر و تمیز در قصه «۲۴ ساعت خواب و بیداری».

تمام قصه های صمد بهرنگی دارای یک طرح نیستند. بلکه بعضی متناسب با اهداف متعدد قصه ها، دارای چند طرح هستند. این مسئله در قصه های «یک هلو، هزار هلو» و «ماهی سیاه کوچولو» برجسته تر است.

در قصه «یک هلو، هزار هلو» یک طرح حول محور تلاش پولاد و صاحبعلی برای داشتن درخت هلو دور می زند که در وضعیت آغازین این طرح، آنها درخت هلو ندارند. در وضعیت میانی، بچه ها برای داشتن این درخت و مراقبت از آن تلاش می کنند. طرح دیگر این قصه تمایل هسته هلو برای درخت شدن و بار دادن است که در وضعیت پایانی، هسته تبدیل به درخت شده و هلو می آورد و طرح سوم بر اساس عدم تمایل درخت هلو برای هلو رساندن شکل می گیرد.

در قصه «ماهی سیاه کوچولو» یک طرح بر اساس روایت راوی تخیلی شکل می گیرد و طرح دیگر، قصه ای را شامل می شود که ماهی پیر حکایت می کند.

در فصل نگرش تحلیلی، با مرور کل آثار صمد بهرنگی به کشف منابع الهام، هویت، شخصیت، اهداف و اندیشه های وی همت گماشته شده. سبک، مخاطبین و تأثیر او بر دیگران مورد بررسی قرار می گیرد.

صمد اهمیت زیادی به مقوله اصالت و هویت و طبیعتاً هویت قومی و فرهنگی خود می دهد. چرا که معتقد است که کسی که رگ و ریشه محکم و مطمئن نداشته باشد، امکان رشد و تعالی نخواهد داشت و در این راستا علیرغم مشکلات عدیده موجود به تلاش فراوانی دست می زند که احضارش به ساواک و حکم تعلیق شش ماهه اش به خاطر چاپ جنگ «پاره پاره» یکی از آنهاست، هرچند که بعداً تیرئه شد.

صمد مقالات متعددی در حوزه زبان و فرهنگ آذربایجان به نگارش درمی آورد. همچنین از آنان اسامی مکان «ساری قیه»، «آخماقیه» و «سئیوان» را به سارقیه، احمقیه و سبگان قلب کرده اند انتقاد میکند. در قصه هایش نیز به وفور شاهد رد پای هویت او هستیم. استفاده از اسامی و بعضاً کلمات مطرود شده ترکی یکی از این نمونه است.

آنگونه که از کل آثار وی برمی آید، صمد دارای شخصیتی است متواضع، با صداقت، ساده و صمیمی، با محبت، دلسوز، نوع دوست، فداکار، وفادار، قردردان، منصف و دارای صراحت لهجه، فعال و پر تحرک، جسور، امیدوار و در عین حال واقع بین و هوشیار که تمام تلاش وی آنچنان که بحث شده است، برای تبلیغ این ارزشها معطوف گشته است.

منابع الهام صمد را زندگی فردی و اجتماعی خود و اطرافیانش، مشکلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حاکم بر جامعه و همچنین فرهنگ جامعه و ملتی که او بر آن متعلق است و فولکلور غنی آذربایجان شامل می شود.

در بررسی اهداف صمد متوجه شدیم که هدف اصلی او رسیدن به ارزش های والای انسانی است. او طالب جامعه ای است که ظلمی در آن نباشد، فاصله طبقاتی نباشد، استثمار نباشد و کرامت انسانی محترم شمرده شود. لذا برای رسیدن به اهداف باید اعلام موضع کرد. باید خوبان را دوست داشت و از بدان دوری جست و متنفر بود. باید پرسشگر بود و به ریشه یابی مشکلات پرداخت و با مشکلات سد راه، هرچه باشد امیدوارانه و در حد بضاعت مبارزه کرد. از این روست که آگاهی بخشی و روشنگری، همچنان در دستور کار او قرار دارد. چرا که بر این مسئله وقوف کامل دارد که جامعه هر چه می کشد از دست ناآگاهی است. او انواع استثمارهای فکری، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی را ناشی از عدم آگاهی می داند.

صمد با تعهدی حیرت انگیز، ذره ای کوتاه نمی آید. قلم، زندگی و حتی مرگش را وقف جامعه و مردمش کرده و هر آنچه می نویسد برای سعادت آنهاست. برای او این مهم است که زندگی و مرگش چه اثری در دیگران خواهد گذاشت! اهمیت نمی آید. قلم، زندگی و حتی مرگش را وقف جامعه و مردمش کرده و هر آنچه می نویسد برای سعادت آنهاست. برای او این مهم است که زندگی و مرگش چه اثری در دیگران خواهد گذاشت! اهمیت ندارد که او را آدمی خشن و معترض جلوه دهند. حرفی را که راست می داند بر زبان و قلم خود جاری می سازد. لازم باشد از نزدیکترین دوستش انتقاد می کند. از سیستم غلط نظام تعلیم و تربیت کشور از ناشرینی که تلاش و کوششان به زعم وی مفید به حاصل جامعه نیست و از شعراء و نویسندگان پرنفوذ و فاضل مآب معاصر انتقاد می کند و در کنار اینها از تجلیل شعرا و نویسندگانی که آثار مفیدی را به جامعه عرضه می دارند فرو گذار نمی کند.

از آنجا که صمد یک معلم است، این رسالت حرفه ای اش را حتی در قصه هایش فراموش نمی کند و در جای جای قصه هایی که نوشته به انتقال اطلاعات علمی به مخاطبین خردسال خود می پردازد.

سبک صمد بیشتر واقع گرایانه است. او با تصویر زشت و زیبا در کنار هم، امکان مقایسه و نتیجه گیری را برای مخاطبین خود فراهم می آورد. اما در آثارش از نماد و نماد گرایی نیز سود جسته است. لحن او، لحنی صمیمی است. نه کاملاً ادبی و نه کاملاً محاوره ای. حتی در مقاله ها و خصوصاً نامه هایش نی زهمین طور است. در مقالات زیادی طبع شوخش دیده می شود.

صمد با تعهدی حیرت انگیز، ذره ای کوتاه نمی آید. قلم، زندگی و حتی مرگش را وقف جامعه و مردمش کرده و هر آنچه می نویسد برای سعادت آنهاست. برای او این مهم است که زندگی و مرگش چه اثری در دیگران خواهد گذاشت! اهمیت ندارد که او را آدمی خشن و معترض جلوه دهند. حرفی را که راست می داند بر زبان و قلم خود جاری می سازد. لازم باشد از نزدیکترین دوستش انتقاد می کند. از سیستم غلط نظام تعلیم و تربیت کشور از ناشرینی که تلاش و کوششان به زعم وی مفید به حاصل جامعه نیست و از شعراء و نویسندگان پرنفوذ و فاضل مآب معاصر انتقاد می کند و در کنار اینها از تجلیل شعرا و نویسندگانی که آثار مفیدی را به جامعه عرضه می دارند فرو گذار نمی کند.

به گونه ای که از آثار صمد بهرنگی استنباط می شود، او دارای جهان بینی خاص خود می باشد. بدین معنی که نمی توان وی را کاملاً به یک ایدئولوژی منتسب کرد. هرچند که از سرمایه دار و سرمایه دار متنفر است، لکن باید توجه داشت که تفکر او محصول تجارب تلخش از استعمار و استثمار است.

از نظر صمد این انسان است که اصالت دارد و همه چیز از جمله علم، اقتصاد و اخلاق باید رد خدمت سعادت بشر باشد. او ارزش های اخلاقی را ثابت نمی داند، بلکه معتقد است این ارزش ها بستگی به موقعیت زمانی و مکانی داشته و قابل تغییرند.

در آثار وی هیچگونه عبارت نفی آمیز نسبت به دین نیستیم. بلکه گاهی عبارات احترام آمیز نیز نسبت به مقدسات دینی در آثار وی مشاهده می گردد. با خرافاتی که به نام دین به خورد جامعه داده شده می شود، مخالف است.

صمد تنها برای کودکان قصه نمی نویسد، عمده مشکلات جامعه که در آثار وی متبلور است، متوجه بزرگسالان است که باید هوشیار باشند. البته باید توجه داشت که مخاطبین اصلی او حاکمان جامعه هستند. او با تصویر ناهنجاری های موجود در جامعه به ریشه یابی آنها می پردازد. باشد که چشمی بینا و گوش شنوا یافت شود و نیز چنانچه گفته شد، انتقادات متعددی که در مقالات او موج می زند، قشر روشنفکر و قلم به دست جامعه را نشانه رفته است که باید احساس مسئولیت کرده و برای سعادت جامعه تلاش نمایند. هر آنچه صمد می نویسد برای تأثیر گذاشتن و ساماندهی امور است، چه قصه هایش، چه مقاله هایش و چه نامه هایی که به دوستان و شاگردان خود می نویسد و یا آثار دیگرش، همه مستقیم یا غیر مستقیم در جهت ایفای نقش در توسعه و سعادت جامعه است.

می توان گفت که او در این زمینه به توفیقی نسبی دست یافته است، به طوری که هم در نامه های دوستان و شاگردانش شاهد این نفوذ و تأثیر هستیم و هم در راهی که این دوستان رفته اند. در اظهاراتی که بعضی از مبارزین کرده اند و در آثاری که بعضی از نویسندگان با تأثیر از صمد بهرنگی به یادگار گذاشته اند.

تأثیر فرهنگ و فولکلور آذربایجان در قصه های بهرنگی

دکتر حسن - م جعفرزاده

وجود دارد اما به آن شدت و حدت که فاجعه آذر ۱۳۲۵ وضعیت آذربایجان را نوستالژیک گردانیده بود، نبود.

وضعیت اسفناک آذربایجان مثل زبان بریدگی اش، فقر و بیکاری، مهاجرت زمینه ای در بهرنگی فراهم نمود که در قصه هایش ضمن بازگو کردن این مشکلات از شخصیت‌های اول قصه اش مبارز و قهرمان بیافریند.

من این طغیان و عصیان و مبارزه را در تک تک قهرمانان قصه های بهرنگی منعکس یافته می بینم. طغیان و عصیان «پسرک لبو» فروش علیه ظلم و ستم، طغیان و عصیان «کچل کفترباز» علیه شاه و فاصله طبقاتی در قصه کچل کفترباز، علیه ارباب و رعیتی در قصه «یک هلو و هزار هلو»، علیه تبعیض و بیکاری در قصه «۲۴ ساعت خواب و بیداری» آنجا که قصه با جمله «کاش این مسلسل مال من بود» تمام می شود، مبارزه «ماهی سیاه کوچولو» برای یافتن آزادی و حقیقت، بالاتر از اینها در مقالات نقاد بهرنگی و خیلی فراتر از اینها در قصه های زندگی خود بهرنگی.

اما در جواب سوال دوم، علاوه بر قسمت اول مبحث که تا حدودی به مبحث دوم نیز پاسخی بود، با نظری به کارنامه قلمی بهرنگی و آثار او در موضوعات مختلف که پیرامون فرهنگ و مسائل آذربایجان است، تأثیر ادبیات شفاهی را در قصه های بهرنگی کارشناسی خواهم نمود.

اولین کتاب چاپ شده بهرنگی کار ترجمه «افسانه های آذربایجان» است که چاپ اول آن در اردیبهشت ۱۳۴۴ انجام می گیرد. ادبیات فولکلوریک آذربایجان به قدری پر بار است که صدها نفر مثل بهرنگی اگر سالها روی آن بکوشند، نمی توانند جز سهم قلیلی از این ادبیات را جمع آوری کنند و این خود امتیازی است که نویسنده ای مثل بهرنگی را در موقعیتی بی نظیر قرار داده است. طوری که حتی جلد دوم این اثر را در اردیبهشت ۱۳۴۷ به چاپ می رساند. (البته گفتنی است بهرنگی در سال ۴۲ کتاب «پاره پاره» مجموعه شعر از چند شاعر را به چاپ رسانیده بود، اما افسانه های

شاید اگر صمد بهرنگی در جایی غیر از آذربایجان متولد می گردید و به فعالیت اشتغال داشت، نمی توانست یک قصه نویس موفق در ادبیات کودکان باشد. این ادعا از دو منظر جای بحث است: اول اینکه بایستی بهرنگی را صرف یک قصه نویس موفق کودکان دانست؟ دوم اینکه اگر بهرنگی در جایی غیر از آذربایجان متولد می گردید، نمی توانست فرد موفقی باشد؟ پاسخ به این دو سوال موضوع این مقاله خواهد بود.

در پاسخ قسمت اول بایستی گفت در اینکه قصه و ادبیات کودکان را ما از بهرنگی به ارث بردیم، جای شبهه و تردیدی نباید باشد. اینکه حتی بعد از بهرنگی نیز کسی نبود که پا جای پای بهرنگی بگذارد یک واقعیت است. اما من بهرنگی را یک قصه نویس صرف ادبیات کودکان نمی دانم. علاوه بر آثار قلمی او در موضوعات مختلف، با نگاهی به این آثار من او را یک مبارز تمام عیار می دانم.

خیلی ها ممکن است به مرحله روشنفکری نایل آیند، اما روشنفکر بودن رتبه ای است که کمتر روشنفکری به آن نایل می شود. در بطن جامعه بودن در عین حال طغیان و شورش علیه تبعیض و ظلم و ستم و استبداد و افکار خرافی خصوصیتی است که در وجود بهرنگی می توان آن را یافت. در روستای دور افتاده ماندن و مصائب و مشقات آن را به جان خریدن و با هزار و یک مشکل ساختن و در عین حال علیه افکار پوچ و بیهوده و رسوم غلط نهادینه شده جنگیدن، بهرنگی را از خیلی ها متمایز می سازد. صمد به معنای واقعی یک شورشگر و عصیانگر است و این خصیصه را در زندگی و قلم بهرنگی به وضوح می توان یافت که به آن اشاره خواهم نمود.

این خصیصه را بهرنگی به خاطر آذربایجانی بودن به ارث برده است. به قول دکتر براهنی که زبان برنده و نقاد خویش را به خاطر آذربایجانی بودن یعنی زبان بریدگی اش (زبان بریدگی تمام آذربایجانیها) می داند، من نیز عصیان و طغیان بهرنگی را ناشی از زبان بریدگی او می دانم. اگر چه این زبان بریدگی در دیگر اقوام اقلیت ایرانی نیز

آذربایجان اولین کار جدی و مهم وی به شمار می رود)

دومین اثر چاپ شده وی «کندوکاوی در مسائل تربیتی ایران» بود که محل زندگی و کار بهرنگی یعنی روستاهای دور افتاده آذرشهر و فقر و بدبختی موجود در آذربایجان، همراه زبان بریده آذربایجانی، که محکوم به تحصیل اجباری به زبان غیر مادری شده، در آفرینش این اثر تأثیر به سزایی دارد.

حتی این وضعیت زبان بریدگی بهرنگی را مجاب می سازد که کتابی تحت عنوان «الفبای فارسی برای کودکان آذربایجان» تدوین نماید. کتابی که فقط نامی از آن در لیست آثار قلمی بهرنگی به چشم می خورد و هرگز به چاپ نرسید و علت آن شاید خالی از حسن نباشد که به آن در این مقوله اشاره گردد.

نویسنده این سطور از قول «سهند» شاعر بزرگ آذربایجان که روایتگرش جناب پرفسور دکتر «هیئت» می باشد شنیده است که بهرنگی بعد از تسلیم کتابش به اداره فرهنگ، سهند را از اثر خویش مطلع می سازد و شاعر بزرگ ابراز می دارد تا اگر امروز امیدی به زنده ماندن زبان مادریمان در فرزندانمان بودیم، با این اثر آن امید به یاس بدل می شود. بدینسان بهرنگی پی به سهو خویش می برد و کتاب را فوراً باز پس گرفته و همان جا آن نسخه را پاره می سازد. در هر حال این چنین محیطی در دیگر قصه بهرنگی به اسم «عادت» نیز بی تأثیر نبوده است.

علاوه بر این دو اثر بهرنگی، قبل از قصه هایش دو اثر ترجمه «ما الاغها» از نویسنده ترک «عزیز نسین» و «تاپماجالار و قوشماجالار» را به چاپ می رساند که کتاب اخیر باز از فولکلور آذربایجان است و این آثار خمیرمایه اصلی قصه های بهرنگی را تشکیل می دهد و قبل از آنکه به تأثیر فولکلور و فرهنگ آذربایجان در قصه های وی بپردازیم، به جمله ای از مقاله «مشخصات قهرمان در افسانه های آذربایجان» از بهرنگی اشاره می کنم:

«اصولاً فولکلور نشان دهنده و منعکس کننده احوال و افکار و آرزوهای طبقات محروم و پایین اجتماع است و گاهی که از بالاترها و اشراف صحبت می شود هنگامی است که طبقات محروم به ناچار ضمن امرار معاش و تحصیل و روز با آنها برخورد می کنند»

اما کندوکاوی در قصه های بهرنگی

– «اولدوز و کلاغها»: (از کتاب متن کامل قصه های صمد بهرنگی – انتشارات افراسیاب چاپ اول سال ۱۳۸۱، چاپ اول آن در پاییز ۱۳۴۵ بوده است)

وجود کلمات یا اصطلاحاتی چون: چغلی کردن کلاغها، اسامی ترکی افراد و شخصیتها مانند دده کلاغ، صابون مراغه، وجود درخت توت و درخت تبریزی در محیط خانه، دگنک، بقچه عملگی (فعلگی)، آجان (پلیس)، عروسک سخنگو مثل قصه عروسک صبور که با افراد دلتنگ حرف می زند (و نویسنده این سطور در قصه های فولکلوریک آذرشهر با آن مواجه شده است و در کتابی تحت عنوان «پیرامون ادبیات و رسوم فولکلوریک آذرشهر» که برای چاپ آماده میشود.) بد بودن زن بابا و غیر عملی بودن یعنی افسانوی بودن. (حرف زدن با کلاغ و عروسک، یعنی آرزوی دیرینه انسان) که در این مورد باز از قصص فولکلور آذرشهر «ناراختین» که دختر با گربه حرف می زد، دیده می شود.

اظهار نظر: تراوش ذهنی بهرنگی است اما بی اثر از فولکلور آذربایجان نبوده است.

– «اولدوز و عروسک سخنگو»: (همان کتاب) چاپ اول آن در پاییز ۱۳۴۶ بوده است و یار کردن زن بابا و هوس کردن گوشت گاو و تلخ شدن گوشت برای زن بابا مثل قصه «ننه لیک» که زن بابا هوس گوشت پسر ناتنی خود را می کند و گوشت پسر بر او تلخ می شود (با این قصه نیز من در قصه های فولکلوریک آذرشهر مواجه شدم)، صدای گاو در آوردن دختر بعد از ذبح گاو مثل قصه «گاو مشهدی حسن» دکتر غلامحسین ساعدی، کلمه اجاق، قورمه کردن گوشت (از فرهنگ غذایی آذربایجان) کلمه دده اش، وردنه (از ابزار نان پزی)، هره بام، مورچه سواره (آتلی قاریشقا)، دگنک (چماق)، پرنده شب کور (به جای شب پره)، سخن گفتن عروسک (مثل عروسک صبور)

اظهار نظر: در این قصه نیز رد پای قصه های فولکلوریک کم و بیش دیده می شود.

– «کچل کفتر باز»: چاپ اول این قصه در آذر ۱۳۴۶ صورت گرفته است. چسباندن سر کفترها با پر دو کبوتر که بالای درختی با هم حرف می زدند و می گفتند که کاش کچل حرفهای آنها را بشنود و یا دو پری که بعد از پرواز آنها از بالشان می افتد تا سر

اصولاً فولکلور نشان دهنده و منعکس کننده احوال و افکار و آرزوهای طبقات محروم و پایین اجتماع است و گاهی که از بالاترها و اشراف صحبت می شود هنگامی است که طبقات محروم به ناچار ضمن امرار معاش و تحصیل و روز با آنها برخورد می کنند

گفته‌ها را با مالش پر به تنشان بچسباند. (این کار در چند قصه بهرنگی که در جای خویش اشاره خواهم نمود تکرار می شود و نیز در قصه «ناراختین» از قصص فولکلور آذرشهر نیز به چشم می خورد (در این قصه اخیر مادری سر بریده پسرش را با پر دو کبوتر به هم می چسباند، دو کبوتری که باهم گفتگو می کردند و آرزو داشتند مادر پسرک حرفهای آنها را بشنود و دو پری که با پرواز آنها از بالشان می افتد سر پسرش را به تنش بچسباند)

اصطلاح «کلک جور کردن» که دقیقاً ترجمه از ترکی است و وجود کلمات ترکی مثل «قشون» و «قدغن» قصه های بهرنگی را پر بارتر ساخته است.

- «پسرک لبو فروش»: (همان کتاب) چاپ اول آن در آذر ۱۳۴۶ بوده است. در این قصه کمتر رد پای قصص فولکلور مشاهده می شود. اما کلماتی مثل ننه ات، گالش (گالیش) نوعی کفش، قشقرق که محیط کار بهرنگی در آفرینش این قصه و پربار نمودن آن مؤثر بوده است.

- «افسانه محبت»: (همان کتاب) چاپ اول آن در زمستان ۱۳۴۴ بوده است. این قصه به نام «قوچ علی و دختر پادشاه» نیز مشهور است.

در این قصه وجود هفت برادر - هفت دختر و فداکاری دختر هفتم که در قصه های فولکلور آذربایجان کوچکترین دختر همیشه مظهر نکاوت و فداکاری و پاکی است. هفت اسب سفید، هفت کبوتر، هفت قصر، تو جلد کبوتر رفتن یا تو جلد اسب رفتن انسان، قیز خانم بودن اسم دختر پادشاه، قصه بودن موضوع ازدواج یک پسر فقیر با دختر پادشاه که در دهها قصه فولکلور آذربایجان وجود دارد که مشکلات موجود در این راه متن این قصص را تشکیل می دهد، از جمله مثل قصه کچل کفتر باز. اظهار نظر: این قصه می تواند از قصه های فولکلوریک باشد.

- «ماهی سیاه کوچولو»: (همان کتاب) چاپ اول آن در مرداد ۴۷ بوده است.

اظهار نظر: رد پای قصص فولکلور در این قصه نیست اما باز اصطلاحاتی مثل چه دردسرتان بدهم (برای خلاصه کردن قصه که راویان قصص به کار می برند) دیده می شود.

- «یک هلو و هزار هلو»: (همان کتاب) چاپ اول در بهار ۱۳۴۸ بوده است. وجود کلمات و اصطلاحات مورچه سواری (آلتی قاریشقا)، چماق، ننه منجوق، تهدید به قطع کردن درخت بی بار با اره برای بار آوری، اصطلاح «مرثیه نخوان» که معادل آن در فارسی «آیه یأس نخوان» است، نشان دهنده تأثیرپذیری بهرنگی از فرهنگ و فولکلور آذربایجان در این قصه است.

- «۲۴ ساعت خواب و بیداری»: (همان کتاب) چاپ اول کتاب در بهار ۱۳۴۸ بوده است. پشک (پوشک) انداختن عملی معادل شیر و خط انداختن امروزی که در آذربایجان رایج است، شلنگ اندازی خر نیم ترجمه از ترکی به معنی لگد پراندن، سقز به جای آدامس. علاوه بر این اصطلاحات و کلمات این قصه، انعکاس وضعیت اسفناک آذربایجان از لحاظ بی کاری است (تأثیر محیط آذربایجان بر قصه وی)

- «کور اوغلی و کچل حمزه»: (همان کتاب) چاپ اول آن در بهار ۱۳۴۸ بوده است. این قصه که بهرنگی آن را ترجمه و با آرایش و پیرایش مناسب حال خواننده خویش کرده است، عاری از اصطلاحات در زبان و فرهنگ آذربایجانی نیست. مثلاً:

مثل سگ از او می ترسیدند، خون به صورتش دوید، دست و پایمان را جمع می کنم و فرار می کنم، خداوند یک زره رحم در دل این خائن گذاشته باشد، سگ محل داشت و او نداشت، زنگال (پاپیچ نواری که به سماق پا می بندند)، چارق (نوعی کفش)، کاشکی مادرم به جای من یک سگ [سنگ] سیاه می زائید، سرتان را درد نیاورم (برای خلاصه کردن قصه که راویان نقل می کنند)، سرت را چون کونه ی خیار از سرت جدا نکنم.

یک نکته: در مقدمه ی این قصه در همان کتاب مقاله ی عاشیق شعری از بهرنگی (که اصل مقاله در جمله خوشه ۱۶ / مهر / ۴۶ چاپ شده) آورده شده است. در این مقاله بارها به جای زبان ترکی، زبان آذری آورده شده است. چون نویسندگی این سطور به اصل مقاله دسترسی پیدا نکرده و معلوم نیست که این سهو از بهرنگی بوده است یا از انتشارات؛ اما به احتمال زیاد این سهو از انتشارات است. چرا که در کتاب «مجموعه مقالات بهرنگی» که توسط انتشارات دنیا و روزبهان - چاپ دوم به آن برخورد نمودم، در صفحه ی اول از قول ناشر بود

«در این کتاب دو جا کلمه ی (زبان آذربایجانی) آمده است بدینوسیله به (لهجه آذری) تصحیح شود».

- «تلخون»: (همان کتاب)

مثلی در آذربایجان است به این مضمون «چوخ آه چکمه گلر» (یعنی زیاد آه نکش می آید) و در این قصه هر وقت اختر آه می کشد، آه حاضر می شود و حتی بعضی مواقع می گویند «چوخ آه چکمه، آه ناغیلی کیمی آه گلر».

وجود اصطلاحات: مسجد جای این کار نیست، سرت را با من یکی می کنی (به معنی همبستر شدن). وجود هفت دختر که دختر هفتمی نشانه پاکی و صداقت و نقش اول قصه است. چسباندن سر با پر مثل کچل کفتر باز و قصه ی «ناراختین» در فولکلور آذرشهر (که پیشتر به آن اشاره کردم)، کلمه ی خرید و فروش ترجمه ی آل - وئر یا آلیش - وئریش .

اظهار نظر: اصلاً این قصه واریانته از قصه ی آه است. در پای این قصه تاریخ اردیبهشت ۱۳۴۰ ثبت شده است، یعنی قبل از تمام آثار چاپ شده ی بهرنگی. اساساً اگر جزوه قصه های فولکلور نبود، لزومی نداشت دو قصه ای با یک مضمون مثل «آه» و «تلخون» نوشته شود.

- «موش گرسنه»: (از کتاب متن کامل قصه های بهرنگی - انتشارات افراسیاب چاپ اول ۱۳۸۱)

غیر عملی بودن قصه ی یعنی افسانه ی بودن آن - توی دامن گرفتن گه؟ این اصطلاح در زبان فارسی نیز وجود دارد، اما کاربرد زیادی در گفتار ندارد و ترجمه از ترکی است.

اصطلاح دویماج (از فرهنگ غذایی آذربایجان، البته در بعضی از مناطق اینک نیز رایج است). رد پای این قصه ی تاریخی قید نشده است.

اظهار نظر: این قصه می تواند از قصه های فولکلوریک باشد.

- «گرگ و گوسفند»: (همان کتاب).

اصطلاح روزی بود روزگاری بود، کلکی جور بکند ترجمه از ترکی است. اجاق به معنی زیارتگاه، چشمهای گرگ دو کاسه خون بود ترجمه مثل (فلان کسین گوزلری یکی قان چاناغی دیر).

غیر واقعی بودن قصه یعنی کلک زدن گوسفند به گرگ که همانا نقش ضعیف برنده و قهرمان جلوه

داده می شود، در پای این قصه تاریخ ثبت نشده است.

اظهار نظر: این قصه می تواند از قصه های فولکلوریک باشد.

- «بز ریش سفید»: (همان کتاب)

وجود اصطلاحات و کلمات: شنیدم که در همین ده خودمان، اوهو به علامت تعجب معادل وای، ابلهی گفت و احمقی باور کرد (بیر سفیه دئدی، بیر گیج ده ایناندی)، پیر مقدس قاقالا، مزرعه ی داشلو، غالب آمدن شخصیهای اول قصه.

اظهار نظر: این قصه بدون تاریخ ثبت شده است و می تواند جزو فولکلور آذربایجان باشد.

- «به دنبال فلک»: (همان کتاب)

اصطلاحات: روزی بود روزگاری بود، دختر بودن پادشاه و به شمایل مردها در آوردن خویش.

اظهار نظر: این قصه بدون تاریخ قید شده است. می تواند در زمره قصه های فولکلوریک باشد.

- «آدی و بودی»: (همان کتاب)

آدی و بودی دو زوج احمق مثل دو زوج «هدیک و هودیک» که نویسنده این سطور از فولکلور مردم آذرشهر (توفارقان) به آن برخورد نموده است.

توتک پختن، بعلی به جای بله، چیت که نوعی پارچه است و سالمندان آذربایجان کلاً به پارچه چیت می گویند، اصطلاح سگ جهنم (جهنم ایتی)، توف توی هوا یخ کردن (توپورجک، هاوادا بوز باغلابیر)

اظهار نظر: قبل از مواجهه با این قصه اسم این زوج کودن و چهره های طنز را از دوست بزرگوارم جناب دکتر «علی ارغنون چینار» شهروند استانبولی شنیده بودم که روی چهره ی در ادبیات فولکلور مردم استانبول است.

این قصه نیز بدون تاریخ ذکر شده است و احتمالاً جزو قصص فولکلور می تواند باشد.

- «قصه آه»:

بدون سه خواهر که در بسیاری از قصص فولکلور سه خواهر یا سه برادر یا ۷ خواهر یا هفت برادر وجود دارد - خواهر نمونه ی انسان زکی، خوب، که بیشتر بدبختی بر او نازل می شود - اصطلاح خرید و فروش که ترجمه آل - وئر یا آلیش - وئریش است و در چند قصه ی بهرنگی به کار رفته است، دوری پلو که دوری یک بشقاب بزرگ و نسبتاً

بهره مندی بهرنگی از

این ادبیات فولکلور

نه تنها از ارزش

بهرنگی سر سوزنی

نمی کاهد، بلکه آثار

او را پر بار نیز

نموده است و به حق

«صمد» را پدر

ادبیات کودکان ایران

نموده است

گود از بقیه بشقاب هاست و همین حالا نیز در بعضی از نقاط آذربایجان این اصطلاح رایج است، چه در دسر بدهم (به موارد استعمال این اصطلاح قبلاً اشاره شده است)، چسباندن سر با پر آغشته به روغن که در چندین قصه که اشارت رفت تکرار شده است.

اظهار نظر: واریانتهی از قصه ی تلخون است و به احتمال فراوان جزو قصه های فولکلور است. تاریخی در پای این قصه قید نشده است.

- «پوست نارنج»:

با مطالعه ی این قصه چنین استنباط می شود که بر اساس واقعیت نوشته شده است و این مسأله بر خود بهرنگی عارض شده است. وجود اسامی ترکی و اسامی که بیشتر در روستاها رایج است، خطاب شدن همسر نوروش توسط وی با اصطلاح مادر صاحبعلی، اصطلاح عقلم به جایی نمی رسد، (ترجمه از ترکی است)، دادن داروهای خاله زنگی به مریض، تأثیرپذیری از این فرهنگ را در این قلم بهرنگی منعکس می سازد.

- «عادت»:

در پای این قصه تاریخ ۱۳۳۸ نوشته شده است. این قصه به احتمال قطع به یقین با توجه به اشارت به روزنامه ی دیواری منتشره توسط نقش اول قصه در زمان تحصیل در دانشسرا، قصه ی یک روز کاری خود بهرنگی در مدرسه ای از آذربایجان است. ردپای فولکلور در این قصه وجود ندارد، اما اظهار واقعیت‌های موجود در نظام تربیتی است که بارها صمد در مقالاتش و کتاب «کند و کاوی در مسایل تربیتی ایران» به آنها اشاره نموده است. شاید گفت به این دلیل است که فعلاً صمد روی فولکلور آذربایجان کار نکرده است یا حداقل به صورت جدی به آن نپرداخته است.

- «بی نام»:

در این قصه نیز ردپای فولکلور یافت نمی شود و یکی از متفاوت قصه های بهرنگی با بقیه ی قصه هایش است. تنها یک مورد به کلمه «قاقت» بر می خوریم به معنی شیرینی یا تنقلات. این قصه در اردیبهشت ۱۳۴۲ نوشته شده است.

- «پیر زن و جوجه ی طلایی اش»:

اظهار نظر: این قصه پرورده ی فکر بهرنگی است. تاریخ ثبت آن در پای قصه نیست، اما وجود کلمات و اصطلاحاتی چون رف، مورچه سواری (آتلی قاریشقا)، مثل مثل کبک سر تو برف می کنی، تأثیرپذیری بهرنگی را از فرهنگ آذربایجان انعکاس می سازد.

نتیجه:

در مطالعه ی متن این قصه ها از کتاب «متن کامل قصه های صمد بهرنگی» بهره جستیم. نتیجه هایی که بعد از هر قصه اشاره شد به عنوان اظهار نظر بود. بعضی از این قصه ها که در زمان حیات بهرنگی چاپ نشده است، می تواند جزو فولکلور باشد و احتمالاً ترجمه ی بهرنگی بوده است که منتشر کنندگان آثار وی دانسته یا ندانسته به اسم قصه ی بهرنگی به چاپ رسانده اند. در هر حال این مقوله اظهار نظری بود که می تواند بایی شود و صاحب نظران ادبیات و فولکلور بر آن کارشناسی نمایند.

بهره مندی بهرنگی از این ادبیات فولکلور نه تنها از ارزش بهرنگی سر سوزنی نمی کاهد، بلکه آثار او را پر بار نیز نموده است و به حق «صمد» را پدر ادبیات کودکان ایران نموده است.

لزوم آموزش به زبان مادری در آذربایجان

علیرضا صرافى

۱- نگاهی گذرا به تاریخ

گواه این مدعا خیل بیشماری از علما، فقها، شعراء، نقاشان، خطاطان، فلاسفه، منجمان و مورخان است که در طول قرون گذشته از این شهر برخاسته اند. به جرأت میتوان ادعا نمود که کمتر شهری در مشرق زمین از نظر افتخارات علمی به پای تبریز میرسد.

تعداد این بزرگان بقدری فراوان است که گورستان های تبریز نیز جنبه تخصصی یافته بودند، از آن جمله اند **مقبره الشعراء** واقع در محله سرخاب، **مقبره الاولیاء** واقع در محله گجیل و **مقبره المشایخ** در پینه شلوار (در یک فرسخی جنوب تبریز).

کتابهای **روضات الجنان و جنات الجنان و روضه اطهار** که در اوایل دوره صفوی نگاشته شده طومار مفصلی از این بزرگان علم و دین خفته در تبریز را بدست می دهند. از ذکر نام علمای خود آذربایجان (البته آذربایجان تاریخی که به قولی از همدان تا دریند و از زنگان تا ارزروم را شامل می شود) که فراوانند، خودداری می کنم و تنی چند از بزرگانی که از اقصی نقاط جهان شرق به تبریز آمده و در این شهر به تعلیم و تعلم و خلق آثار ادبی و علمی پرداخته اند نام می برم، از آن جمله اند:

ظهیرالدین فاریابی، اسدی طوسی، عزالدین محمد رومی (فرزند مولانا)، شیخ نظام الدین هروی، قاضی هراتی، کمال خنجدی، بهزاد هراتی، پیر رومی، لسانی شیرازی، مانی شیرازی، شمس الدین عطاء ملک جوینی، سلمان ساوجی، شیخ شمس الدین محمد طبری، برهان الدین واعظ هروی، شیخ نظام الدین غوری، مولانا طوسی، شاپور نیشابوری، ... اینان همگی در خاک تبریز آرمیده اند و موقعیت آرامگاهشان در کتب فوق الذکر به دقت مشخص شده است.

در اوایل دوره قاجاریه تبریز همچون یک شهر شرقی آن زمان، دارای مدارس سنتی بود. «حسین امید» در آن دوره تعداد مکاتب سنتی تبریز را بیش از ۱۰۰ مکتب دانسته که جمعاً بالغ بر یکصد مدرس و قریب پنج یا شش هزار نفر محصل داشته اند.

نخستین دانشگاه ایران در اواسط دوره ناصرالدین شاه به کمک آمریکائیا در اورمیه تأسیس گردید. این دانشگاه تا اواخر دوره قاجار و حدود ربع قرن دائر بود و دانشجویان در این دانشگاه علم پزشکی

آذربایجان و خصوصاً مرکز فرهنگی - آن تبریز از دیر باز مهد دانش پژوهان و دانشجویان بوده است. حدود ۷۰۰ سال پیش از این (شاید برای اولین بار در جهان) نخستین شهرک دانشگاهی به نام **ربع رشیدی (رشیدیه)** در جوار شهر تبریز ساخته شد. این شهرک به تأیید **خان پادشاه مدبر و علم پرور ایلخانی** و به همت وزیر دانشمند وی **خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی** ساخته شد. وی علما و دانشمندان زیادی را برای تدریس در این شهرک دانشگاهی دعوت نمود. رشیدالدین در نامه ای که به فرزندش **خواجه سعدالدین** نوشته، اطلاعات و آمار دقیقی از شهرک رشیدیه ارائه می دهد:

(... و دیگر علما و فقها و محدثان ۴۰۰ در کوچه ای که آنرا کوچه علما خوانند متوطن ساختیم ... و ۱۰۰۰ نفر طالب علم محل در محله ای که آنرا محله طلبه خوانند نشانیدیم ... و ۶۰۰۰ نفر طالب علم دیگر از ممالک اسلام به امید تربیت ما آمده بودند در دارالسلطنه تبریز ساکن گردانیدیم ... و ۵۰ طبیب حاذق از اقصای بلاد هند و مصر و چین و شام و دیگر ولایات آمده بودند ... گفتیم هر روز در دارالشفاى ما تردد نمایند و پیش هر طبیب ۱۰ کس از طالب علمان مستعد نصب کردیم تا به این فن شریف مشغول گردند ...)

در شهرک رشیدیه تأسیسات جنبی خدماتی نیز تاسیس شده بود:

از جمله ۲۴ کاروانسرا، ۱۵۰۰ دکان، دو کتابخانه با ۶۰۰۰۰ جلد کتاب، کارخانه های کاغذ سازی، ضرابخانه، شعر بافی و رنگرزی و دارالشفای... در این شهرک به گفته رشیدالدین ۳۰۰۰۰ خانه مسکونی وجود داشت که میتوان حدس زد قریب به ۲۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته است. اساتید علاوه بر حقوق و مستمری ثابت از مزایای غیر نقدی چون جامه سالیان، صابون بها، حلویها و ... برخوردار بودند. طلاب علوم نیز همگی مستمری معینی دریافت میکردند.

همزمان با آن دو دانشگاه دیگر یکی در سلطانیه زنجان و دیگری در شام قازان تبریز تأسیس شد. در دوره های بعد از ایلخانی نیز آذربایجان به لحاظ مرکزیت علمی همواره موقعیت ممتازی در مشرق زمین داشت.

جدید را می آموختند (دانشگاه کنونی اورمییه در محوطه دانشکده پزشکی قدیمی مستقر شده است). در دوره ناصری علاوه بر دانشکده فوق الذکر ۲ مدرسه دارالفنون در ایران تأسیس می‌شود، یکی دارالفنون تهران (بسال ۱۲۳۱ شمسی ۱۸۵۲ م.) و سپس دارا لفنون تبریز مشهور به مدرسه دولتی مظفری (بسال ۱۲۵۵ شمسی . ۱۸۷۶ م.). اما تحصیل در این مدارس مخصوص شاهزادگان و اعیان بود، آرامنه و آشوریها نیز مدارس در ارومیه و تبریز داشتند، اما هنوز آموزش و پرورش در سطح عموم اهالی جامعه مسلمانان کلاً در انحصار مکاتب قدیمه بود.

۲- ایجاد مدارس جدید یا رنسانس فرهنگی

اولین مدرسه به سبک جدید در ایران توسط میرزا حسن رشدیه (به سال ۱۲۶۷ شمسی یا ۱۸۸۸ میلادی) در تبریز بنیان‌گذاری می‌شود. رشدیه با سبک نوینی شروع به سواد آموزی کودکان می‌کند. مثلاً به جای تعلیم گلستان و جامع عباسی و... آموزش را از مراحل ساده تر شروع کرده و به کودکان نخست خطوط عمودی و افقی را یاد می‌داد. و یا به جای حساب سیاق، آموزش اعداد را شروع کرد. وی همچنین دو کتاب به نامهای «آنا دیلی» و «وطن دیلی» برای کلاس های اول و دوم دبستان تألیف نمود.

«حسین امید» اطلاعات مبسوطی از تاریخچه تأسیس مدارس تبریز در کتاب «تاریخ فرهنگ تبریز» ارائه داده است. تعداد مدارس جدیدی که قبل از اعطای فرمان مشروطه توسط مظفرالدین در تبریز گشایش یافته بود ۱۹ عدد بوده است. البته ناگفته نماند که افتتاح مدرسه و حفظ آن در شرایط اختناق آمیز آن دوران کار ساده ای نبود. مدارس جدید از سوی عوام مورد تهدید، غارت و تخریب قرار می‌گرفت که سازمان یافته ترین آن به تحریک سید محمد یزدی و با حمایت محمد علی میرزا ولیعهد (در سال ۱۲۸۲ ش . ، ۱۹۰۳ م) روی داد. در آن سال کلیه مدارس تبریز به غارت رفت و همگی اجباراً به تعطیلی موقت کشیده شد. با ذکر این مختصر معلوم می‌شود که نخستین خدمت گزاران آموزش نوین در ایران با چه مشکلات و مصائب و موانعی دست به گریبان بودند.

پس از تبریز دومین شهری که تعداد مدارس آن چشمگیر بود، شهر تهران بود. در آن زمان قریب به ۱۴ مدرسه در تهران موجود بود که ۴ تای آن دولتی و ۴ تای آن نیمه دولتی و بقیه خصوصی (ملی) بود. نکته مهم اینکه در تأسیس نخستین مدارس تهران نیز باز آذربایجانیها پیش قدم بودند،

چنانچه نخستین مدرسه تهران بنام رشدیه که توسط میرزا حسن رشدیه تأسیس گردید. همچنین دبستان دانش که توسط میرزا رضا تبریزی معروف به پرنس ارفع تأسیس شد و مدرسه لقمانیه که مدیر آن لقمان الممالک تبریزی بود و... قابل ذکر است که در آستانه انقلاب مشروطیت در مشهد تنها ۳ مدرسه موجود بود. در اصفهان نیز اگرچه دو مدرسه باز شده بود، اما به علت مخالفت عده ای روحانی نما بلافاصله تعطیل شده بود و این شهر فاقد هرگونه مدرسه به سبک جدید بود و این در حالی است که در شهرهای آذربایجان چون اورمییه و خوی و آستارا و حتی در برخی از قصبات مانند شبستر و خامنه وضعیت معارف جدید پیشرفته تر از شهرهای بزرگی چون اصفهان، مشهد، شیراز و کرمان بود. مدارس ابتدایی ۴ کلاسه بودند و بعدها به تدریج بر تعداد سطوح درسی آنها افزوده شد.

نخستین مدرسه متوسط تبریز «مدرسه مبارکه محمدیه» (که اکنون بنام دبیرستان فردوسی موسوم شده است) بود. این مدرسه در زمان شیخ محمد خیابانی اولین دیپلمه های خود را تحویل جامعه داد. در آن زمان در کل ایران فقط در تهران مدرسه متوسط ۶ کلاسه وجود داشت.

در مدارس آذربایجان کلیه صحبت های معلمین طبعاً به زبان مادری صورت می‌گرفت و سؤال و جواب بین محصل و معلم و همچنین کلیه امتحانات شفاهی به ترکی برگزار می‌شد. معهذاً به دلایل چندی که بررسی آن نیاز به فرصت دیگری دارد، بطور سنتی کتابت به زبان فارسی بود.

آذربایجانیها پس از طی دوران پرتلاطم ۱۸ ساله (۱۲۸۶-۱۳۰۴) می‌توانستند وارد مرحله جدیدی از اصلاحات در امر آموزش که همانا تطبیق زبان آموزش با زبان مرسوم خود اهالی است، شوند. لیکن سیر حوادث تاریخی وضعیت دشواری را به مردم این دیار تحمیل کرد.

با تثبیت پایه های امپریالیسم انگلیس در ایران و روی کار آمدن رضاخان و تمرکز امور در تهران، سیاست فرهنگی جدیدی علیه آذربایجان در دستور کار دولت قرار گرفت که نخستین نتیجه آن منتفی شدن هرگونه اصلاح روش آموزشی در جهت استفاده از زبان مادری در آذربایجان بود.

۳- اعمال سیاست ضد فرهنگی و افت تحصیلی

از سال ۱۳۰۴ که رضا شاه رسماً پادشاه ایران شد و موقعیت خود را در عرصه سیاست داخلی ایران به نحو بلامعارضی تثبیت نمود، دولت مرکزی

در دوره پر تلاطم ۱۸ ساله آذربایجان، این خطه علیرغم از سر گذراندن مصائب اجتماعی و ناامنی های ایجاد شده توسط غائله سیمیتقو و جیلوها و حملات مکرر روس و عثمانی همچنان به رشد خود در زمینه آموزش و پرورش ادامه می‌داد. چنانچه در سال ۱۳۰۴ قریب به ۵۰ مدرسه جدید در تبریز وجود داشته است

فعالانه شروع به اجرای سیاستهای تخریبی بر علیه فرهنگ آذربایجان نمود. در سال ۱۳۰۵ «دکتر محسنی» به ریاست کل فرهنگ آذربایجان منصوب می‌شود که تا سال ۱۳۱۲ در این سمت باقی می‌ماند. وی اولین کسی است که ترکی حرف زدن را در سر کلاسهای درس ممنوع اعلام کرد و گفته بود «هر کسی من بعد در سر کلاس ترکی حرف بزند دستور می‌دهم افسار الاغ به او ببندند و در طویله بیندازند»، «ذوقی» رئیس فرهنگ آذربایجان در سالهای ۱۹ - ۱۳۱۶ طرح نصب صندوق جریمه در کلاسها را اجرا می‌کند تا هر دانش‌آموزی که جرئت کند به زبان مادری خود سؤالی از معلم خود بنماید، مجبور به پرداخت جریمه نقدی به نفع توسعه زبان فارسی بشود. در دوره محمدرضا شاه نیز همین سیاست با اندکی تعدیل همچنان ادامه همچنان پیدا می‌کند...

اعمال سیاست آموزش به زبان غیرمادری باعث افت تحصیلی چشمگیری در میان دانش‌آموزان می‌شود. در این باره تحقیقات چندی صورت پذیرفته که به نظر من یکی از با ارزشترین آنها رساله «بررسی مسائل آموزشی کودکان دوزبانه در آذربایجان شرقی» تألیف سرکار خانم سولماز مدرس است. وی که جهت پایان‌نامه فوق لیسانس در رشته زبانشناسی در سال ۷۲ دست به این پژوهش زده است، ۲۴ مدرسه بطور نمونه انتخاب می‌کند و در انتخاب این مدارس نیز رعایت اصول نمونه‌گیری را با وسواس علمی دنبال می‌کند. به این ترتیب که ۱۲ مدرسه در تهران و روستاهای اطراف و ۱۲ مدرسه در تبریز و روستاهای اطراف آن قرار دارند. ضمناً نیمی از این مدارس دخترانه و نیمی دیگر پسرانه، و همچنین نیمی در محیط شهری و نیمی در محیط روستائی واقعند.

ایشان از هر کلاس اول ابتدایی ۱۰ نفر محصل را به طور اتفاقی از روی پرونده هایشان برمی‌گزیند و پس از بررسی و ثبت اطلاعاتی از پرونده آنها، در فاصله پیش از امتحانات ثلث سوم به کلیه این مدارس مراجعه می‌کند و از دانش‌آموزان امتحان واحدی را در کلیه دروس شامل دیکته، درک مطلب، روخوانی فارسی، علوم و ریاضی اخذ می‌کند و کلیه نتایج را جهت مقایسه جمع بندی و نهایتاً به استنتاج می‌پردازد.

در تز ایشان توضیحات مفصلی به همراه جداول و گرافها و نمونه سؤالات امتحانی و جوابهای مربوطه ارائه شده است. که جا دارد عیناً به طور کامل چاپ شود. من در اینجا تنها به چند نتیجه مهم تز ایشان اشاره خواهم کرد:

۱- در امتحان دیکته فارسی دانش‌آموزان ترک زبان به طور متوسط ۷ غلط و دانش‌آموزان فارس زبان ۱/۵ غلط دارند.

۲- آذربایجانیها در بین کلیه امتحانات بهترین نمره را در درس ریاضی اخذ کرده اند، حال آنکه بهترین نمره تهرانیها در درس روخوانی فارسی است. علت این امر نیز روشن است؛ درس ریاضی بیش از آنکه به مهارت زبانی نیاز داشته باشد، به مهارت علمی نیازمند است. لذا آذربایجانیها در درس ریاضی مشکل کمتری دارند.

۳- در محیط روستایی متوسط نمرات دانش‌آموزان فارس زبانی که والدینشان هیچ کدام سواد ندارند ۱۴ است. اما متوسط دانش‌آموزان ترک زبانی که هر دو والدین آنها باسواد بودند ۱۰ شده است.

۴- متوسط معدل فارس زبانها در این آزمون ۱۵ و متوسط معدل ترک زبانها ۸/۵ شده است.

در درس علوم خانم مدرس دست به آزمایش جالبی می‌زند و آن اینکه از گروهی از دانش‌آموزان آذربایجانی سؤالاتی به فارسی می‌پرسد و از آنها می‌خواهد که جواب را نیز به زبان فارسی بگویند. از گروهی دیگر همان سؤالات را به زبان مادری می‌پرسد و از آنان می‌خواهد جواب را نیز به زبان مادری خود ارائه دهند. نتیجه اینکه در حالت اول متوسط نمرات می‌شود ۹ و در حالت دوم متوسط نمرات ۱۶ می‌شود.

وی در پایان تز خود از قول صاحب نظران پیشنهاد می‌کند که آموزش دوره ابتدایی به زبان مادری و آموزش دوره‌های متوسط و عالی به زبان فارسی باشد.

حال ببینیم در نتیجه اعمال سیاست آموزش اجباری به زبان فارسی، وضعیت سواد در آذربایجان چگونه است. طبق آمارهای سال ۱۳۶۵ در بین ۲۴ استان از نظر درصد باسوادان آذربایجان شرقی در رده بیستم و آذربایجان غربی در ردیف بیست و دوم قرار دارد، حال آنکه چنانچه در بخش نخست ملاحظه شد تا آستانه استقرار رژیم پهلوی طلایه‌دار رنسانس فرهنگی در ایران بود.

آمار سال ۱۳۷۵ نشان دهنده این است که چندان تفاوتی در موقعیت آذربایجان رخ نداده است. در آمار این سال قزوین از استان زنجان منتزاع شده است و اردبیل نیز از آذربایجان شرقی. در این سال در بین ۲۶ استان کشور آذربایجان شرقی در رده ۱۳، زنجان ۲۱، اردبیل و آذربایجان غربی بیست و چهارمین استان می‌باشند. آذربایجان در هیچ در دوره ای از تاریخ به اندازه دوره هفتاد ساله اخیر در پیشگاه پدران افتخار آفرین خود سرافکنده نبوده است. با نگاهی دیگر به این جداول آماری (چنانچه پیشاپیش نیز می‌توان حدس زد) معلوم می‌شود

استانهای تهران، اصفهان، سمنان و یزد باسوادترین مناطق کشور و پس از آذربایجان، کردستان و سیستان و بلوچستان بی سوادترین مناطق می‌باشند.

چند سال پیش دکتر فیضی رئیس دانشگاه تبریز در کنگره بررسی مسائل آذربایجان آمار تکان دهنده ای ارائه داد. وی گفت در آذربایجان شرقی از هر ۱۰۰۰۰۰ نفر اهالی تنها ۶۷ نفر از کنکور ورودی دانشگاه قبول می‌شوند، حال آنکه متوسط این رقم برای کل کشور ۱۰۹ نفر است.

بر اساس آمار فوق می‌توان حدس زد که شاخص فوق برای فارسی‌زبانان مسلماً بالاتر از ۱۳۴ نفر است و این بدین معنی است که شانس ورود به دانشگاه برای فارسی‌زبانان حداقل دو برابر شانس ورود غیرفارسی‌زبانان است.

۴ - نظری بر تجارب جهانی در بهره‌گیری از زبان مادری

در اغلب کشورهای بزرگ جهان تجارب سودمندی در مورد حل مسئله آموزشی در مناطقی که زبان اهالی با زبان رسمی کشور متفاوت است، وجود دارد. در چین ۵ زبان ترکی، مغولی، چینی، تبتی و منچوری در آموزش و پرورش مورد استفاده قرار می‌گیرند. در هندوستان که کشور زبانهای گوناگون است، از ۶۷ زبان در امر آموزش استفاده می‌کنند. در سوئیس چهار زبان ایتالیایی، فرانسوی، فلانمانش و آلمانی رسمی شمرده می‌شوند. در کانادا علاوه بر ایالت کبک که در آن زبان فرانسه رسمیت دارد، زبانهای مختلف سرخپوستان نیز در امر سواد آموزی به آنان کاربرد آموزشی دارد.

در انگلستان اهالی اسکاتلند، ولز و ایرلند دارای گویشی متفاوت با انگلیس هستند. این مسئله مورد توجه خاصی قرار گرفته است، چنانچه دانشکده علوم تربیتی در سال ۱۹۷۹ استفاده از زبان مادری را در چارچوب آموزش اساسی به عنوان تنها وسیله معقول و مؤثر برای یاددهی سواد توصیه کرد.

در پروژه تحقیقاتی ۷۲-۱۹۶۷ که از طرف یونسکو در یازده کشور جهان که از جمله ایران صورت گرفت، کارشناسان این نهاد فرهنگی بین‌المللی اظهار داشتند که یکی از موفقیت‌های برنامه‌های تجربی در کشورهای جهان سوم روح بخشیدن و ارج نهادن به زبانهای مادری به عنوان وسیله آموزش است و آن را قویترین انگیزه‌های عمومی

برای سواد آموزی بشمار آوردند. طبق تحقیق یونسکو هر چقدر زبان کاربردی با زبان مادری نزدیک باشد، زودتر فرا گرفته می‌شود و دیرتر از بین می‌رود.

خاتمه سخن

در حال حاضر بزرگترین و مهمترین وظیفه همه دست اندرکاران، مدیران و برنامه ریزان آموزش و پرورش کشور ارائه راه‌های اجرایی جهت تحقق سوادآموزی به زبان مادری اقوام و ملل غیر فارسی در ایران است. همچنین باید در نحوه آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم و زبان مشترک اقوام و ملل ایرانی تجدید نظر اساسی به عمل آید.

ادامه این وضعیت نابهنجار نتیجه ای جز ایجاد فاصله بیشتر در بین سطح سواد اهالی کشور و به تبع آن ایجاد اختلاف در موقعیت اجتماعی، اقتصادی اقوام و ملل ایرانی ندارد. مسلماً اصرار در ادامه سیاست‌های پیشین آموزشی که مبتنی بر تبعیض ملی بوده، به معنی دور شدن از تعالیم انسان دوستانه و عدالت جویانه اسلام است.

متأسفانه برخورد بسیاری از اولیای امور اعم از مرکز نشین یا محلی نیز در رابطه با امر مهم آموزش به زبان مادری منفعلانه است و لابد این وظیفه معلمین یا مدیران مدارس است که مبادرت به تنظیم برنامه درسی، چاپ کتب آموزشی و زارتنی متناسب با نیازهای منطقه نمایند.

آقایان بیاید سد راه شکوفایی استعدادها نشویم، بیاید انرژی سرشار کودکان این مرز و بوم را در مسیر دشوار آموزش به زبان غیر مادری هز ندهیم. بیاید با زبان مادری کودکان معصوم خود برخورد سیاسی امنیتی نکنیم.

منابع:

- ۱- حسین امید: تاریخچه فرهنگ آذربایجان
- ۲- روضات الجنان به تصحیح و حواشی جعفر سلطان القرائی
- ۳- سالنامه‌های آماری ۱۳۵۵ لغایت ۱۳۷۵
- ۴- سولماز مدرس: آموزشی کودکان دوزبانه در آذربایجان شرقی (تزی پایان نامه)
- ۵- مجموعه مقالات کنگره بررسی مسائل آذربایجان
- ۶- مجموعه مقالات کنگره بررسی مسائل دوزبانگی

در حال حاضر بزرگترین و مهمترین وظیفه همه دست اندرکاران، مدیران و برنامه ریزان آموزش و پرورش کشور ارائه راه‌های اجرایی جهت تحقق سوادآموزی به زبان مادری اقوام و ملل غیر فارسی در ایران است. همچنین باید در نحوه آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم و زبان مشترک اقوام و ملل ایرانی تجدید نظر اساسی به عمل آید.

اوشاقلاریمیز دوزگون
تربیه اولدوقلاری
حالدا اونلاردا اؤز
دیللری، ادبیاتلاری و
فولکلورلارینا مارق
لانیرسا، صاباحین
آتا- آنالاری اؤز
اوشاقلارینا یابانچی
دیلی ایجبار ائتمه یه
جکیر.

بو ایشین ایرلی
سورولمه سینده
اوشاق ادبیاتیمیزین
دیرچلمه سی گرک
دیر. شاعیرلر و
یازیچی لاریمیز
اوشاق ادبیاتیندا
آرتیق چالیشمالی و
اوشاگی ماراقلانديران
الوان اثرلر یاراتمالی
دیرلار. ائلیمیزین و
دیلمیزین گله جگینی
دوشونمک، بوتون
وطنداشلارین اؤزل
لیکله ضیالی
لاریمیزین بوجودور

بیزده نچه دیل بیلیمک هونردیر، آما اؤز دیلینی
بوکوب بوخچایا قویماق و اؤزگه بیر دیلی چئینه مک
اوشاغین و بؤیوگون منلیگ ین ایتیریر، اونو
اصلیندن قوپاردیر و پاییز یارپاقلاری کیمی هر یانا
سوپوره بیلیر.

مملکتیمیزده خصوصیله آریامهر دؤرونده اوزو قارا
شوونیست لر آذربایجان اوشاقلارینا موختلیف
یوخولار گؤرموشدولر. اونلاردان بیرى آذربایجان
اوشاقلارین فارس ائولرینه تاپشیرماق ایدی.
اونلارین برنامه لرینده بو اوشاقلار اؤز
یاشاییشلارینین ایلک نئجه ایلین اورادا دیل آچاندان
سونرا، اؤز عائله لرینه قاییتمالی اولوردولار.
اونلارین بو یوخولاری پوزولماسادا، باشقا
یوخولارین پوزا بیلدیلر. اونلار بوتون مدرسه لری،
اوشاق باخچالارین، اوشاق کیتابلارین و ... اؤز
الترینه کئچیرمکله، اوشاقلاریمیزی فارسلاشدیرما
سیاستینی وار گوجلری ایله ایرلی سورودلر و بو
سون واختلار اؤز ایش لرینده او قدر ایره ليله دیلر
کی، آذربایجان عائله لری اؤز اوشاقلاری ایله
فارسجا دانیشماغی بیر اؤیونج و بیر فخر بیلدیلر.
بویسه بایاق دئدیگیم سؤزون آردی دیر : اونلار
اؤز سیاست لرینه اویغون اوشاقلاری تربیت
ائتمکله، همین اوشاقلار بیر نسیل سونرا آتا- آنا
اولدوقلاری زامان و سیاستین ایجراچی لارینا
چئوریلدیلر.

اوشاقلاریمیز دوزگون تربیه اولدوقلاری حالدا
اونلاردا اؤز دیللی، ادبیاتلاری و فولکلورلارینا
مارق لانیرسا، صاباحین آتا- آنالاری اؤز
اوشاقلارینا یابانچی دیلی ایجبار ائتمه یه جکیر.

بو ایشین ایرلی سورولمه سینده اوشاق
ادبیاتیمیزین دیرچلمه سی گرک دیر. شاعیرلر و
یازیچی لاریمیز اوشاق ادبیاتیندا آرتیق چالیشمالی
و اوشاگی ماراقلانديران الوان اثرلر یاراتمالی
دیرلار. ائلیمیزین و دیلمیزین گله جگینی دوشونمک،
بوتون وطنداشلارین اؤزل لیکله ضیالی لاریمیزین
بوجودور.

اوشاق دونیاسی چوخ آیدین بیر دونیادیر. بو
انسانلار گؤردوکلرین ساده و صمیمی شکلیده
گؤتورورلر. اونلارین گؤردوکلری صاباحلارینا
تجروبه ساییلیر و اوشاق همین تجروبه لر اساسیندا
صاباحکی دونیانی یاراداجاق و صاباحکی
اوشاقلاری بسله یه جکدیر. اودورکی بوتون میل
لرده اوشاقلارین نئجه تعلیم و تربیه آلدیقلاری ده
یرلندیریلیر و اوشاق ادبیاتی اؤزونه بیر «ژانر»
ساییلیر و بو ژانرین اؤزونه مخصوص شاعیرلری،
رساملاری و باشقا صنعتکارلاری اولور.

بوگونکی دونیامیز ده بییشیلیمیش بیر دونیادیر.
دونکی خان ننه لر دئی ن ناغیل لار بوگون
اکرانلار چيخا بیلیر، کارتونلار چئوريله بیلیر و
بونلار تصویرى اولدوقلارینا گؤره اوشاگی آرتیق
ماراقلانديریر و آرتیق اؤزونه چکه بیلیر. آنجاق
همین کارتونلار و باشقا اکرانلارین ایچری
قاتلاریندا اونلارین یارادانلاری و صحنه یه
چیخاردانلارینین شخصی دوشونجه لری و میلی
دویغولاری ترنم اولور. فرانسه ده و آمریکادا
کارتون دوزلدن بیر کمپانی طبیعی دیر کی اونو اؤز
دیلمینده و اؤز ادبیاتی و فولکلورلارینا اویغون یارادیر
و بئله لیکه اؤز ادبیاتین یایماغا چالیشیر و چوخ
طبیعی دیر کی مثلاً بیزیم «گؤزل فاطما» ناغیلی
گئدیر و بیرداها «سیندرلا» آدی ایله اؤزوموزه
قاییدیر. بوگونون اوشاگی ایسه بونو تانیییر، اونو
تانیمیر.

بئله بیر حادثه لر اوشاگی اؤز ادبیاتی و اؤز
فولکلورلاریندا اوزاقلادیر. بوگونکو دونیامیزدا
موختلیف میل لرین آراسیندا بئله بیر حادثه لر
چوخدور و اونلارین اولماغی طبیعی دیر. غیر
طبیعی بوراسی دیر کی بیر اوشاگی چالا- چالا و
ایجباری حالدا اؤزگه بیر دیلی دانیشماغا مجبور ائده
لر. بو اونا بنزرکی قولقدان گؤز، گؤزدن جیگر،
جیگردن بورون، بوروندان معدده و معدده دن بؤیرک
اولماق و اونلارین ایشین گؤرمک ایسته نیله و
طبیعی دیر کی بونلار بیرى- بیرینین ایشین گؤره
نمزلر. قولاق گؤز اولا بیلمه دیگی کیمی، تورک
اوشاگی دا فارس اولانماز و ...

رفع تبعیض زیربنای تحقق پیمان نامه حقوق کودک

سعیده بزازیان - فوق لیسانس روانشناسی

براساس ماده ۲ این پیمان نامه کشورهای عضو موظفند کودکان را از هر رنگ، نژاد، قوم و مذهب و عقیده ای که باشند، در برابر هرگونه تبعیض حمایت کنند. منع تبعیض به معنای دسترسی برابر همه کودکان به امکانات رفاهی، آموزشی، تفریحی و... بدون توجه به قومیت، جنس، زبان و فرهنگ و حتی منطقه و موقعیت جغرافیایی محل سکونت آنها می باشد. آنچه که باید در نظر داشت این است که سرنوشت کودک جدای از قوم و منطقه و زبان و فرهنگی که به آن تعلق دارد نیست. اگر در صدد رفع تبعیض بین کودکان هستیم، باید توجه به این امر را از سطح کلان آغاز کنیم، یعنی رفع تبعیض بین مناطق و استانهای مختلف کشور علی الخصوص در زمینه سرمایه گذاریهای اقتصادی، تخصیص بودجه های عمرانی، رواج صنعت توریسم و... و در این موارد، توجه خاص به پتانسیل های استانها و مناطق محروم و مرزی که اکثر اقلیتهای قومی و زبانی در آن مناطق ساکن هستند، ضروری است.

براساس ماده ۱۷ دولتها باید امکان دسترسی کودکان به اطلاعات و مطالب از منابع گوناگون ملی و بین المللی را تضمین کنند. در این راستا وظیفه دولتها تشویق رسانه های گروهی به بذل توجه خاص به نیازهای کودکان گروههای اقلیت یا بومی از نظر زبان و نیز تشویق آنها به انتشار و پخش اطلاعات و مطالبی است که از نظر فرهنگی و اجتماعی سودمند باشد. بنابراین، رسانه های گروهی به عنوان مهمترین منبع اشاعه فرهنگ و اطلاع رسانی باید به عامل زبان به عنوان یکی از پارامترهای مهم فرهنگ هر منطقه توجه داشته باشند و با تهیه و پخش برنامه های محلی از یک سو به طور غیر مستقیم به آموزش زبان پرداخته و از سوی دیگر با استفاده از قصه ها و

دوران کودکی در رشد و پرورش افراد اهمیت به سزایی دارد، تا جایی که برخی از نظریه پردازان روانشناسی معتقدند شخصیت در پنج سال اول زندگی شکل می گیرد. در واقع اساس رشد جسمی، شناختی، عاطفی و اجتماعی افراد در دوران کودکی پایه گذاری می شود. از اینرو توجه به این دوران و سرمایه گذاری در تربیت و پرورش نسل آینده می تواند ضامن سلامت جسم، فکر و اندیشه آنها باشد و این امر میسر نیست مگر از طریق وضع قوانین مناسب و جهت دهی اصولی به سرمایه گذاریهای انجام شده. چرا که کودک مینیاتوری از بزرگسال نیست، بلکه نه تنها از نظر کمیت که از نظر کیفیت نیز تفاوتهای اساسی با بزرگسال دارد و خواستها، نیازها و در کل دنیای او متفاوت از دنیای بزرگسال می باشد. بنابراین از نظر حقوقی نیز نیاز به قوانینی دارد که با قوانین بزرگسالان متفاوت باشد. پیمان نامه «حقوق کودک» با توجه به این امر تدوین شده است و تمام کودکان زیر ۱۸ سال را در برمی گیرد. این گروه بیشترین تعداد جمعیت جهان را به ویژه در کشورهای در حال توسعه تشکیل می دهد و از طرفی، مهمترین بخش جمعیت جهان بشمار می آید. در واقع این پیمان نامه بعد از اعلامیه حقوق بشر، بیشترین و مهمترین بخش جمعیت جهان یعنی کودکان و نوجوانان را زیر پوشش حمایتی خود قرار می دهد. تعمق در مواد این پیمان نامه گویای آن است که از یک سو تمامی مواد چنان در هم تنیده اند که اجرای هر یک از آنها بدون توجه به مواد دیگر عملاً غیر ممکن است و از سوی دیگر چنین به نظر میرسد که برخی مواد از جمله ماده ۲ زیربنای تحقق مواد دیگر را تشکیل می دهند. ذیلاً به چند ماده در زمینه حقوق اقلیتهای (۱) قومی و زبانی با توجه خاص به اهمیت ماده ۲ در اجرای آنها می پردازیم.

براساس ماده ۲ این پیمان نامه کشورهای عضو موظفند کودکان را از هر رنگ، نژاد، قوم و مذهب و عقیده ای که باشند، در برابر هرگونه تبعیض حمایت کنند. منع تبعیض به معنای دسترسی برابر همه کودکان به امکانات رفاهی، آموزشی، تفریحی و... بدون توجه به قومیت، جنس، زبان و فرهنگ و حتی منطقه و موقعیت جغرافیایی محل سکونت آنها می باشد

داستانهای محلی به زبان کودکان به معرفی فرهنگ و تاریخ منطقه به کودکان بپردازند. همچنین در جهت اجرای این ماده انتشار کتابهای شعر و داستان، انتشار هفته نامه ها و ماهنامه های ویژه کودکان به زبان مادری در آموزش زبان به طور نوشتاری نقش مؤثری می تواند داشته باشد.

بر اساس ماده ۲۸ دولتهای عضو حق کودکان را برای برخورداری از آموزش به رسمیت می شناسند و برای دستیابی به این حق به نحو مطلوب و بر پایه فرصتهای برابر خواهند کوشید. در این ماده حق کودکان در برخورداری از آموزش ابتدایی به روشنی تعریف شده است. طبق این ماده آموزش ابتدایی باید رایگان و اجباری باشد. همچنین کودکان حق دارند به آموزشهای متوسطه، خواه نظری و خواه حرفه ای

از نظر فرهنگی بسترسازی مناسب انجام نشود، اگر خانواده ها به علت فقر اقتصادی و نیاز به درآمد ناچیز حاصل از کار کودک، حق آموزش را به عنوان حق مسلم و طبیعی کودک نادیده بگیرند و اگر آموزش و پرورش به جای ایجاد فرصتهای برابرآموزشی به سمت خصوصی سازی حرکت کند، دیگر نمی توان از حق برخورداری از آموزش و آموزش رایگان و اجباری سخنی به میان آورد.

در ماده ۲۹ یکی از مواردیکه به عنوان توافق دولتها در جهت هدایت آموزش کودک ذکر شده است، افزایش احترام به هویت فرهنگی، زبان و ارزشهای کودک و احترام به ارزشهای ملی کشوری که کودک در آن زندگی می کند و دوستی میان همه مردمان، گروههای قومی، ملی، مذهبی و افراد بومی ذکر شده است. در



دسترسی داشته باشند و در صورتی که آموزش متوسطه رایگان نباشد، لازم است برای کودکان نیازمند کمکهای مالی فراهم شود. در مورد تحصیلات عالی هم دولت باید اقداماتی به عمل آورد تا تمام افرادی که شایستگی آنها دارند بتوانند در دوره های پیش دانشگاهی یا دانشگاه و سایر مؤسسات آموزش عالی شرکت کنند. طبق این ماده والدین نیز تا حد امکان تلاش کنند تا فرزندانشان به مدرسه بروند. بنابراین بهتر است والدین از انجام اقداماتی که مانع تحصیل کودک است مانند ازدواج یا کار کردن کودکان خودداری کنند. اجرای این اصل نیز به اصل منع تبعیض برمی گردد. چرا که اگر امکانات آموزشی به طور برابر بدون توجه به جنس، قومیت، زبان و فرهنگ در اختیار کودکان قرار نگیرد، اگر در مناطق محروم و روستاها در جهت رفع تبعیض بین دو جنس

جهت اجرای این اصل در درجه اول باید در جامعه به هویت فرهنگی و زبان و ارزشهای قومی احترام گذاشته شود تا کودک این امر را لمس کرده، یا حس ارزشمندی رشد نماید. از سوی دیگر بنابر این ماده حق مسلم کودکان اقلیتهای قومی و زبانی است که با فرهنگ و زبان خود به طور صحیح و اصولی و از طریق روشهای آموزشی مدون و رسمی آشنا شوند و با علم و آگاهی به تشابهات و تمایزات فرهنگی بین گروههای قومی و زبانی مختلف و با آشنایی با شخصیتهای اجتماعی، سیاسی، مذهبی و ارزشهای فرهنگی خود، غنای فرهنگی خود را درک کرده و به دیده احترام به آن بنگرند. در چنین شرایطی کودک نه تنها خود را دارای هویتی مستقل خواهد دانست، بلکه با احساس تعلق به فرهنگی اصیل و غنی دچار از خود بیگانگی نخواهد شد.

طبق ماده ۳۰ کودکان اقلیتهای قومی و مذهبی حق برخورداری از فرهنگ خود و انجام اعمال مذهبی و تکلم به زبان خود را دارند که اجرای این اصل نیز منوط به اجرای ماده ۲ رفع تبعیض، ماده ۱۷ دسترسی به اطلاعات مناسب و ماده ۲۹ آموزش ارزشها و افزایش احترام به آنها می باشد. اول آنکه کودکان اقلیتهای قومی و مذهبی باید از امکانات برابر اقتصادی - اجتماعی در بستر فرهنگی خود برخوردار باشند، دوم آنکه حق برخورداری از فرهنگ و تکلم به زبان خود در گرو ایجاد زمینه آشنایی با فرهنگ و دریافت آموزشهای لازم می باشد که در این زمینه آموزش زبان مادری توجه خاصی را می طلبد، سوم آنکه در زمینه آشنایی با فرهنگ، آداب و رسوم و زبان خود باید منابع مختلفی در زمینه تاریخ، ادبیات، فرهنگ و فولکلور و.... در اختیار کودک قرار داشته باشد. این امر غنای کتابخانه های ملی و کتابخانه های مدارس و انتشار کتابها با موضوعات مختلف به زبان مادری و در عین حال ساده و کودکانه را می طلبد. سخن آخر اینکه کشور ما به عنوان یکی از اعضای پیمان نامه، موظف به اجرای تمامی مفاد آن می باشد و در این راستا در درجه اول باید منع تبعیض را سرلوحه سیاستهای خود قرار دهد. رفع تبعیض نه تنها باید به عنوان یک ماده از پیمان نامه حقوق کودک اجرا

شود، بلکه باید سرلوحه تمامی برنامه های دولت در جهت عمل به این پیمان نامه و تحقق حقوق کودکان قرار گیرد. بنابراین عمل به هر یک از مواد پیمان نامه مستلزم سرمایه گذاریهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برابر در سراسر کشور با توجه خاص به مناطق مرزی و محروم می باشد. عدم توجه به توسعه اقتصادی این مناطق و ایجاد فرصتهای شغلی مناسب و به تبع آن عدم تأمین مالی خانواده ها و عدم دسترسی به امکانات اولیه زندگی در روستاها، فقر فرهنگی خانواده ها و عدم آگاهی افراد نسبت به حقوق مسلم خود به عنوان یک انسان، احقاق حقوق تمامی آحاد جامعه و از جمله کودکان را تحت تأثیر قرار می دهد.

پی نویسن:

۱ - باتوجه به اینکه در پیمان نامه حقوق کودک درمورد گروههای قومی مختلف ساکن یک کشور از اصطلاح اقلیتهاستفاده شده است در این مقاله نیز جهت حفظ امانت و برای پوشش دادن سایر گروههای قومی و مذهبی از این اصطلاح استفاده میشود. با تاکید بر این مطلب که نظر به کثرت افراد ترک زبان (بیش از ۴۰٪ کل جمعیت کشور) بکاربردن اصطلاح اقلیت در مورد این گروه غیرمنصفانه می نماید.

کاربرد ادبیات در زندگی کودکان

تکتم تقی نژاد

از همان ابتدا که طفل قدم به این دنیا می گذارد، لحظه به لحظه در معرض آموزش و یادگیری قرار دارد. وقتی در آغوش مادر است، «لالایی» اولین نغمه دوست داشتنی و شیرینی است که در گوش و جانش طنین انداز می شود. «لالایی» مخصوص یک ملت یا یک گروه خاص نیست. بلکه از آن همه ملتها و انسانهاست. با این تفاوت که مضامین آنها متفاوت است. اهمیت آن بخاطر آهنگ و موسیقی اش است و ارتباط عاطفی میان مادر و کودک از این طریق برقرار می شود. «لالایی» از کلمات ساده تشکیل شده است و گاه خارج از اصول شعر سنتی است. یکی از مهمترین نیازهای کودک، نیاز عاطفی اوست که باید به نحو احسن از همان اوان طفولیت ترفیع شود و خللی در آن ایجاد نشود. وقتی صحبت از کودک به میان می آید، باید بتوانیم تعریف صریحی از آن ارائه دهیم. کودک، گذشته والدین خود نیست. بلکه انسانی است مستقل با ویژگیها و خصوصیت متفاوت به خودش.

پس پدران و مادران نباید با توجه به نیازها و روحیات خود به کودکانشان بنگرند. با توجه به صنعتی شدن شهرها و ماشینی شدن زندگی ها، به نیازهای روحی و عاطفی کودک باید هم راستای نیازهای مادی او توجه شود. در گذشته، کودکان بیشتر در کنار والدین خود بودند و می توانستند خیلی از امور زندگی را عیناً مشاهده کنند و بیاموزند. اما اکنون که با حضور کم رنگ والدین در کنار فرزندان مواجه هستیم، باید راهی بیابیم تا کودکان بتوانند آموزشهای لازم برای زندگی اجتماعی را ببینند و مسائل مختلف را تجربه نمایند. در این راستا یکی از بهترین راهکارهای مفید و دلپذیر، ادبیات است. در اینجا ضیفه والدین و مربی است که کودک را با کتاب آشنا کنند و برای او کتابهایی را بخوانند که در محدوده سنی وی باشد. تا زمانی که کودک به سن دبستان برسد، اگر

برایش کتابهای مختلف خوانده شود، می تواند بسیار مفید باشد. البته باید توجه داشت که هر کتابی مخصوص چه سنی است. مثلاً برای کودکان ۲ تا ۵ سال، باید از کتابهایی استفاده کرد که تصاویر جذاب و رنگی و زیبایی داشته باشد. کودکی که قبل از دبستان با کتاب آشنایی پیدا می کند، دامنه لغاتش وسیع می شود. با علاقه به انتظار می نشیند تا به مدرسه برود و از آموختن لذت بیشتری می برد. می تواند در صحبتهایش از کلمات زیبا و بهتری استفاده نماید. وقتی برایش شعر یا داستانی خوانده می شود، باید در پایان از وی بخواهیم تا روی مطالبی که شنیده، فکر کند و نتیجه گیری نماید و این به کودک کمک می کند تا قدرت تجزیه و تحلیل خود را تقویت نماید تا در آینده بتواند مسائل را خوب بررسی کند. اما نباید از این امر غافل شد که کودک از کتابهایی می تواند درس بگیرد که مطالب خود را مستقیماً با پند و اندرز و نصیحت بیان نکنند. همچنین مطالب باید کوتاه باشد تا کودک بتواند رابطه مناسبی میان آنها کشف نماید. البته بجز حکایات منظومی که برایش خوانده می شود. نویسندگان و شاعران هنرمند و آگاه کودکان، معمولاً چند نکته اخلاقی و آموزشی را در آثار خود به صورت زیبا بیان می کنند و کودک می تواند به راحتی از آنها پند بگیرد. وقتی کودک، تحصیل دوره ابتدایی را آغاز می کند، اگر زمینه آشنایی با کتابهای ویژه خودش را داشته باشد، بدون ترس به مدرسه می رود، با شادابی و نشاط به آموختن، عشق می ورزد و می تواند اعتماد به نفس خوبی داشته باشد.

کودک در این سن بیشتر دوست دارد از مطالبی که می خواند یا می شنود، تجربیاتی کسب نماید. اگر مطالب صد درصد عقلانی باشد، برایش خسته کننده می شود و دیگر جذابیتهای ندارد و اگر هم بسیار عاطفی باشد و کودک نتواند از آن نتیجه

کودک در این سن
بیشتر دوست دارد از
مطالبی که می خواند یا
می شنود، تجربیاتی
کسب نماید. اگر مطالب
صد درصد عقلانی
باشد، برایش خسته
کننده می شود و دیگر
جذابیتی ندارد و اگر
هم بسیار عاطفی باشد
و کودک نتواند از آن
نتیجه گیری نماید،
باز هم ادبیات کودک
نتوانسته است به
اهداف والای خود که
همانا متعالی ساختن
روح کودک، افزودن
تجربیات او و... است،
دست یابد. بنابراین
اشعار و حکایاتی که
برای کودک تهیه می
شود، باید تلفیقی از
اصول مکاتب کلاسیک
و رمانتیک باشد.

گیری نماید، بازهم ادبیات کودک نتوانسته است به اهداف والای خود که همانا متعالی ساختن روح کودک، افزودن تحریبات او و... است، دست یابد. بنابراین اشعار و حکایاتی که برای کودک تهیه می شود، باید تلفیقی از اصول مکاتب کلاسیک و رمانتیک باشد. در کتابهای گوناگون از جمله حکایات و قصه های کودکانه، ارزشهایی چون وحدت، آرمانخواهی، آزادی و شجاعت به چشم می خورد که در قالب شخصیت های زیبا تحریر می شود. این شخصیت ها گاه انسان هستند و گاه حیوان.

باید توجه داشته باشیم که بنای شخصیت و روحيات آدمی از کودکی پایه ریزی می شود. برای کودکی که در محیط مملو از قساوت، تبعیض و ناجوانمردی رشد می کند، نمی توان آینده ای سرشار از عشق به انسانها و جهانیان را انتظار داشت. همه آموزشها را نمی توان بوسیله رفتار به کودک نشان داد. چون اگر والدین یا مربی در راه تعلیم اندکی اشتباه کنند، می توانند صدمات بدی به آینده و روحیه کودک وارد کنند. ادبیات اهداف متعالی خاصی دارد که همانا رساندن بشریت به اصل و هدف آفرینش، سوق دادن آدمی به سوی کمال و تعادل است و این اهداف، ادبیات کودکان را نیز در بر می گیرد. با این تفاوت که ادبیات کودکان باید با حساسیت و نرمش بیشتری تنظیم شود. چون قدرت درک و فهم کودک کمتر از بزرگسالان است. بنابراین باید با ویژگیهای روحی و روحی و سنی آنها آشنا باشد و به طور کلی از روان شناسی کودکان بهره ای برده باشد. شخصیت پردازی نیز یکی از شاخصه های ادبیات است که در ادبیات ویژه کودکان باید توجه بیشتری به آن مبذول شود. مثلاً در داستان «پینوکیو» یک آدمک چوبی نمادی از انسانهایی است که بدون تحقیق و تعقل روزگار سپری می کنند و خود مسبب مشکلاتشان هستند. انسانهای فریبکار و ناجوانمرد که تنها به فکر خود و زندگی خود هستند و برای رسیدن به اهدافشان دست به هر نیرنگی می زنند، در این داستان با نماد «روباه» نمایش داده شده است و «فرشته مهربان» سمبل انسانهای پاک و نوع دوست و خیرخواه است. تمامی این نمادها با تجزیه و تحلیل در ذهن کودک جای می گیرد و وقتی بتواند میان شخصیت

ها تمایز قایل شود و به هر کسی آنگونه که هست، بنگرد، می تواند به نوعی رشد روانی و اجتماعی برسد.

وقتی کودک به رشد فکری برسد، می تواند کم کم مهارت کسب کند و این زمانی است که به اعتماد به نفس می رسد و می دانیم کودکی که گام به گام به سوی نوجوانی پیش میرود، اگر بتواند روحیه قوی بودن را در خود تقویت نماید، کمتر دچار مشکلات عاطفی می شود و در این راستا والدین و آموزگار نقش اساسی دارند که لحظه ای غفلت می تواند خلاءای در زندگی وی ایجاد کند که پرکردن آن نیازمند زمانی طولانی است.

یک از ویژگی های اشعار و داستانهای کودکانه، «سمبولیسم» بودن آنهاست که این سمبولها در اکثر ملل تشابه دارند. مثلاً شیطان، دیو، غول، جادوگر، روباه، گرگ و ... نمادی از انسانهای بدخواه و پلید هستند و فرشته، پری، پرندگان مهربان، اسب بالدار، تک شاخ و ... نمادهایی از انسانهای مهربان، پاک و ایده آل هستند. سمبلی از آرمان واقعی بشریت که همانا رسیدن به کمال و تعالی است، می باشند.

باید کودکان را باور کنیم و به آنها فرصت جستجو و تجربه بدهیم. آنها را از همان ابتدای کودکی با فرهنگ ملی خود آشنا کنیم، آن هم از طریق حکایات و اشعاری که برایشان نوشته می شود، حقایق را به آنها نشان دهیم. در زندگی کودک، وظیفه نزدیکان درجه اول اوست که وی را با جهان واقعیت آشنا کنند، هم با زیبایی ها و هم با زشتی ها و پلیدی های جامعه به آنها قدرت تفکیک و استنتاج بدهند. خلاصه کلام اینکه کودکان را دست کم نگیریم. آنها را از ابتدا با کتابهای مخصوصشان آشنا کنیم. هر چقدر قدرت تفکر کودک تقویت شود، اعتماد به نفسش بیشتر می شود.

به ادبیات، بخصوص ادبیات کودکان که دنیای عظیمی از معرفتهاست، ارزش و احترام بگذاریم و آن را نیز یکی از ارکان مهم زندگی بدانیم و هیچگاه خود را از ادبیات و کودکان را از شعر و داستانهای کودکانه بی نیاز ندانیم.

به امید رسیدن به انسانیت و معرفت واقعی

باید توجه داشته

باشیم که بنای

شخصیت و روحيات

آدمی از کودکی پایه

ریزی می شود. برای

کودکی که در محیط

مملو از قساوت،

تبعیض و

ناجوانمردی رشد می

کند، نمی توان آینده

ای سرشار از عشق

به انسانها و جهانیان

را انتظار داشت.

اشکالات و مشکلات کتابهای درسی برای کودکان غیر فارسی زبان

مینو امیر قاسمی

مطرح بوده و در دوره‌های مختلف، سیاست‌های گوناگون، نه در جهت حل آن؛ بلکه در جهت برخورد با آن اتخاذ شده است.

تا جائیکه می‌توان در تاریخ مدون ایران پیش رفت، ایران را از نظر ترکیب اقوام مختلف و زبانها و لهجه‌های گوناگون می‌توان جزو یکی از غنی‌ترین سرزمین‌ها دانست. چنین تنوع قومی و زبانی هیچگاه وحدت ملی آن را خدشه‌دار نکرده، مگر اینکه تغییراتی در مرزهای سیاسی آن صورت گرفته باشد.

اقوام مختلف، با زبانها، لهجه‌ها، عادات، آداب و حتی مذاهب گوناگون خود توانسته‌اند تحت یک حکومت واحد و درون مرزهای سیاسی و جغرافیایی واحدی بسر برند و در وسعت فرهنگی عمیق و دیرینه خود، تنی واحد باشند. فرهنگی که حتی توانسته است شمشیرهای تیز حکومت‌های مهاجم بیگانه را نیز کند کند و قدرتهای صرفاً نظامی آنان را زیر سلطه قدرتمند خویش منکوب سازد. البته در اینجا به عواقب وخیم این نوع تسلط- های نظامی نمی‌پردازیم و این اشاره تنها به جهت آن بود که نشان دهیم هیچ قدرت بیگانه‌ای نیز نه تنها نتوانسته است اساساً جزوی را از بدنه این سرزمین بکند؛ بلکه در اغلب موارد، خود در یکپارچگی چنین وحدت فرهنگی به تحلیل رفته است. این امر از سویی دیگر قدرت پذیرش گوناگونی‌ها را در وحدت ملی واحدمان نشان می‌دهد و نهایتاً اینکه، این گوناگونی‌ها به خودی خود هیچ لطمه‌ای به آن اتحاد ملی نزده است. با توجه به اینکه مسئله سواد و خواندن و نوشتن در قرون گذشته صورت عمومی نداشت، تا دیرزمانی تنوع زبانی مشکلی جدی به وجود نمی‌آمد و زبان رسمی متداول در هر دوره‌ای می‌توانسته بدون لطمه‌زدن به زبانهای دیگر، نیاز حکومتیان و باسوادان معدود را برآورد. در دوره‌های متأخرتر که سواد شکل عام‌تری می‌یابد، ارتباطات مختلف، نزدیکتر، پیچیده‌تر و

دنیا اینک نسبت به وضعیّت کودکان و نقش آنان در ساختن جهان فردا، بسیار متوجه، آگاه و حساس گشته است و برداشتن هر قدمی در جهت بهبود وضع جسمی و روحی آنان جزو واجبات بشمار می‌رود. یکی از بزرگترین تفاوت‌های کودکان، این انسانهای بزرگ با قامت‌های کوچک، با بزرگسالان آن است که خود قادر نیستند از حق و حقوق خودشان دفاع کنند؛ بزرگترها نیز در اغلب موارد قادر نیستند یا نمی‌خواهند سر خود را خم کنند و از دروازه‌های گشوده و کوتاه دنیای آنها وارد شوند؛ حال آنکه فضای مقدس جهان کودکان، نیاز به بزرگانی دارد که به واقع توان لمس رمزها و رازهای آن را داشته باشند.

نگارنده، گرچه صاحب چنین عظمتی نیست ولی تنها می‌تواند سر خود را خم کند و در آن دنیای شگفت وارد شده، بیانگر گوشه‌ای از دردهای معصومانه کودکان باشد.

یکی از عظیم‌ترین و حساس‌ترین حقوق کودکان، حق زبانی و دقیق‌تر بگوییم **زبان** آنهاست. وسیله‌ای که جهان درون و بیرون کودک با آن تبیین می‌شود، با آن لمس می‌گردد و همراه با آن رشد می‌کند.

در اغلب مناطق جهان چنین حق مسلمی در دهلیزهای تاریک و سرد بی‌توجهی، مسایل سیاسی، مرزهای جغرافیایی و اندیشه‌های باطل کز می‌کند و یخ می‌زند و کودک را همراه با خود در جهان سرد و بی‌روح دسته‌ای از ارزش‌های ظاهری بزرگسالان، دچار حیرت، پریشانی و نهایتاً انفعال می‌سازد. با توجه به اینکه دامنه زبان، این وسیله بسیار دقیق، در نزد کودکان سخت محدود است؛ در حالیکه جهان بیرون و درون آنها همانند جهان بزرگسالان سخت نامحدود.

مشکلی که این نوشته قصد نشان دادن و تا حدودی بررسی آن را دارد، مشکل فوق‌الذکر است که از دیرباز به نحوی خاص در کشور ما ایران نیز

گسترده‌تر می‌شود، طبعاً نیاز به یک زبان رسمی قوی‌تر چهره می‌نماید. مشکلاتی از قبیل عدم توان آموزش زبان رسمی بطور اصولی و امثال آن از یک طرف و دلایل متعدد دیگری که اساساً سیاسی بوده و از طرف دیگر، لزوم وجود یک زبان رسمی را که بتواند سواد را بطور عمومی‌تر بین مردم ببرد و وظایف رسمی خود را عمل کند، با عوامل دیگری چون مسئله وحدت ملی، تقویت هویت مرکزی و غیره در هم آمیخت و حتی در مقاطعی همان زبان رسمی مشکل‌گشا به عنوان ابزاری برای سرکوب طغیان‌های کوچک و بزرگ سیاسی علیه حکومت مرکزی و نیز به عنوان شاخص حس وفاداری یا بی‌وفایی ملی و امثال آن انتخاب شد. تا چه حد این انتخاب صحیح بود و تا چه حد توانست تیر اهداف فوق را به مسند نشانه خود بنشانند، حرفی است دیگر و بحثی است جدا. آنچه که امروزه، با توجه به روشن شدن بسیاری از مسایل ملی در جهان و کشورمان و

جدی برداشت و یقین حاصل کرد که احترام به زبان مادری و حس اعتماد زبانی کودکان اصلی است انسانی، منطقی، ملی، علمی و مسلم، رعایت چنین اصلی برایمان کودکانی شایسته، خوش دل نسبت به یکدیگر، با اعتماد به نفس، دارای سلامت روانی بیشتر و وحدت ناگسستگی از یکدیگر به بار خواهد آورد.

و اما آنچه که می‌خواهیم بطور مشخص‌تر مورد بررسی قرار دهیم، مشکل کتابهای درسی کودکان و اشکالات آنها- نه بطور کلی- بلکه برای کودکان غیر فارسی زبان است.

اساسی‌ترین اشکالات این کتابها که اشکالات دیگر نیز در بطن آن شکل می‌گیرند، بویژه در دوره دبستان، نقص واژگان آنهاست برای کودکان غیر فارس زبان. در واقع چون فرض بر این اصل گذاشته شده است که کتابها برای کودکان فارسی زبان نوشته می‌شود؛ لذا مجموعه واژگان هفت ساله کودک نیز بطور ضمنی مکمل واژگان کتاب تصور



یکی از عظیم‌ترین و حساس‌ترین حقوق کودکان، حق زبانی و دقیق‌تر بگوییم زبان آنهاست. وسیله‌ای که جهان درون و بیرون کودک با آن تبیین می‌شود، با آن لمس می‌گردد و همراه با آن رشد می‌کند

شده است. نتیجه آنکه، کودک غیر فارسی زبان تا سالها و اغلب برای همیشه، قادر به یادگیری کامل و اصولی زبان رسمی کشور خود نمی‌شود.

واژگان کتابها و بویژه افعال اساساً بمنظور یاد دادن مطالب جدید برای کودک هفت ساله فارسی زبان انتخاب شده است نه برای آموزش زبان رسمی و یا یک زبان دوم به کودک غیر فارسی زبان، و چنین کودکی قادر نیست افعال را در صیغه‌های مختلف بکار گیرد و به کمک آنها سخن بگوید.

اصل انگاشتن چنین فرضی که همه کودکان ایران تا هفت سالگی فارسی را به کمال می‌دانند،

مسلم گشتن حقوق کودکان در ارتباط با زبان رسمی و مادری و همچنین آگاهی‌های علمی نسبت به توان آموزش زبانهای مختلف، بویژه از جانب کودکان، و از جانبی دیگر با عنایت به اینکه رعایت و احترام حقوق اقوام، خود عامل مؤثری در ایجاد یک وحدت و مانع از ایجاد کینه و گریزهای قومی خواهد بود و با توجه به سیاست‌های تجزیه‌طلبانه قدرت‌های بزرگ سیاسی جهان در مورد سرزمین‌های وسیع و همینطور با توجه به عمق اشتراک سنتها و آداب و عادات و رسوم و مذهب و ادبیات و در مجموع اشتراک فرهنگی ژرف در میان اقوام مختلف ایران، باید در حل مشکل زبانی کودکان گام

صحیح نیست. در نتیجه، کودک غیر فارسی زبان وقتی پا به دبستان می‌گذارد و از طریق کتاب‌های درسی‌اش مجبور است بطور همزمان هم فارسی یاد بگیرد (آموزش زبان) هم مطالب جدید بیاموزد (آموزش مسایل فرهنگی)، بطور ذهنی ترجمه کند (کار مشکل ترجمه بدون تسلط کامل به هر دو زبان) و نهایتاً اینکه همه آموخته‌هایش را به زبان نو آموخته، ناقص بازگو کند (بیان).

یقیناً امروزه یک چنین فشاری برای کودک نه بخاطر ملاحظیات سیاسی، بلکه بخاطر عدم ملاحظیات آموزشی و روانی صحیح نیست. یک چنین شیوه آموزشی عملاً ایجاد شکاف بیشتر در فاصله‌ای واهی است که همه از آن می‌گریزیم.

نقص دیگر عدم پیش‌بینی آموزش فنوتیک زبان فارسی است که چنین امری همیشه برای کودک و معلم او مشکل‌ساز و آزار دهنده است و اشکالات جدی در نوشتن (املاء) بخصوص در سالهای اول دبستان ایجاد می‌کند.

نتیجه: نتایج این نوع آموزش غلط و سهل-انگارانه‌ای را بطور کلی در مسایل زیر می‌توان دید:

۱- آموزش زبان رسمی (فارسی) بطور غیر اصولی و ناقص انجام می‌گیرد که خود منجر به تضعیف و تخریب صوری و معنایی آن می‌شود.

۲- زبانها و لهجه‌های متداول دیگر به تدریج از بین می‌روند که چنین تخریبی نه تنها مثبت نیست، بلکه از بین رفتن غنای قومی و فرهنگی سرزمینی وسیع است که در صورت استفاده صحیح از طریق صادرات زبانی، خود زبان فارسی را نیز تقویت کنند. گرچه از طرق کلمات علمی و صنعتی نتوانند مؤثر واقع شوند، ولی بوسیله کلمات فرهنگی و ادبی می‌توانند یار و یاور فارسی باشند؛ همانطور که از این نوع کلمات در فارسی کم نداریم.

۳- کودکان غیر فارسی زبان گرفتار عدم اعتماد بنفسی فاجعه‌بار می‌شوند. کودکی که زبان و لهجه و بیان و گفتارش به علت نقص واژگان یا تفاوت‌های تلفظی ناشی از زبان مادری مورد تمسخر واقع می‌شود، ترجیح می‌دهد یا سخن نگوید، یا گرفتار تهاجمات رفتاری می‌شود و از نظر رشد و رفتار اجتماعی با مشکلات جدی مواجه می‌گردد. بدین ترتیب قسمت عظیمی از نیروی فکری و عملی جامعه، در تلاش برای بیان مافی‌الضمیر خود، در حالتی اولیه باقی می‌ماند.

یک چنین اتلاف انرژی نه تنها از جانب کودک یا بزرگسالان مبتلا به مشکل فوق صورت می‌گیرد؛ بلکه نصف دیگر افراد نیز که در ارتباط با چنین اشخاصی هستند، بجای عمل خلاق و فعال بعد از ایجاد رابطه لازم اولیه، در همان مرحله ایجاد یک رابطه ساده می‌مانند و در همانجا دست و پا می‌زنند.

اشکال منفی‌تر این معضل- در نزد هر دو دسته (فارسی زبانان و غیر فارسی زبانان)- خود را در چهره زشت عصبیت‌های قومی، چارچوب‌های عنادورزانه و امثال آن نشان می‌دهند که همین عوامل از جمله عوامل بسیار قوی باز دارنده فرهنگی و رشد فکری و عملی یک جامعه می‌تواند باشد. چه باید کرد؟

قبل از پاسخ پیشنهادی به این سؤال، اقداماتی را که مردم خودشان برای حل این مشکل می‌کنند بر می‌شماریم و نتایج غلط و گاه فاجعه‌بار چنین اقداماتی را متذکر می‌شویم:

۱- به خاطر دارم زمانی که ما در دبستان درس می‌خواندیم، معلمان می‌بایست مشکل غیر فارسی زبانان را (حداقل در تبریز) چنین حل می‌کردند که قلکی روی میزشان می‌گذاشتند و هر کس از بچه‌ها که به ترکی صحبت می‌کرد مجبور بود ده شاهی یا یک ریال در قلک معلم بیندازد. نمی‌دانم آن یک ریال‌ها به حساب چه کسی واریز می‌شد، شاید به حساب انجمن حمایت از زبان فارسی! بهر صورت امروزه معلمان مدارس این معضل را به شیوه‌ای پیشرفته‌تر و انسانی‌تر حل می‌کنند؛ بدین معنی که درس را به زبان یا لهجه محلی تدریس یا تفهیم می‌کنند. این روش پسندیده و انسانی گرچه از یک جنبه به نفع کودکان است ولی از جنبه‌هایی دیگر، زیان‌های خاص خود را دارد. مثل ایجاد دوگانگی در کودک، حل نشدن مشکل زبان و غیره.

۲- خانواده‌هایی که بطور نسبی باسواد هستند، با کودکان خود در خانه فارسی حرف می‌زنند. این هم روشی است «ظاهراً» به نفع کودک که در پشت چنین آموزش شکسته بسته و نیم‌بندی، نتایج دلگیرکننده و غم‌انگیز خفته است از جمله:

الف: کودک در خانه خود فردی می‌شود که فقط وقتی فارسی حرف می‌زند، می‌تواند ارتباط برقرار کند و در باقی مراحل تنها شنونده ایست که می‌فهمد ولی نمی‌تواند به زبان پدر و مادرش سخن

بگوید. یعنی عملاً نوعی جدایی و دوگانگی بین کودک و والدین ایجاد می‌شود. او بیگانه‌ای می‌شود که باید با او به زبان دیگر سخن گفت.

ب: ارتباط عاطفی و زبانی کودک با بزرگان خانواده، مثل مادر بزرگ و پدر بزرگ، بخاطر فارسی ندانستن آنها قطع می‌شود. ارتباطی که همیشه در جامعه ما جزو سنن زیبا و انسانی و سازنده محسوب می‌شد، از بین می‌رود و بدتر از آن کودک وسیله تفریحی زننده پیدا می‌کند که از طریق فارسی حرف زدن شکسته بسته پدر بزرگ و مادر بزرگ و دیگران بدست می‌آید.

ج: کودک هم از زبان مادری خود دور می‌افتد و قادر به تکلم بدان نمی‌شود، هم زبان فارسی را به غلط می‌آموزد. این نوع آموزش غلط را اغلب در ترجمه تحت‌اللفظی براساس قالب‌های زبان مادری به زبان فارسی می‌توان مشاهده کرد: ضمن اینکه حتی به خود زبان مادری نیز جز با عصایی از تگوازه-های فارسی نمی‌تواند راه پیدا کند.

د: همه اهل خانه و فامیل و دوست و آشنا به خاطر کودکی که به شیوه فوق فارسی می‌آموزد، ناگزیرند فارسی حرف بزنند. این امر حالتی تصنعی و غیر طبیعی در روابط پدید می‌آورد؛ نوعی تحمیل زبانی را اعمال می‌کند که نتایجش نه تنها مثبت و یا خنثی نیست، بلکه اثرات منفی بیشماری بجا می‌گذارد.

ه: کودک بطور ناگفته می‌آموزد که زبان مادریش مقبول نیست. اصل و قومیتش و تمامی آنچه که فرهنگی را تشکیل می‌دهد، زیر سؤال می‌رود تا جایی که ناخودآگاه به چنین استدلالی می‌رسد که اگر قرار است خانه و مادر و پدر و زبان و فرهنگش حرمت و اصالت نداشته باشد، چرا وطنش را داشته باشد.

اشکال اخیر به دو صورت اساسی خود را نشان می‌دهد: کودک یا تبدیل به جوانی بی‌هویت و بدون اصالت‌های فکری و فرهنگی می‌شود که هیچ چیز خود را نمی‌پسندد و تنها قالب مقبول برای او در مراحل ابتدائی، فارس یا تهرانی بودن؛ و در مراحل بعد- اگر امکانش باشد- اروپایی بودن است. و یا جوانی می‌شود در خود خرد شده که هیچ چیز مقبول ندارد؛ چرا که زبانش، مادرش، پدرش، جامعه زبانی‌اش، همه و همه همیشه زیر سؤال بوده‌اند. نمی‌تواند بگوید تهرانی هستم، چرا که لهجه‌اش او را

لو می‌دهد؛ نمی‌تواند بگوید غیر تهرانی هستم، چرا که یک عمر سعی همگانی بر این قرار گرفته است که بهترین زبان به او داده شود و دیگر نمی‌توان آنرا بعنوان «موجودیت» اصلی خود قبول نکرد!

و: نهایتاً اینکه زبان فارسی با آن قدرت و عظمت فرهنگی و ادبی خود تبدیل به وسیله‌ای می‌شود برای خودی نشان دادن، کسب ارزشهایی کاذب برای فخر فروشی و منتسب کردن خود به فرهنگی برتر و امثال آن.

و اما در پاسخ به سؤالی که بالاتر طرح شده، **یعنی چه باید کرد؟** اساسی‌ترین راه ممکن و معقول که بنظر نگارنده می‌رسد، پیشنهاد تدوین کتابهایی در کنار کتابهای درسی موجود برای آموزش صحیح و اصولی زبان فارسی به کودکان غیرفارسی زبان و کمک به بازگرداندن اصالت‌های قومی و حفظ و حرمت آنها بویژه زبان و فرهنگ است.

از آنجا که در گذشته کلیه مباحث اصولی مربوط به آموزش زبان فارسی برای سایر اقوام تشکیل دهنده ایران با اتهامات سیاسی تجزیه‌طلبی رانده و منکوب می‌شد، و اصولاً طرح این موضوع موجب طرح و قبول رسمی وجود اقوام دیگر در چهارچوب ایران به شمار می‌رفت، لذا سردمداران قدرت در گذشته نه می‌خواستند و نه می‌توانستند تاب تحمل چنین پیشنهاداتی را داشته باشند. نه صرفاً به این دلیل که آگاه نباشند که آموزش زبان دوم الزامات و روشهای خاص خود را دارد، که بخوبی آگاه بودند، بلکه بدین دلیل که آنان اصولاً موجودیت چنین زبانها، لهجه‌ها و مهمتر از همه موجودیت اقوام مختلف را به رسمیت نمی‌شناختند تا رسماً نیز کتاب‌های متفاوتی برای استفاده کودکان آنان منتشر کنند.

حال آنکه موجودیت چنین اقوامی با زبانها و لهجه‌های گوناگون و متفاوت انکار نمی‌شود، بنابراین بنظر اصولی می‌رسد که در راه و رسم آموزش زبان رسمی برای این متکلمان به زبان غیر رسمی، تجدید نظری اصولی به عمل آید تا لااقل مانع از آشفته‌گی‌های فرهنگی و پیامدهای ناگوار آن برای کودکانمان شود.

حال آنکه موجودیت چنین اقوامی با زبانها و لهجه‌های گوناگون و متفاوت انکار نمی‌شود، بنابراین بنظر اصولی می‌رسد که در راه و رسم آموزش زبان رسمی برای این متکلمان به زبان غیر رسمی، تجدید نظری اصولی به عمل آید تا لااقل مانع از آشفته‌گی‌های فرهنگی و پیامدهای ناگوار آن برای کودکانمان شود.

بولود قاراچورلو سهندین "قوربانیمی قبول ائله آراز" شعرینین تحلیلی

اسماعیل اؤلکر (مددی)

۱۹ ایشاره) قویولموشدور. حالبوکی سهندی، باشقا اثرلرینده دورغو ایشاره لریندن فایدالاناراق شعر یازماغی هدفله مه ین بیر شاعیر اولاراق گؤروروک. بو ایشاره لری، شعرین قورولوشو و هورگوسویله بیر آرادا دیرلندیرمه دن اؤنجه، شعرى داها یاخشى آنلایا بیلمه میز اوچون، سادجه "صمد" آدینین سونونا ۱۹ عدد "!"، "؟" قویوب دوشونمک اثرین ایسکیلتینی تثبیت ائده بیله جه بییک.

ص. بهرنگی، آذربایجان آیدینلاری، یازچییلاری و شاعیرلرینین بیر چوخو کیمی «واختسیز اؤلوم» و «عجسیز اؤلومو» ایله فجیع و عین زاماندا شوبهه لی بیر شکیده آراز چاپیندا چیمرکن بوغولموش و حیاتلا ویداع ائتمیشدیر. ایستر قوزئی آذربایجاندا سووتلر بیرلیگی دورونده و ایسترسه گونئی آذربایجاندا پهلوی دورونده، هر آیدینین، یازارین و شاعیرین اؤلومو خالق آراسیندا شوبهه و سؤز - صوحبتله قارشیلانمیشدیر. طبیعی کی بهرنگی نین اؤلومو ده بئله صوحبتلرین موزوسو اولموشدور.

شعرین یازیلدیغی تاریخده اؤنملی دیر. عومومیته بو کیمی مرتبیه دئیله بیلن شعرلرین بیر چوخو سئولین بیر اینسانین اؤلوموندن هم سونرا یازیلیر. هله دونیادان کؤچموش اینسان، شاعیر اوچون چوخ اؤنملی و یاخین بیرى اولورسا، شاعیرین یازیلجاغی "هاوا" نین اؤلومون هم آرخاسیندان اورتایا چیخماسی داها چوخ مومکوندور. گؤرونور، شاعیر بو اون گون ایچینده، بوتون آذربایجانى ساران بو شوبهه لی و دهشتلی اؤلومون هاواسینا قاپلمیش (تأثیرینده قالمیش)، اولابین نه جور اولدوغونو اینجه له میش، سونوندا صمدین اؤز عجلی ایله اؤلومونه "اینانمیش" و نهایت شاعیرین یازیلجاغی "هاوا" و "ایستقامت" بللی اولموشدور. بونولا بیرلیکته، شاعیرین بئینین دین قاتلاریندا حوکومه قارشى اولان

بیر شاعیری تانیماسینین ان بسیط یوللاریندان بیرى اونون حیاتی بویونجا اوتوروب دوردوغو، شعرلرینده موراجیعت ائدیگی، اؤیدویو و سئودیگی اینسانلاری تانیمایمیزدیر. بونا گؤره ده سهندین شخصلره یازدیغی شعرلری، سهندی بیزه داها یاخشى تانیتدیغی اوچون اؤنملی دیر.

سهند، ایکی فرقلی تاریخده صمد بهرنگی (۱۹۳۹-۱۹۶۸) حاققیندا ایکی شعر یازمیشدیر. بهرنگی فارسجا اولسا بئله - یازدیغی اویکولر (حئکایه لر) و یاپدیغی ایلك فولکلر درله مه(توپلاما)لریله تانیدیلماغا احتیاجی اولمایاجاق قدر مشهور گونئی آذربایجان یازارلاریندان بیریدیر. (۲) او، تانیمیش فارس یازاری "جلال آل احمد" دین بئله اؤیدو کیمی " تک باشینا (بیر خالقین) آنا دیلینه اولان بورجو اؤده مگی بویونجا گؤتورن" (۳) بیر یازار ایدی. . . بهرنگی آنا دیلینه و میلی فولکلور و ادبیاتینا فووقولاده اؤنم وئرن حیات فلسفه سی اعتباریلا ماتریالیست و ایدولوژیک آچیدان سوسیالیست بیر یازار ایدی.

سهند ایکی شعرین بهرنگی یه حصر ائتمه سییله دونیا گؤروشو و دوشونجه لرینین بیر چوخ یوندن اونونلا بیر ایستقامتده اولدوغونو سرگیلمیشدیر. سیاسی- ادبی موقعی بللی اولان اینسانلارا (صمد ورغون کیمی) شعرلرینده یئر - یئر موراجیعت ائتمه سهند یارادیجیلیغینین کاراکتریستیک اؤزلیکلریندندیر.

سهند بیرینجی شعرینی (یوخاریدا متنی وئرلین) تورکجه اولاراق و صمدین آرازدا بوغولماسیندان اون گون سونرا یازمیشدیر. ایکینجی شعرى ایسه فارسجا و اونون اولوموندن آشاغی - یوخاری اون ایل سونرا قلمه آلمیشدیر.

بیرمی سطیر و یا گله نکسل تعبیرله دئسک بیرمی میصراعدان اولوشان بو شعره، دوققوز نیدا (تعجب/اونم) و سوال (سورو) ایشاره سی (توپلام

گوونسیزلیگی، بوتون شوبهه پرده لرینی قون
اوزوندن قالدیرماغا ایزین وئرمه میشدیر...

سهند، شعرده بهرنگی دن بیر نوع یاردیم
ابسته یه رک باشلاپیر: "نه یازیم صمد؟" و صمدی
چوخ ستون شاعیرین ذهنینده اویانان ایکی تداعی
(چاغریشیم) لر بیر تصویر و تابلو اولاراق ایشین
ایچینه گیریر: "کند، خرمن، سو کوزه سی ..."

سهند یاردیجیلیغی نین اؤزللیکلریندن بیر ی کند
حیاتیینی و طبیعت عونصورلرینی بول - بول
شعرلرینده ایشلتمه سیدیر. شاعیرین بیر کند
اوشاغی اولماسی، ایلک حیات اینتیباھلاری و
اوشاقلیق گونلری طبیعتین قوینوندا کئچیرمه سی،
بو اؤزللیگی اونا قازاندیرمیشدیر. اونون "دده
قورقود" داستانلارینی شعرله سؤیله یه بیلمه سینه
ایمکان وئرن اساس عونصور، یعنی "کند" ی و
"طبیعت" ی یاخشی تانیماسیندا گیزلیدیر . . . (۴).
شاعیرین بو خصوصیتی سایه سینده، صمد
حصر ائتدیگی شعر طبعی، ایچدن و صمیمی
اولموشدور. لاکین بو صمیمی لیگی آنلایا بیلک
اوجون، بیر آز کند حیاتیندان آنلامامیز لازیمدیر.
سهند، حیاتینین چوخونو شهرده یاشاماسینا
باخمایاراق، شعرلرینده شهر حیاتی عونصورلرینه
یئر وئرمه میشدیر. بونودا شاعیرین یاشادیغی
حیاتدان زوراکلیقلا سورگون ائدیلمه سینه و
شهری بیر زیندان کیمی حیاس ائتمه سینه باغلیا
بیلرک...

شعری بئله خولاصه ائده بیلرک: شاعیرین،
عایله سی ایله بیلرکده بیر ایل بویونجا وئردیگی
امکرینین نتیجه سی اولان دؤیولمگه حاضر
خرمنی یانمیشدیر! "بیر میللتین بیر عصر بویونجا
یئتیشتیردیگی بیر اینسانی الدن گئتمیشدیر"
دردی سینه سی بومبوش چؤلده آلولار ایچینده
جاییر - جاییر یانارکن حیات قدر دیرلی "اوسته
لیک سرین!" سو "حیات قایناغی" کوزه سی ده
تؤکولموش: "بیر خالقین اورک دردلرینی
اوووداجاق، حیاتیینی و وارلیغینی دوام ائتدیرجک
بیر اینسان اولموش!" شعرین بو قیسمینده اینجه
بیر دویون واردیر: شاعیر، بهرنگی نین اؤزو ایله
اولان اولومونون نه قدر فجع اولدوغو حالدا
دانیشیر! "دؤیولمگه حاضر یانان خرمن" اصلینده "
صمد بهرنگی" دیر. اما سهند، اؤزونو گؤرمزلیگه (و
یا بیلمزلیگه) ووراراق "خرمنلرینین یانماسینی"
صمد خبر وئرمک ایسته بیر! بئله جه شاعیر،
تولیحاً صمدین اولومونه اینانمادیغینی، اونو
"یاشاماقدا اولان" بیر شخص کیمی گؤسترک

ایستیمیشدیر. بیر باخیمدان "ائلین یانمیش خرمنی"
اولان بهرنگی، باشقا بیر باخیمدان دا "خرمن
اورتاغی" کیمی گؤستریرلیر. بو ایکی باخیمی بو
قدر اویوملو بیر شکلهده بیر آریا کئترمک، شعرین
گؤزللیغینی چوخالتمیشدیر . . . شاعیر، خرمنه،
تاخیلا اورتاق اولان قارداشینا بو خبرلری می
یازاجاق؟

سهندین، "خرمنیم" دئمه سینده، عیناً بیر
آتانین عایله سینی قارشیسینا چیخان بیر
اوغورسوزلوغون بوتون مسؤلیتینی اؤز اوزرینه
آلماسی و یاخود او اوغورسوزلوغون عوضینی تک
باشینا اؤده مگه حاضر اولماسی کیمی چوخ اینجه
بیر معنا واردیر.

سهند، بوتون سوسیال (اجتماعی) اولایلاردان
(حادیثه لردن) سوروملو (مسئول) بیر شاعیردیر.
اونون بو پسوخولوگیسینی "کئچمیش فدایی
لریمیزین یاد" (۵) آدلی شعرینده : قولاق وئرن
یولداشلاریم، فیکیرلشین سؤزومه (و) میصرع
سیندا بئله گؤروروک. او گنجلیگیندن بری "لیدر" بیر
کیملیگه صاحبیدیر. پیشه وری حوکومتی دورونده
گنجر (جاوانلار) تشکیلاتی" نین باشقانی اولماقلا
بو روح حالیینی حیاتا کئچیرمیشدیر. . .

یوخاریدا دئدیگیمیز کیمی، بیر باخیمدان "یانان
خرمن" و "توکولن سو"، صمد ایله بولدون "اورتاق
مالی" دیر. بلکه صمدین بو تاخیلا اورتاقلیغی
اولماسایدی، سهند بو قدر یاخینمازدی. چونکو
"قارداشی" (صمد)، اونو آجلیق و یوخسوللوق دولو
قیش آیلا ریندان خیلاص ائدیپ، باھارا چیخاراجاقدی
. . . فقط شعرین بو آلتی سطیری ایچریسینده
سیخیشدیریلیمیش دونیا بیخیلیر. شاعیر اؤزونه
گلیر. هئچ چاشمایان، یانلیمایان، ان آجیماسین
فاجیعه لر بئله وئحینه گلمه یین شاعیر، گئچک و
سرت حیاتلا قارشیشیر! ائی واه! سن دئمه یانان،
تاخیل دئیل ده خرمنین وارلیغی، اونون وارلیغینا
باغلی اولان او دئو اورتاقمیش! بو آغیرلیقدا دردی
"صمد کیمی بیر یازارین یوخلوقونو" آنجاق بیر
کیشی (صمدین اؤزوا) ایله بؤلوشمک مومکون ایدی
و ایندی او بیر کیشی آرتیق ابدی اولاراق یوخدو!
سهند، تولیحاً صمدی بیر میللته بدل حساب ائدیر.
شاعیرین هارایلارینا، حایقیرمالارینا سس وئرجه
آنجاق بیر شخص وار ایدی. بو حسرتین نه
اولدوغونو، بو گؤز یاشینین نه جور سیلینه بیله
جگینی آنجاق بیر کیشی آنلایا بیلردی و ایندی او
بیر کیشی ده داها یوخدور! . . .

شاعیر، بئله جه یوخاریدا شعره ووردوغو او اینجه دویونو آچیر، ایبهام پرده لرینی بیر - بیر کنارا چکیر و صمدین اولوم گرچگینی هم اؤزونه، هم ده اوخوجویا آندیریر.

بو آرادا "صمدی بوغان" آراز، ایکی تاریخی و بیر - بیرینه ضید تداعی سییله (چاغریشمیلا) شاعیرین بوتون فیکرینی دوغرو یؤنلدر. آرازی آذربایجانسیز و آذربایجان آرازسیز دوشونمک مومکون دئییلدر. آرازا یوکلنمیش ایکی قارداشی بیر - بیریندن آییرما وظیفه سی، اونا هارداسا بوتون پیس لیکرین قاینای حالینا گتیرمیش، ایکی قارداشین گؤروشمه نوقطه سی اولماسی دا اونا ان موقدس بیر مکان اولما اؤزللیگی قازاندیرمیشدیر. بورادا شاعیر، آرازین، همن بیر میللتی هم ده ایکی قارداشی "بهرنگی ایله سهندی" بیر - بیریندن آییردیغینی یئنی و کینایه لی بیر شکیلده اورتایا قویموشدور. بیلیندیگی کیمی بو چای، ایکی آذربایجان آراسیندا سرحد اولاراق آدی کئچدیگی گوندن بری، بیر خنجر کیمی آذربایجانین قلبینه سوخولموش و او گوندن اعتباراً، دئمک اولارکی بوتون آذربایجان شاعیرلرینین و یازارلارینین بیتمک - توکمک بیلمه یین موضوعو اولموشدور. آراز، آذربایجان ادبیاتیندا ایریلیق سیمبولو و ایکی یه بؤلونموش بیر میللتین گؤز یاشیدیر:

آراز ائلرین گؤز یاشیدیرسا

ساوالان دا ائلین قالانمیش دردی. (ح.م. ساوالان)
سینه بیر دشت موغان دیر قوزو یان - یانا یاتیب؛
منیم آغلار گؤزومو اوردا آراز ائله میسن.
(م.ح. شهریار)

قاف داغیندان دا آشیب گلسه نسیم،

"آیریلیق" آدی چاییندان کچه مز. (حبیب ساحیر)
و یئنه ائینی شاعیردن:

هانسی آراز؟ او آراز کی غرق اولوبدور قیزیل قاندا؟
او آراز کی قان آغلامیش فیریدون لار آسیلاند. (۶)
و یا خالق ماهنیلاریندان:

کوشکو بالابان آرازا باخار

آرازین سویو گؤزلردن آخار. . .

بایاتیلاردان:

لایلا آرازا لایلا!

سیل یارامی قالایلا!

قان گورموشم یوخومدا؛ (۷)

او ساحیلی هارایلا!

بئله اؤرنکلر، سایماقلا بیتمه یه جک قدر

چوخدور. . .

صمد، آرازا بوغولان ایلك کیشی دئییلدر. بو چای، "سارا" کیمی بیر آذربایجان (موغان) گؤزینی ده اؤلدورموشدور. . . . سهند، "آلدين موغان ين ساراسینی" میصرع سیندا، آذربایجانین مشهور تراژدیسی اولان "سارا ایله خان چوبان" حیکایه سینده ایشاره ائتمیشدیر. (۸)

بس ندن آراز هر زمان قوربان ایسته بیر؟
یوخسا آراز "صمد" و "سارا" کیمی جانان سئولنلرین اؤزونو قوربان وئریمه سینی گرکدیرجک قدر اؤنملی دیر؟ آراز او قدر سئولمی، او قدر عزیزدیرکی بو کیمی عزیز اینسانلار اونا قوربان اولمالیدیلار؟ بو سورونون جاوابینی سهند، شعرین سونونا دوغرو وئره چکدیر. او، اوشاقلیقیندان بری آرازی بوتون آیریتتیلاریلا تانییر:

من آرازین آدییلان

چوخ زاماندر تانیشام.

ان کیچیک یاشلاریمدان

اونو روانلامیشام.

قوجا بابام نه واخت کن

بوغازیم آغرییاردی

آراز کئچمیشم دییه

بوغازیمی سیخاردی.

سوروشاردیم آی بابا

آراز ندر کئچمیسن؟

نه کیمی شعردیر او کی

سویوندان دا ایچمیسن؟

سووالیمدان بابامین

یاشالاردی گؤزلری.

اوزونون چینلرینده

گیزلنردی کدری.

اوزومه مایوس - مایوس

باخیب دئمزدی بیر سؤز؛

گؤرردیم آنجاق اولوب

اونون توکلری بیز - بیز.

سونرا دا قارداشیمین

آدین قویدولار "آراز"

لاکین اوندادا منه

آیدینلاشمادی بو راز.

آنجاق "آراز" بئشیکده

یاتیب بیرغانان زمان،

بو سؤزلری دینلردیم

آنامین لایلاسیندان:

آرازی آبیردیلار!

قوم ایله دوپوردولار.

من سندن آبیریلماز دیم؛

ظولم ایلن آبیردیلار. (۹)

سهندین اوشاق ایکن اولدویو "آراز" و یا "آراز"
ایسملی بیر قارداشین اولدوغونو دا بیلیریک:

من هله چوخ کچیک ایکن،

"آراز" یادا "آراز" ادلی

خیرداجا بیر قارداشیم دا

واریم ایمیش.

صیر - صیفتی،

منه یو خو کیمی گلیر... (۱۰)

بو آچیدان دا "آراز" آدینین، شاعیریمیزه
یاخشلی بیر شئیلری تداعی ائدن (خاطیرلادان) کلمه
لردن اولمادیغینا اینانیریق.

بئله جه سهند، بو منطیقله شعرده هر هانسی
بیر قوپوقلوق حبس ائتدیرمه دن بونلاری آرازدان
سوروشور:

سؤیله منه، سؤیله آراز!

ندن بیزله اولدون بئله آراز؟

کسدین ایکی قارداش آراسین.

آلدین موغان ین "سارا" سین!

بوغدون ائلیمین دیرلی بالاسین!

شاعیر، نهایت شعرین ان آجی و ان صمیمی

جومله لرینی (میصرع لرینی) سؤیله بیر:

بسدیر!

بسدیر!

قوربانیمی قبول ائله آراز...

چوخ چتین و مورکب بیر ایفاده اولان "بسدیر"
سؤزونده (اصینده کلیمه لرینده) ناراحتلیق،
عوصیان، آجیق، پاتلایش، گؤز یاشی و تسلیمیت
کیمی روح حالاری و فیزیکی حالتلر تام بیر تناسوب
ایچینده بیر آرایا توپلانمشدیر. بو کلمه نین ایکی
یول تیکرار اولونماسی دا بو حاللارین اولچوسونو
آچیقلیغا قوووشدورور. "بسدیر" سؤزو بیر دفعه
یازیلماستی و یا اوچ کره تیکرار ائدیلسه یدی، شعر
بو قدر گؤزل اولمازدی. شعرین اوخوماسیندا
(دیكلمه سینده) بو اؤنملی نوقطه نی دیقته آلمالی
بیق.

بئله جه شعر، آراز سارا و صمدین قوربان
وئرلمه سینی بیر درجه یه قدر ایناندیریجی قیلیر
(باشقا بیر تعبیرله مشروع لاشدیریر) و تلویح ایله
صمده بیر "آذربایجان شهیدی" ستاتوسو وئریر.

سهندین بو قدر پلاستیک، (۱۱) اینجه لیکر
اوزرینده قورولموش شعرى چوخ دئییلدیر.
"ایشلنمیشلیک"، "اینجه لیک" و "پلاستیکلیک"، بو
شعره موکملیک قازاندیرماقادیر.

یوخاریدا سؤزونو ائتدیگیمیز اوچ سطر،
سهندین نه قدر صمد- ائل (آذربایجان میللتی) و
آراز (آذربایجان میلی جوغرافیاسی) ایله
ائیشلشدیردیگینی، اونون منسوب اولدوغو میللتینه
صمیمی لیگینی ایدعاسیز بیر شکیده اورتایا قورور.
بیر میصرع دا صمدی "ئلین دیرلی بالاسی"
آدلاندیران شاعیر، سون میصرع دا اونون آراز
وئریدیگی اؤز قوربانى "قوربانى می قبول ائله...".
اولاراق تقدیم ائدیر.

۱۹۶۸ - ده یازیلماش اولان بوشعرله ۱۹۴۵-
ده "شاعیرلر مجلیسی" تذکره سینده باسیلمیش اولان
شعرلر آراسیندا هارداسا ۲۳ ایل فرق اولماسینا
باخمایاراق، سهندین دوشونجه لرینده و حیات
گؤروشونده بیر فرق گؤرولمه مکده دیر. او دؤنمه
شعرلرینده بابک، کوراوغلو، ستارخان، باغیرخان
و خیاباننى دان بحث ائدر و بو شعرده ده "سارا" دان.
او اولکی شعرلرینده "خلق عشقینده جانان کئچن
خیاباننى هاردادیر" دئیرکن، بو شعرینده "ئلیمین
دیرلی بالاسینی"، "قوربانیمی قبول ائله آراز"
دئیر.

سهند یارادیجیلیغیندا آذربایجان قهرمانلارینا
سونسوز بیر سایغی، صمیمی بیر ایلیگی و حئیرائلیق
واردیر. بو سایغی و سئوگینین، شاعیرین "ده
قورقود" حیکایه لرینی شعره توکمه سینده بؤیوک
رول اوینادیغی قطعی دیر. شعرده کی "موحیط"
تاماماً آذربایجانا عاییددیر. دلیل عونصورو، اسکی
شعرلره گؤره بیر آز حلیملشمیش و سؤزلر، اسکی
سرتلیکدن و قورولوقدان اوزاقلشمیشدیر.
شعرین پارلاق پارچالاریندان بیرى:

"صمد!

کیمی چاغیریم؟

نه قدر باغیریم؟

صمد!

دیر. بو ایکی سطر، اصلینده دؤرد جومله دن
عیبارتدیر: بیرینجی جومله بیر، ایکینجی جومله ایکی
و اوچونجو جومله اوچ کلمه دیر. آرخا - آرخایا
اوخونماسی گرکن بو جومله لرده، سس تونو اؤنجه
یاواش و "باغیریم" کلمه سینده ان یوکسک حدینه
اولاشیر. بو یوکسک سس تونو، آشاغیدا و بیر
سطیرده یازیلان "صمد!" سؤزونده سانکی بوشلوقدا

عكس اولونورموش كيمي بير حيس اولوشتورور و شعره باشقا بير رول قازانديرير. پارچانين سون ايكي سطريندن ايكي فرقلي اوخونوشلا ايكي آيري آنلام چيخارماق مومكوندور:
... نه قدر باغيريم صمدا؟

و

... نه قدر باغيريم

صمدا!

سهندين شعرلرينين نه يازيق كي ال يازما نوسخه لريني گورمه ميشيك. كلمه لر ال يازمالاريندا عينا كيتابلاردا و درگيلده باسليديغي كيمي دوزلنميشسه، دئمك كي سهند سربست شعرده فوق العاده اؤنملی اولان و آرتيق بير سند سايبيلان "بؤلومله مه" يه اؤنم وئرمه ين شاعيردير. فرقلي بير بؤلومله مه و سيرالامايلا، شعرين چاغريشيمالاريني و سطرالتي معنالاريني داها سحيرلي ائتمك، داها ائتگيلى بير سس تونو اورتايا چيخارماق مومكون ايدى. فقط، شعرين يازاريندان باشقا هئچ كيمسه نين بو صلاحيتي يوخدور و اولماماليدير.

آلتيمش آلتى سؤز و سؤزجوكن اولوشان بو شعرده بئش كره "صمدا" و دورد كره "آراز" سؤزو تيكرار ائدلميشدير. بئله جه شعرده - گؤز آليشقانليغيميزين طرزينده اولماسادا، بير نوع "تكير" صنعتي ايشلدلميشدى. آنجاق، بو صنعت او قدر گؤزل ايشلنميشديركى نه گؤزه باتير، نه قولاغى راحتسيز ائدير. سهند، بير چوخ شعرده بو صنعته باش وورموشدور؛ آنجاق هاميسيندا بو شعرده كي كيمي باشاريلي اولما بيلمه ميشدير. او، سانكى بو صنعته بعضاً وزن بوشلوغونو، بعضاً ده كلمه اكسيكليگيني اورتادان قالديرماق اوچون باش وورور(۱۲). آنجاق بو شعرده كي تيكرارلما، سانكى اوخوجونون قولقلاريندا اوزون زامان "صمدا" و "آراز" سؤزلرينين يانكيلانماسى، عكس صدا وئرمه سى آماجيبلا ايشلدلميشدير.

شعرده، بيلينچلى و يا بيلينچسيز، "مرثيه ادبياتي" اوصوللاريندان اوستاجا يارارلانيلميشدير. بوتون مرثيه لرین باشلانغيجى قيسا بير موقديمه ايله باشلار: "صمدا! نه يازيم صمدا؟" درجه - درجه تانسبونو (هيجانى) يوكسلرك ايريله بير: "صمدا! كيمي چاغيريم؟ نه قدر باغيريم؟" هيچانين ان يوكسك نوقطه سینه اولاشار و ياواش - ياواش شعرين سون ميصراع سيندا دوغرو ضعيف لشرك ائير و بيتير: "قوربانيمي قبول ائله آراز".

سهند، همن بوتون شعرلرينده اولدوغو كيمي، بو شعرينده ده "ائل" دن دانيشمادان كئچه بيلمز: "بوغدون ائلين ان ديرلى بالاسيني!"

شعر، اورتايا قويدوغو تابلو و تصوير اعتباريبلا زنگيندير: / دنلى خرمنين اود توتماسى / سرين سو كوزه سينين توكولمه سى / يانيق جيگرين آلوولانماسى / گؤز ياشينا باخان اينسانين اولماماسى / ايكي قارداش آراسينين كسيلميش اولماسى / خالقين ان ديرلى بالاسينين بوغولماسى / اينسانين قوربان وئريلمه سى . بو قدر تابلو و تصويرى اوپوملو بير شكilde حجم اعتباريبلا بو كيمي كچيك بير اثرده اورتايا قويا بيلمك، بير باشاريدير.

۱۹ سطردين عيبارت اولان بو شعرين ساده جه بير سطرى: "گؤز ياشيما كيم باخاجاق" شهريارين "گؤز ياشينا باخان اولسا قان آخماز" (۱۳) ميصراع سيني تداعى ائدير. گئرى قالان ۱۸ سطر اوپوژينال و شاعيرين اؤز سسى دير.

شاعيرين يئر - يئر آذربايجان خالق ادبياتندان و فولكلوروندان ايلهام آلدیغي گورولمكده دير. آذربايجان فولكلوروندا "آخماق" (سؤزوله رك يورومك) و "باخماق" آراسيندا چوخ اينجه و ظريف بير باغ واردير. بو كلمه لر سانكى سئوگيلى نين نازلانا - نازلانا يورومه سيني و عاشيقين يانا - يانا باخماسيني خاطرلادير. بئله جه، آراز چايى، تلويا بئر معشوق يئرینه قويلوموشدور. اوسته ليك گؤز ياشى ايله آراز آراسيندا اولان قارشيليقلى علاقه دن آز اؤنجه بحث ائتميشديك.

سهند، - اؤز باخيش آچيسينا گوره - آذربايجان ميللتينين سوسيال و سياسى مسئله لرینه دايانمايان شعر همن - همن هئچ يازماميشدير. گورولدوگو كيمي بو شعرينده ده بو آليشقانليغيني و ياخود اولسوبونو اورتايا قويموشدور.

سهندين "قوربانيمي قبول ائله آراز" شعريني دئتايلى بير شكilde اينجه له مگه چاليشديق. بو شعرى، - عومومو بير حؤكمه وارماق ايسته سك - سهندين سايبى باخيميدا آز اولان قيسا شعرلرينين ان گؤزللريندن بيرى اولاراق قبول ائده بيلريك. بولود قارچورلو سهندين باشقا شعرلرينين تحليليني بير آرادا وئردیگيميز زامان، بو سؤزون گئرك اولوب - اولماديغينين اؤزلوگون اورتايا چيخاجاغينا اينانيريق.

سهندين بو شعرى، صمد بهرنگى يه فارسجا يازديغي ديگر شعريندن قات - قات اوستوندور. (۱۴)

آذربایجان فولکلوروندا اوشاق ادبیاتی

میر هدایت حصاری

آذربایجان فولکلورونون اؤنملی بیر حیصه سی اوشاقلارا عایید دیر. اوشاقلارین تعلیم و تربیه لری آتالاردان آرتیق آنالاردان آسیلی اولدوغونا گؤره، کئچمیشده و هله ایندی ده بو تربیه نی یئرینه یئتیرمک اوچون ان اؤنملی وسیله فولکلور اولموشدور. همه ن وسیله ده - فولکلوردا - اوشاق ادبیاتینی تشکیل ائدیر.

بو ادبیاتین آماجی هر حالدا اوشاقلاری خارجی دونیالاری ایله تانیش ائدیپ، اونلارین هر زامان بیلگی لرینی آرتیریب، ذهن لرینی، فیکرلرینی و جیسم لرینی بئجه ریب، قوه لندیریب و یاشاییشین هر موثبت و منفی شکل لری ایله تانیش ائدیپ، اونلاری فیکره سالیب، ایستعدادلارینی پرورش ائتمک، ذهن لرینی حرکت گتیرمک و گله جک اولایلارلا قارشی دورماق و «نه اوچون بئله اولور؟ نئجه بئله اولور؟» کیمی سورغولارلا جاواب وئرمک و اونلاری گله جک یاشاییشلارینا و ایجتیماعی حرکت لره حاضیرلاماق دیر. بو آماجلارلا چاتماق اوچون، اوشاق فولکلورونون موختلیف بولوملری و حیصه لری واردیر. بونلارین بیر پاراسی قولاق واسیطه سی ایله آنادان و یاخود یاخین قوهوم قادینلارین دان ائشیتیمک یولو اولور. آناسی اونو یاتیرماق اوچون قیچلاری نین اوستونه سالاراق، لای لای دئیر.

بو لایلاردا اوشاغینا اولان درین محبتینی، حزین سسله، ساده و روان شعرلر ایله اونا بیلدیریر. ایلك دفعه اولاراق محبتین لذتینی اونا دادیزدیریر. اوشاق آناسی نین نئجه اونون امنییتینی تأمین ائدیگی نی حیس ائدیر و راحتلیقلا شیرین یوخویا گئدیر.

لای لای بئشیگیم لای لای

اؤوم، ائشیگیم، لایلی

سن گئت شیرین یوخویا

چکیم کئشیگین لایلی

آنا اورگینده اولان آرزیلاری و حسرتلری و نیگرانلیقلاری بو لایلاردا دیله گتیریر. اوشاغی نین بویا - باشا چاتیب، ایجتیماعا قاریشماسینی آرزیلاییر:

لای لای دئدیم بویونجا

باش یاسدیغا قویونجا

سن یات شیرین یوخودا

قوی من باخیم دویونجا

لایلاسای درین بال

یوخوسو شیرین بالا

تاریدان عهدیم بودور

تویونو گؤروم بالا

کئچمیشلره چیچک و قیزیلجا و ساییره خسته لیک لر اوشاقلاری تهدید ائدردی. چیچک الیندن اؤلمه بیب، ساغلام قورتارا بیلن آدامین گؤزو کور یا اوزو چوپور اولاردی. اودورکی آنا اوشاغی نین بو زامان یوزلرجه حادثه لردن، خسته لیک لردن، چال - چاپلاردان، آجی اولایلاردان نئجه قورتاریب، بویا - باشا چاتماسیندان نیگران اولدوغونو بیلدیریر:

لای لای دئدیم اوجادان

سسیم چیخدی باجادان

آلاه سنی ساخلا سین

چیچکدن، قیزیلجادان

اوشاق بۇيودوكجه آنانين رفتارى و سۆزلىرى و شعرلىرى و اونلارين آهنگ لرى ده فرقله نير. او اوشاغين حيات مرحله لريني نه جور كئچيب، بۇيويوب، ايجتيماعه قاريشماسيني آرزىلايير و اونا موناسيب ماهنى لارى، اۇزل آهنگ لرى ايله يانئقىلى _ يانئقىلى اوخويوب و بو زامان بالاسى نين دونيادا هر شئى دن آرتيق اونون اوچون عزيز اولدوغونو بيلديرير:

بالاما قوربان اينك لر
بالام نه وقت (هاچان) ايمك لر؟
بالاما قوربان ايلانلار
بالام نه وقت ديل آنلار؟

ياخود بالاسيني نازلاراق هر زادى اونا قوربان ائتمك ايسته بير:

داغدا دارى لار سونبولولو سارى لار
قوجا قارى لار بو بالاما قوربان
بالانين شيرينليگيني تمثيل ائدن بو شعره دقت ائدين:
بالا _ بالا _ بال دادى بالآ آدمى آلدادى
شيريني شيرين اولار آجيسى دا بال دادى

اوشاق بۇيودوكجه آتارين دا رولو چوخالير. آنجاق هله ده آنانين نقشى اساسى اولاراق داوام ائدير. اوشاق ديل آچيب بۇيودوكجه آنا موختليف يوللار ايله اونون معلوماتيني آرتيرير و دونياني و ياشايش موحيطينى اونا تانيتديرير.

آنا هر اينسانين ايلك اوستادى دير. او شام كيمي ياناراق، اوشاقلاريني نين ديرچلمه سى و بوى آتماسى و تجروبه تاپماسى شاهيدى اولور.

آنا اوشاغينا ناغيل دئير. بو ناغيللار اوشاغين ذهني مشغول ائدير. او بو ناغيللاردان لذت آپارديغي حالدا،

چوخ شئى لرده اۇيره نير. او خيال قوشونون قانادلارينا مينه رك، رۇيا عالمينه داليب، اۇزوده اونلارين ايشتيراكچيسى اولور و او اۇزوده اۇزوندن ناغيللار دۇزلدير. بودا اونون فيكريني آچير و پارلاقلادير.

او بو ناغيللاردان بيليركى دونيادا ياخشى و پيس، آغ و قارا، آجى و شيرين، شيطان ايله اينسان ياناشى ياشايرلار. آخيردادا گۇرونوركى هميشه ياخشىليق، يامانليغا و پيسليگه غالب گلير و اينسان، شيطاننا ظفر تاپير. بئله ليكه او دونياسيني آرتيق تانير. اۇزونو شئيطاندان، پيسليك دن كنارا چكيب، ياخشىليق سمتينه يۇنه لير.

آنا اوشاغينا سۆز اۇيرتمك اوچون شعردن ده

فايدالانير. اوشاقلارا مخصوص اولان شعرلىرى اونا اۇرگدير. مثلاً سايلارى اونا اۇرگتمك اوچون بو شعرلىرى اونا ازبرلدير:

بير _ ايكى، بيزيمكى
اوچ _ دورت، قاپيني اۇرت
بئش _ آلتى، داش آلتى
يئددى _ سككىز، فيره نكيز
دوققوز _ اون، قيرمىزى دون



یا

اوشودوم ها اوشودوم

داغدان آرمید داشیدیم

آرمیدیمی آلدیلار

(اوشاق فولکلورو باره ده گئیش معلومات ایسته یه نلر منیم «آذربایجان فولکلورو» آدلی اثریمه موراجیعه ائده بیلرلر.)

یاخود:

قاری چیخدی بوز اوسته / بیخیلدی اوز اوسته / دئدی سن نه ظالیم سان آی بوز / دئدی: من ظالیم اولسایدیم، گون منی اریتمزدی / دئدی گون، سن نه ظالیم سان / دئدی: من ظالیم اولسایدیم بولوت منیم قاباغیمی کسمزدی / دئدی بولوت سن نه ظالیم سان / دئدی: من ظالیم اولسایدیم، یاغیش مندن یاغمازدی / دئدی یاغیش، سن نه ظالیم سان / دئدی: من ظالیم اولسایدیم، اوت مندن بیتمز ایدی / دئدی اوت، سن نه ظالیم سان / دئدی: من ظالیم اولسایدیم، قویون منی قیرتیب، یئمز ایدی / دئدی قویون، سن نه ظالیم سان / دئدی: من ظالیم اولسایدیم، قصاب منیم باشیمی کسیب، اتیمی ساتماز ایدی / دئدی قصاب، سن نه ظالیم سان / دئدی: من ظالیم اولسایدیم، ایت منیم کله پاچامی گؤتوروب، قاچماز ایدی / دئدی ایت سن نه ظالیم سان / دئدی: من ظالیم اولسایدیم، قاری ننه گوو ایله منیم بورنومون اوجوندان وورماز ایدی / دئدی قاری ننه، سن نه ظالیم سان / دئدی: من ظالیم اولسایدیم، سیچان منیم توربا _ داغارجیغیمی دلمز ایدی / دئدی سیچان، سن نه ظالیم سان / دئدی: من ظالیم اولسایدیم، پیشیک منی توتوپ، یئمز ایدی / دئدی پیشیک، سن نه ظالیم سان / پیشیک دئدی: ظالیم بابا ظالیم، یوک اوستو یایلاغیمدی، کورسو اوستو قیشلاغیمدی، سامانلیق اویناغیمدی.

بئله لیکله اوشاق بو شئی لرین بیر _ بیرلری ایله اولان رابیطه لرینی آنلابیر و اؤزوده چوخ شئی لرین رابیطه لرینی دوشونور.

آنالار یا قوهوم قادینلار اوشاغا ایماملارین آدلارینی ازبرلمگ اوچون، هر ایمامین آدینی بیر بند شعرده قویاراق، اونلارا اؤرگدیر. بو شعرلردن بیر نئجه سینس نقل ائدیریک.

مثلا ایکنجی ایمامین آدی:

سحر _ سحر باد صبا اسندی

خنجر آلیب باغریم باشین کسندی

ایکنجی ایمامین امام حسن دی

اوچونجو ایمامین آل خبر دئییم

اؤچونجو ایمام:

فاطمه دئییر هانی منیم حوسینیم

کافرلر ایچینده قتل اولدو نسلیم

اوچونجو ایمامین، ایمام حوسینیم

دؤردونجو ایمامین آل خبر دئییم

بئشینجی ایمام:

مجلسه گیرنده، آغیر اول، آغیر

موشکوله دوشنده موولامی چاغیر

بئشینجی ایمامین (ایمام) محمد باغیر

آلتینجی ایمامین آل خبر دئییم.

(آذربایجان فولکلورو، میر هدایت حصاری، صفحه ۳۶۷)

اوشاقلارا اؤیرتیم ساریدان اؤنملی ساییلان بیر وسیله ده تاپماجالار دیر. تاپماجا هم بوروشوقلو و رمزلی اولدوغوندان، هم ده دئییلن شئیین خاصیت لرینی دئمک له، اوشاغین ذهنینی آچیر و فیکرینی ایشه سالیر.

تاپماجا اوشاقلار اوچون ان ماراقلی بیر شئی سایيلا بيلر. اونا داهادا آرتیق اطراف دونیاسی ایله تانیش انده ر. مثلاً بو تاپماجایا قولاق آسین:

بیز لرایدیک، بیز لرایدیک
اوتوز ایکی قیزلار ایدیک
ازیلر دیک، بوزولر دیک
بیر تاقجایا دوزولر دیک

بورادان اوشاق دیشلرین سایي نین نه قدر اولدوغونو اؤیره نیر. بیر طرفدن ده بیلیرکی سؤزلری عادی شکیلدن علاوه، رمزلی حالدا دا دئمک اولار. یا خود:

بیر قوشوم وار آلاجا
اوچار قونار آغاچا
اؤزونه بیر ائو تیکه ر
نه قاپی قویار نه باجا

بونولا اوشاقا باداما قوردونون اؤزونه قاییردیگی ائوی نین شکلینی و بادامین مخصوص بیر قورد واسیطه سی ایله دوزلدیگینی و ایبه گین هارادان و نه جور اله گلدیگینی آنلاییر.

آخشام باخدیم چوخ ایدی
سحر باخدیم، یوخ ایدی

بیر آیری تربیه وسیله سی ده اویونلار دیر. اوشاقلارین انرژی لرینی مصرف ائتمک اوچون، جیسمی حرکتله احتیاجلاری واردیر. بو حرکتلر تفریح و شادلیق ایله بیلیریکده اولسا، اوشاقدان روحی و جیسمی تأثیر قویار. اوشاق عین حالدا اویون لا، ایجتیماعدا ایش بیلیریک ائدیپ، بیر آماجین یولوندا بیرجه چالیشمالارین ده یرینی دوشونور و تجروبه ائدیر. بو اویونلار عین حالدا اوشاقلاری مشغول ائدیر و اونلار یاشاییشلاریندان، واقتلاریندان لذت آپاریپ، بدنلری قوه لندیریر. مقاله نین حجمی نین محدود اولدوغونو نظره آلماقلا، اویونلاردان نومونه گنیرمکدن واز کئچیریک. آرتیق معلومات ایستیه نلری دئدیگیمیز «آذربایجان فولکلورو» کیتابینا حواله ائدیریک. البته اوشاقلار اوچون دانیشمالی سؤز چوخدور، آنجاق بونا ایشاره ائدیریک کی، اوشاق ماهنی لاری و اونلارین اؤزل آهنگ لری اوشاق فولکلورونون ان اؤنملی بیر حیصه سینا تشکیل ائدیر. بونلاری بیغیب، ساخلاماق و نوت لارینی یازماق، آراشدیرجی لارین ان اؤنملی وظیفه لریندن سایيلا بیلر.

لۇغا دئو

يازىچى: اسكار وابد، چنورن : توركان رضازاده - فرشاد فرشىدفر

دولدوروب، آغاچين بوتالارينداكى بوزى گوموش رنگينه سالدى. سونرا گونئى يئلين اونونلا قالسين دئيه چاغيردى.

يئل يولدان يئتيشركن، باغدا بوتالارين آراسيندا اولايلاق قوردنلرين آشاغيا سارى داغيدىردى. بيز دولونو چاغيرمالىيق. دولودا يولدان يئتيشدى. گونده اوچ ساعات باغين دامى اوسته بورولده ييب، هاى كوو سالاركن ساراين داشدان يازيلان لولهرين آرادان آپاردى. سونرادا باغين دورت بير يانين چوخ سرعتله قاچيب، هر شىئى بوزا دوندرن اوز نفسين اشىگه وئيردى. بو آرادا پنجره نين داليندا اوتوروب، اوز سويوق باغينا باخان لووفا دئو، دئدى: بيلميرم نئيه ياز بو قدر گنج قاليپ؟ حتماً هاوا دورومو دئيشيبدير. آما ياز هئچ گلمدى. ياي بئله گلمدى. گوز رنگ - رنگ قيزيل بويالى يارپاقلارى شهرين باغلارينا وئردى، آما دئوين باغينا هئچ بير شى گتيرمدى. گوز دئيردى: دئو چوخ لووفاغدى، اورا هر زامان قيش قالاجاق.

بهر گون سحر دئو اوز ياتاغيندا اوزانميش كن، بير موزيك سسى ائشيتدى. بو سس اونا گوره چوخ گوزل گليردى. حتى دوشوندىكى كرالين موزيك گوروپو دوركى باغين چئورسيندن كئچيردىلر. اوسانكى او يالنيز پنجره نين داليندا اوخويان كيچيك بير قوشويدو. چوخدان برى بير قوش سسينى ائشيتمه ين دئوه بو سس دونيانين ان گوزل و ان ده يرلى موزيكى تك خوش گلميشدير. سونرا دولو دام اوستونده اويناماقدان ال چكركن، يئلده اوز اوولتوسون كسدى. پنجره نين آراسيندان گوزل بير گوخو دئوين بوروننا چاتدى. دئدى: امينم كى آرتيق ياز يئتيشميشدير. سونرا ياتاغيندان ائشىگه اتلانيپ، پنجره دن ائشىگه باخدى و هاف بير صحنه گوردو. دووارين كيچيك دليگيندن اوشاقلار ايچرى گليب، آغاچلارين بوتالارى آراسيندا اوتورموشدولار. دئوين

هر گون اويلدن سونرا، اوخول بيتديكن سونرا، اوشاقلار دئوين باغينا گنديب اوينايديديلار. باغ ياشيل چمن لر ايله بيرليكه اولدوقجا بويوك ايدى. گوزل گوللر پارلايان اولدوزلار تك هر يئرى دولدورموشدو. باغين او ايكي هوله آغاچى وار ايدى كى ياز فصلينده اينجى تك پنبه چيچكلرله دولو اولاردى. قوشلار آغاچلارين بوتالارى اوسته اوخوركن، اوشاقلار قوشلارى دينه ييب، اوجا سسله دئيردىلر: بوردا بيز چوخ مولويوق.

بهر گون دئو يولداشيين گوروشو ايچين ياپديغى يئددى ايلليك يولچولوغوندان دوندو. ائوه يئتيشن همين باغدا اوينايان اوشاقلارى گوروب، قبا بير سسله دئدى: بوردا نه ائديرسينيز؟ باغ منيم اوزوموندور. من هئچ كيمسيه بوردا اويناماق ايزنى وئرمم.

سونرا باغين چئورسينده بير دووار هوروب، قباغينا «سالديرقان محكوم اولاجاق» دئيه بير تابلو ووردو.

اوشاقلارين آرتيق اويناياجاق بير يئرلى يوخدو و خياواندا اوينامالى ايديلار. آما خياوان داش - تورپاقتا دولو ايكن، اوشاقلار هئچ مولو اولماييب، خياواندا اويناماقدان خوشلانميديلار. چوخ زامانلاردا دئوين باغينين هندورينده دولانيردیلار:

- «بهر ندر مولويودوق»

بهر ايل كئچيب ياز فصلى گلركن، هر چيچك و كيچيك قوشلارلا دولو. آما لووفا دئوين باغيندا هلده قيش ايدى. قوشلار داها اوخوموردولار. آغاچلار ايسه چيچكلنمه يى اونوموشدولار. بير يول بير گول باشينى چمن دن قوزادى، آما باغين هندورين دووارلى گوروب، اوشاقلارين اولمادىقلارين آنلادىقدا اوزولدو؛ يئرین آلتينا دونوب يوخلادى. بو باغى يالنيز قيش سئويردى: «ياز بو باغى اونودوب، بئلجه من همشه بوردا قالا بيلرم». سونرا چمنين اوستونو قارلى دنلرله

گۆردوغو هر آغاجين يانى، آلتى و اوستونو اوشاغلار دولدورموشدولار. آغاجلار اوشاقلارين دونوشوندىن چوخ مولتوليدولار. چيچكه دولموش آغاجلار بوتالاريني اوشاقلارين باشينا چكىرديلر. قوشلار اوچوب چه چه ووروردولار. گوللر چمن لرين اورتاسيندان ائشيگه باخيب، گولوب، گولومسه بيردیلر.

گۆرونقولر چوخ گۆزل ايدى، آما هلدە باغين بير بوجاقيندا قيش ايدى. او بوجاقدا، باغين ان اوزاق يئرینده كيچيك بير اوغلان آغلايىردى. او چوخ كيچيك ايدى و الی آغاجين بوتاسينا يئتيشميردى. هلدە قارلا دولو آغاجين اوستونده گونى يئل دولو ايله بيرليکده گورولدورولر. آغاج دئدى: گل اوسته كيچيگيم. سونرا بوتون گوجوله بوتاسيني ايدى. آما اوغلان چوخ كيچيکيدى. دئو بو گۆرونقولر گۆردوقدن سونرا، چوخ اوزولوب دئدى: من نقدر لوؤغا ايديم، ايندى بيليرم نئيه ياز بورالارا گليردى.

دئو گۆردوغو ايشدن پئشمان ايدى. آياقلىقلاردان يئرە دوشوب، قاپيسيني ياواشجاسينا آچيب، باغين ايچينه گيردى. اوشاقلار دئوى گۆرمك همين، قورخوب قاچديلار و يئنه ده باغدا قيش اولدو. يالنيز كيچيك اوغلان قاچمادى. چونكو گۆزلرى دولموش كن دئوين گلسميني گۆرموردو. دئو كيچيك اوغلانى قوجاغينا آليب قووزادى. سونرادا آغاجين بوتاسينين اوستونه قويدو. بير نئچه لحظه ده آغاج چيچكله دولاركن قوشلار آغاجا سارى اوچوب، اوخومايا باشلاديلار. سونرا كيچيك اوغلان قوللاريني دئوين بوينونا ساليب اونو اؤپدو. اوشاقلار بو ايشى گۆردوكن سونرا باغا دونوب و اونلارين دونوشويه بيرليکده يازدا باغا دؤندو. «جوجولار ايندى بو باغ سيزيندير.» سونرا بير توخماقلا دوواری بيخيب، اؤزوده اوشاقلارلا بيرليکده اويناماغا باشلادى. اوشاقلار بوتون گون باغدا اويناديقدان سونرا، آخشام دئوه هليلك دئديکلى زامان دئو سوردو: آما چيچيك

دوستونوز هاردا؟ همان كيچيك اوغلان كى آغاجين بوتاسى اوسته قويدوم؟

- بيزيم خبريميز يوخدور. او گئديب دير.

- اير اونو گۆرسنيز دئين بارى حتماً گلسين.

آما چوجوقلار دئديلركى: بيز اونون هارادا ياشاديغيني بيلميريك و قاباقدان دا اونو هئچ گۆرمميشديك. دئو چوخ اوزولدو. هر گون ناهاردان سونرا اوشاقلار اويون ايچين باغا گليرديلر، آما دئوين چوخ سئودىگى كيچيك اوغلان هئچ گۆرونموردو. دئو بوتون اوشاقلارلا چوخ مهربان اولدوقو حالدا، كيچيك دوستونو گۆزلييردى.

ايلرين كئچديگيندن دئو قوجا و گوجسوز اولدو. او آرتيق اوشاقلارلا اوينايا بيلميردى، آنجاق بؤيوك بير صندل اوستونده اوتوروب، اوينايا اوشاقلارلا باخيب دئيردى: چوخلو گۆزل گوللريم وار، آما اوشاقلار ان گۆزل و ان ده يرلى گوللرديلر.

قيش يئتيشدى. بير گون سحر دئو پالتار گئينديغي حالدا پنجره دن ائشيگه باخدى، چوخ توهاف بير گۆروتتو گۆروركن، شاشقينيلىقدان گۆزلريني اووچالايب يئنين باخدى. باغين هر يانى قارلا دولو اولاركن، باغين اوزاق بير يئرینده ياشيل بير آغاج كيچيك چيچكلره دولو ايكن، كيچيك اوغلان آغاجين آلتيندا دورموشدو.

دئو تئزليکله اؤزونو كيچيك اوغلانا يئتيردى. آما داهادا ياخينلاشديقدا، كيچيك اوغلانين آياقلارى و اللرينين ايچينده ميخ ايزلرين گۆروب، هيرسله باغيردى: كيم سنه ضرر يئتيريبدير؟ سؤيله كى قيلنجيمي چكىمده...

كيچيك اوغلان يانيتلادى: هئچ كيم. بونلار سئودا يارالاريدير.

دئوين جانينا بير غريب قورخو دوشنده، كيچيك اوغلانين قاباقينا دوزه دوز بيخيدى.

كيچيك اوغلان دئوه گولوب دئدى: سن منه بيرگون باغيندا اويناماق ايزنى وئرركن، ايندى منيم باغيما گليرسن او باغ كى آدينى بهشت قويوبلار.

یونیسف، پیمان نامه حقوق کودک و نهضت جهانی برای کودکان و نوجوانان

سعیده بزازیان

خود را ملزم به اجرای مفاد آن نموده اند. پیمان حقوق کودک اولین پیمان بین المللی در تاریخ است که به این سرعت مورد قبول و حمایت همه کشورهای جهان قرار گرفته است. سه کشوری که به این پیمان نامه ملحق نشده اند عبارتند از: ایالات متحده، سومالی و تیمور- لست که در ماه می ۲۰۰۲ استقلال یافته است. جمهوری اسلامی ایران در اسفند ۱۳۷۲ به طور مشروط به این پیمان ملحق گردید؛ به این معنا که جمهوری اسلامی ایران خود را ملزم به رعایت موادی از پیمان نامه می داند که مغایرتی با قانون اساسی و شرع مقدس اسلام نداشته باشد. این امر افزایش نسبی فعالیت سازمانهای دولتی و غیردولتی مرتبط با کودک را به منظور رعایت هرچه بیشتر حقوق کودک در کشورمان به همراه داشته است.

پیمان نامه حقوق کودک دارای یک مقدمه و ۵۴ ماده است که ۴۱ ماده آن حقوق کودک را مطرح می کند و ۱۳ ماده آن درباره چگونگی اجرای آن در هرکشور است. این پیمان به طور کلی چهار زمینه اصلی را در ارتباط با کودکان مورد توجه قرار میدهد که عبارتند از: بقا، رشد، حمایت و مشارکت.

خلاصه ای از مفاد پیمان نامه حقوق کودک

ماده ۱- از نظر پیمان نامه حاضر، کودک کسی است که سن او کمتر از ۱۸ سال باشد، مگر اینکه بر اساس قانون ملی قابل اعمال، سن قانونی کمتر تعیین شده باشد.

ماده ۲- کودکان از هر رنگ، نژاد، مذهب و عقیده ای که باشند، پیمان جهانی کودک از آنها حمایت می کند و همه کشورهای عضو موظفند کودکان را در برابر هر گونه تبعیض حمایت کنند.

ماده ۳- در هر اقدامی باید منافع عالی کودک در نظر گرفته شود و در صورتی که والدین یا سرپرستان کودک در این زمینه کوتاهی کنند، دولتها باید حمایت و مراقبت لازم را از کودکان به عمل

سازمان ملل متحد در اولین اجلاس مجمع عمومی خود در سپتامبر ۱۹۴۶ صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) United Nations Children's Fund (unicef) را بنا نهاد تا به تأمین نیازهای فوری کودکان اروپا در سالهای پس از جنگ جهانی دوم بپردازد. یونیسف در سال ۱۹۵۳ به یک بخش دائمی سازمان ملل متحد تبدیل شد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، یونیسف را موظف کرده تا با ترویج و پشتیبانی از حقوق کودکان و زنان، زمینه ساز بروز موارد سه گانه زیر باشد:

اول آنکه کودکان از بدو تولد از مناسبترین مراقبت ممکن برخوردار باشند، دوم آنکه با تندرستی به مدرسه بروند و پذیرای آموزش شوند و دیگر آنکه سالهای نوجوانی را به سلامت سپری کنند.

یونیسف در ۱۶۱ کشور و منطقه درصدد رفع مشکلات کودکان و خانواده ها و ایجاد امکانات تحقق حقوق ایشان است. فعالیت های این سازمان متنوع است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد: پیشبرد مراقبت ها و محرکهایی که ضامن بهترین شروع برای زندگی باشد، کمک به پیشگیری از بیماری ها و جلوگیری از مرگ و میر کودکان، سلامت و ایمنی بارداری و مبارزه با تبعیض و فراهم ساختن امکانات برای تضمین حضور دختران و پسران در مدارس. یونیسف در سال ۱۹۶۵ به دریافت جایزه صلح نوبل نایل شد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۹ به اتفاق آراء پیمان نامه حقوق کودک را تصویب کرد. تهیه این پیمان نامه حاصل سالها کوشش دولت ها، سازمان های غیر دولتی، حقوقدانان، پیشوایان مذهبی، متخصصین بهداشت، کارشناسان امور پرورشی، مددکاران اجتماعی، مدرسین و مدافعان حقوق بشر در سراسر جهان است. اجرای این پیمان از سال ۱۹۹۰ آغاز شد. در حال حاضر ۱۹۱ کشور از کل ۱۹۴ کشور جهان به این پیمان ملحق شده و

آوردند. همه نهادهایی که برای کودکان کار می کنند، مسئول حفاظت کودکان هستند و باید در انجام مسوولیت‌های خود کوشا باشند.

ماده ۴- کشورهای عضو کلیه اقدامات قانونی، اجرایی و سایر اقدامات مقتضی را برای تحقق حقوق کودک که در پیمان نامه حاضر به رسمیت شناخته شده است، معمول خواهند نمود. در مورد حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کشورهای عضو اقدامات مذکور را با بکارگیری حداکثر منابع موجود خود و در صورت لزوم در چهارچوب همکاری‌های بین المللی به عمل خواهند آورد.

ماده ۵- دولتهای عضو پیمان نامه باید حقوق وظایف و مسئولیت‌های والدین کودک یا برحسب مورد، اعضای خانواده گسترده مطابق عرف مرسوم هر منطقه، سرپرستان قانونی، و یا اشخاص دیگری را که قانوناً مسئول کودکند، محترم بشمارند تا آنان بتوانند با روشی مناسب با رشد کودک، او را در استفاده از حقوق شناخته شده در این پیمان نامه راهنمایی و کمک کنند.

ماده ۶- کشورهای عضو، حق ذاتی تمام کودکان را به رسمیت شناخته، بقا و رشد کودک را تا حد امکان تضمین خواهند کرد.

ماده ۷- تولد کودک باید بلافاصله پس از به دنیا آمدن او ثبت شود و کودک حق دارد از ابتدای تولد دارای نام و ملیت باشد و تا حد امکان از حق شناسایی پدر و مادر خود و سرپرستی آنها برخوردار شود. دولتهای عضو اجرای این حقوق را طبق قوانین داخلی خود و تعهدات در برابر اسناد بین المللی در این زمینه تضمین می کنند، بویژه در مواردیکه در صورت عدم اجرا کودک بی وطن خواهد بود.

ماده ۸- کشورهای عضو پیمان جهانی حقوق کودک حفظ هویت از جمله ملیت و داشتن نام و پیوندهای خانوادگی را برای کودکان طبق قانون تضمین نموده، در مواردی که کودک بصورت غیر قانونی از تمام یا برخی از حقوق مربوط به هویت خود محروم شود، حمایت و مساعدت مقتضی را برای استیفای سریع هویت او فراهم خواهند آورد.

ماده ۹- کودک حق دارد که با والدین خود زندگی کند و نمی توان او را به اجبار از آنها جدا کرد، مگر اینکه این جدایی به سود او باشد. دولتها باید به کودکانی که پدر و مادر خود را از دست داده اند توجه کنند و برای این کودکان مقدمات زندگی سالم همراه با تحصیل و تفریح را فراهم آورند. کودکانی که والدین آنها در خارج از کشور هستند، حق دارند

با آنها تماس بگیرند و دولتها باید شرایط این ارتباط را برای آنها فراهم آورند.

ماده ۱۰- کودکان و والدین آنها حق دارند بمنظور ملحق شدن به یکدیگر کشوری را ترک و یا درباره به کشور خود باز گردند و دولتها درخواست کودک یا والدین را در این زمینه با نظر مثبت و به روشی انسانی و سریع بررسی خواهند کرد. کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که تسلیم چنین درخواستی تبعات نامطلوبی برای درخواست کنندگان و اعضای خانواده آنها نخواهد داشت.

ماده ۱۱- به منظور مبارزه با انتقال غیر قانونی کودکان به خارج از کشور و عدم بازگشت کودکان مقیم خارج، کشورهای عضو اقداماتی معمول داشته، به همین منظور انعقاد توافقنامه های دوجانبه و یا الحاق به توافقنامه های موجود بین کشورهای عضو را تشویق خواهند کرد.

ماده ۱۲- دولتهای عضو پیمان باید تضمین کنند که وقتی کودک می تواند عقایدش را شکل و سامان دهد حق دارد در همه مواردیکه بر او تأثیر دارند عقاید خود را آزادانه بیان کند و لازم است که متناسب با سن و میزان بلوغ کودک به نظرات او اهمیت لازم داده شود. به این منظور، بویژه در همه بررسیهای قضایی و اداری مربوط به کودک باید این فرصت به کودک داده شود که مستقیماً یا از طریق یک نماینده یا هیات مناسب و با روشی سازگار با قوانین و مقررات ملی، نظرات خود را اظهار کند.

ماده ۱۳- کودک باید حق آزادی بیان داشته باشد. این حق شامل آزادی برای جستجو، دریافت و دادن اطلاعات و نظریات و عقاید از هر گونه است، بدون توجه به مرزها، و بطور شفاهی، کتبی، چاپ شده یا به شکل آثار هنری و یا از طریق رسانه ای که کودک انتخاب کند. بهره مندی از این حق ممکن است تابع محدودیتهای مشخصی باشد، اما این محدودیتهای باید طبق قانون بوده و به یکی از دلایل زیر ضروری باشد: الف) برای رعایت حقوق یا آبروی دیگران ب) برای حفظ امنیت ملی، نظم اجتماعی، بهداشت یا اخلاق عمومی.

ماده ۱۴- دولتها باید آزادی اندیشه، عقیده و مذهب کودک و حق هدایت کودک توسط والدین خود را محترم بشمارند. آزادی آشکار ساختن مذهب یا اعتقادات، تنها می تواند مشمول محدودیتهایی باشد که در قانون تصریح شده و برای حفظ امنیت، نظم، بهداشت و اخلاق عمومی یا حقوق اساسی و آزادیهای دیگران ضروری است.

کودک باید حق

آزادی بیان داشته

باشد. این حق شامل

آزادی برای جستجو،

دریافت و دادن

اطلاعات و نظریات

و عقاید از هر گونه

است، بدون توجه به

مرزها، و بطور

شفاهی، کتبی، چاپ

شده یا به شکل آثار

هنری و یا از طریق

رسانه ای که کودک

انتخاب کند. بهره

مندی از این حق

ممکن است تابع

محدودیتهای

مشخصی باشد، اما

این محدودیتهای باید

طبق قانون بوده و

به یکی از دلایل زیر

ضروری باشد: الف)

برای رعایت حقوق

یا آبروی دیگران ب)

برای حفظ امنیت

ملی، نظم اجتماعی،

بهداشت یا اخلاق

عمومی

ماده ۱۵- کشورهای عضو حقوق کودک را در مورد آزادی اجتماعات و شرکت در مجامع مسالمت آمیز به رسمیت می شناسند. به غیر از محدودیتهایی که در قانون تصریح شده و در یک جامعه دموکراتیک برای حفظ امنیت ملی یا عمومی، نظم عمومی، بهداشت عمومی، اخلاق عمومی و یا حمایت از حقوق و آزادی دیگران ضروری است، نباید هیچگونه محدودیتی در اعمال حقوق مذکور ایجاد گردد.

ماده ۱۶- در امور خصوصی، خانوادگی یا مکاتبات هیچ کودکی نباید مداخله خودسرانه یا غیرقانونی کرد و یا به صورت غیرقانونی عزت و آبروی او را مورد تعرض قرار داد.

ماده ۱۷- دولتها باید امکان دسترسی کودکان به اطلاعات و مطالب از منابع گوناگون ملی و بین المللی را تضمین کنند و درحفاظت کودکان در برابر اطلاعات زیان آور بکوشند. در همین راستا، کشورهای عضو موظف می باشند اقدامات زیر را به عمل آورند:

۱- تشویق رسانه های گروهی به انتشار و پخش اطلاعات و مطالبی که برای کودکان از نظر اجتماعی و فرهنگی سودمند باشد.

۲- تشویق همکاریهای بین المللی در زمینه تولید، مبادله و انتشار این گونه اطلاعات و مطالب از منابع گوناگون فرهنگی، ملی و بین المللی.

۳- تشویق تولید و انتشار کتابهای کودکان.

۴- تشویق رسانه های گروهی به بذل توجه خاص به نیازهای کودکان گروه های اقلیت یا بومی از نظر زبان.

ماده ۱۸- کشورهای عضو، حداکثر تلاش خود را بکار خواهند بست تا این اصل که هر دو والد در مورد پرورش و رشد کودک مسئولیت مشترک دارند، به رسمیت شناخته شود و از آنجایی که پدر و مادر اولین کسانی هستند که مسئول رشد کامل و پیشرفت کودک می باشند، کشورهای عضو، مساعدت لازم را به والدین و یا سرپرستان قانونی کودک در جهت ایفای مسئولیتهايشان برای پرورش کودک عرضه خواهند کرد و توسعه مؤسسات، تسهیلات و خدمات برای مراقبت از کودکان را تضمین خواهند نمود.

ماده ۱۹- کشورهای عضو برای حمایت از کودکان در برابر خشونتهای جسمی و روانی و هرگونه آزار، بی توجهی و سهل انگاری باید اقدامات قانونی، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل آورند. این گونه اقدامات حمایتی باید بر حسب مورد شامل

روشهای مؤثر برای ایجاد برنامه های اجتماعی جهت فراهم نمودن پشتیبانی لازم از کودک و کسانی که عهده دار مراقبت از کودک هستند، باشد.

ماده ۲۰- کشورهای عضو از کودکانی که خانواده خود را از دست داده اند، با انتخاب خانواده دیگری برای سرپرستی، یا فرستادن آنها به مراکز مناسب کودکان حمایت می کنند. در تمام این موارد برای حفظ قومیت، مذهب، فرهنگ و زبان چنین کودکانی باید تلاش کرد.

ماده ۲۱- آن دسته از کشورهای عضو که نظام فرزند خواندگی را به رسمیت می شناسند یا آنرا مجاز می دانند، تضمین خواهند کرد که منافع عالیه کودک مهمترین نکته مورد توجه باشد و اقدامات زیر را به عمل آورد:

۱) تضمین اینکه فرزند خواندگی تنها با مجوز مقامات واجد صلاحیت صورت پذیرد.

۲) فرزند خواندگی در کشورهای دیگر را به عنوان روش دیگری برای مراقبت از کودک در مواردی که امکان سپردن کودک به عنوان فرزند خوانده به یک خانواده یا یافتن هیچگونه روش مناسبی برای مراقبت از کودک در کشور متبوع وی وجود ندارد، به رسمیت خواهند شناخت.

۳) اتخاذ کلیه تدابیر مناسب به منظور حصول اطمینان از اینکه فرزند خواندگی در کشور دیگر برای اشخاص زیربط دربردارنده درآمدهای مالی نادرست نباشد.

ماده ۲۲- کشورهای عضو اقدامات لازم را به عمل خواهند آورد تا تضمین شود کودکی که متقاضی پناهندگی است یا طبق قوانین و مقررات بین المللی یا داخلی پناهنده محسوب می شود، از حمایت مناسب و مساعدت بشردوستانه در برخورداری از حقوق مندرج قابل اعمال در این پیمان نامه و سایر اسناد بین المللی مربوط به حقوق بشر که کشورهای عضو به آن ملحق شده اند، بهره مند خواهد شد. به این منظور کشورهای عضو در مواردی که مقتضی بدانند، در همه تلاشهای سازمان ملل متحد و نیز سایر سازمانهای بین المللی یا غیردولتی زیربط که با سازمان ملل همکاری می کنند، جهت حمایت از این گونه کودکان و ردیابی والدین یا سایر اعضای خانواده کودک پناهنده به منظور کسب اطلاعات لازم برای پیوستن مجدد وی به خانواده اش همکاری خواهند کرد.

ماده ۲۳- دولتهای عضو اذعان می کنند کودکی که از لحاظ جسمی یا ذهنی معلول است، باید از یک زندگی کامل و شرافتمندانه و شرایطی که منزلت و

اتکا به نفس و مشارکت مؤثر او را در جامعه فراهم سازد، برخوردار باشد که در این راستا کمکهای مورد تقاضا و متناسب با شرایط کودک، والدین یا سایر مراقبان کودک را تشویق و تضمین خواهند کرد. این کمکها باید به صورت رایگان بوده، به گونه ای طراحی شود که دسترسی کودک معلول را به آموزش، خدمات بهداشتی و توانبخشی، آمادگی برای اشتغال و امکانات تفریحی تضمین نماید و دریافت آنها به نحوی باشد که کودک را در جهت دستیابی به حداکثر هماهنگی با جامعه و رشد فردی، از جمله رشد فرهنگی و معنوی هدایت کند.

ماده ۲۴- حق کودکان بیمار است که با درمان و مراقبتهای پزشکی، هرچه سریع تر بهبود پیدا کنند. کشورهای عضو موظفند برای تحقق کامل خدمات بهداشتی، درمان و توانبخشی، برنامه ایمن سازی و مراقبتهای بهداشتی برای کودکان و مراقبتهای قبل و پس از زایمان برای مادران تلاش نمایند. همچنین کشورهای عضو متعهد می شوند جهت تأمین خدمات بهداشتی در بالاترین سطح برای همه کودکان جهان، همکاریهای بین المللی را ترویج و تشویق نموده، در این مورد به نیازهای کشورهای در حال رشد توجه خاصی مبذول دارند.

ماده ۲۵- کشورهای عضو، حق کودکی را که توسط مقامات واجد صلاحیت، جهت نگهداری، حمایت یا بازیابی سلامت جسمی یا روانی به خانواده یا مؤسسه ای سپرده شده است، برای بررسی دورههای درمان رایج شده به کودک و کلیه شرایط دیگر مربوط به نگهداری از او به رسمیت می شناسند.

ماده ۲۶- دولتهای عضو حق هر کودک را برای برخورداری از تأمین اجتماعی، از جمله بیمه اجتماعی، به رسمیت می شناسند و اقدامات لازم را برای دستیابی به تحقق کامل این حق، طبق قوانین ملی خود معمول خواهند داشت. این مزایا باید در موارد مقتضی، با توجه به امکانات و شرایط کودک و سرپرستان او و نیز بر اساس سایر ملاحظات مربوط به درخواست این مزایا توسط کودک یا از طرف او اعطا شوند.

ماده ۲۷- دولتهای عضو، حق همه کودکان را برای برخورداری از سطح زندگی مناسب برای رشد جسمی، ذهنی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی به رسمیت می شناسند. مسئولیت تضمین شرایط زیست لازم برای رشد کودک در درجه اول به عهده والد یا والدین یا دیگر اشخاص مسئول کودک، در حد توان و امکانات مالی آنها است. دولتهای عضو به منظور اجرای این حق اقدامات لازم را به

عمل خواهند آورد و در صورت نیاز، بویژه در ارتباط با تغذیه، پوشاک و مسکن، کمکهای مادی و برنامه های حمایتی ارائه خواهند کرد.
ماده ۲۸-

۱- دولتهای عضو حق کودکان را برای برخورداری از آموزش به رسمیت می شناسند و برای دستیابی به این حق به نحو مطلوب و بر پایه فرصتهای برابر در موارد زیر خواهند کوشید:

- اجباری کردن و در دسترس قرار دادن آموزش ابتدایی رایگان برای همه.

- تشویق به ایجاد و گسترش رشته های مختلف آموزش متوسطه و قراردادن آنها در دسترس همه کودکان و انجام اقدامات مناسب از قبیل ارائه آموزش رایگان و اعطای کمکهای مالی در صورت نیاز.

- در دسترس قراردادن آموزش عالی برای همگان، متناسب با ظرفیت و با استفاده از هر امکان مناسب.

- فراهم ساختن اطلاعات و راهنماییهای آموزشی و حرفه ای و قرار دادن آنها در دسترس همه کودکان.

- انجام اقداماتی برای حضور مرتب در مدرسه و کاهش ترک تحصیل

۲- دولتهای عضو همه اقدامات مناسب را برای تضمین اینکه اداره امور انضباطی در مدارس، مطابق با شأن انسانی کودک و طبق پیمان نامه حاضر باشد، انجام خواهند داد.

۳- دولتهای عضو همکاریهای بین المللی را در مورد آموزش به ویژه در جهت مشارکت در ریشه کن کردن جهل و بیسوادی در سراسر جهان و تسهیل دسترسی به دانش علمی و فنی و روشهای نوین تدریس، تشویق و ترغیب خواهند کرد. در این مورد توجه ویژه به نیازهای کشورهای در حال رشد خواهد شد.

ماده ۲۹- دولتهای عضو توافق دارند که آموزش کودک باید در راستای اهداف زیر هدایت شود:

(الف) رشد شخصیت، استعدادها، تواناییهای جسمی و ذهنی کودک تا حد امکان.

(ب) افزایش احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی و اصول مندرج در منشور سازمان ملل.

(ج) افزایش احترام به والدین کودک، هویت فرهنگی، زبان و ارزشهای او، احترام به ارزشهای ملی کشوری که کودک در آن زندگی می کند و کشور

اصلی او و به تمدنهای متفاوت با تمدنی که او به آن تعلق دارد.

د) آماده سازی کودک برای زندگی مسئولانه در جامعه آزاد و با روحیه تفاهم، صلح، بردباری، مساوات زن و مرد و دوستی میان همه گروههای قومی، ملی، مذهبی و افراد بومی.

ه) ایجاد حس احترام به محیط زیست طبیعی.

بخشی از این ماده یا ماده ۲۸ نباید چنان تفسیر شود که موجب مداخله در آزادی افراد و هیأتها برای تأسیس و اداره مؤسسات آموزشی شود، منوط به اینکه اصول فوق الذکر و شرایطی که ممکن است دولت برای تطبیق آموزش در این مؤسسات با این معیارهای حداقل، مقرر کند همواره رعایت شوند.

ماده ۳۰- کودکان اقلیتهای قومی و مذهبی حق برخورداری از فرهنگ خود و انجام اعمال مذهبی و تکلم به زبان خویش را دارا هستند.

ماده ۳۱- دولتهای عضو، حق کودک را برای آرامش، داشتن اوقات فراغت، پرداختن به بازی و فعالیتهای تفریحی متناسب با سن کودک و مشارکت آزادانه در زندگی فرهنگی و هنری به رسمیت شناخته و فراهم ساختن فرصتهای برابر، فعالیتهای فرهنگی و هنری و تفریحی را تشویق می کنند.

ماده ۳۲- دولتهای عضو حق کودک را برای مصون ماندن از بهره کشی اقتصادی و انجام کارهایی که خطرناک به نظر می رسند، یا در آموزش کودک اخلال ایجاد می کنند یا به سلامتی کودک یا رشد جسمانی، ذهنی، اخلاقی یا اجتماعی او آسیب می رسانند به رسمیت می شناسند و برای تضمین اجرای این ماده، اقدامات قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل خواهند آورد. به این منظور و با توجه به مواد سایر اسناد بین المللی مربوطه دولتهای عضو به ویژه خواهند کوشید:

- یک یا چند حداقل سن برای اجازه اشتغال تعیین کنند.

- در مورد ساعات کار و شرایط اشتغال، مقررات مناسبی تدوین کنند.

- برای اجرای مؤثر این ماده جریمه های مناسب یا ضمانتهای اجرایی دیگری مقرر کنند.

ماده ۳۳- دولتهای عضو اقدامات لازم از جمله اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را به عمل خواهند آورد تا کودکان را در برابر استفاده غیرمجاز از داروهای مخدر و مواد روان گردان، طبق تعریف های مذکور در معاهده های بین المللی مربوطه محافظت کرده، از استفاده از کودکان در تولید غیرمجاز و جابجایی قاچاق چنین موادی جلوگیری کنند.

ماده ۳۴- دولتها باید کودکان را در برابر هر نوع سوء استفاده جنسی مورد حمایت قرار دهند.

ماده ۳۵- به منظور جلوگیری از ربوده شدن، فروش یا قاچاق کودکان به هر منظور و به هر شکل، کشورهای عضو کلیه اقدامات ملی، دوجانبه و چند جانبه را به عمل خواهند آورد.

ماده ۳۶- کشورهای عضو از کودک در برابر کلیه اشکال بهره کشی که مغایر با هر یک از جنبه های رفاه کودک باشد حمایت خواهند کرد.

ماده ۳۷- هیچ کودکی نباید مورد شکنجه، رفتار ستمگرانه و بازداشت غیر قانونی قرار گیرد. مجازات اعدام و حبس ابد در مورد خلافکاریهای کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع است.

ماده ۳۸- هیچ کودک زیر ۱۵ سال نباید در درگیریهای مسلحانه شرکت کند. دولتها باید در زمان درگیریهای مسلحانه از کودکان مراقبت و حمایت به عمل آورند.

ماده ۳۹- باید به کودکانی که قربانی هرگونه بی توجهی، بهره کشی، آزار، شکنجه یا سایر اشکال رفتار بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز واقع شده اند، کمک کرد تا با اعتماد به نفس و احترام، به جامعه بازگردند.

ماده ۴۰- کودکان بزهکار برای دفاع از خود حق دارند از رفتار مناسب، مساعدت و مشورت قانونی برخوردار شوند و باید تا حد امکان از توسل به اقدامات شدید در مورد آنها پرهیز شود. به همین منظور کشورهای عضو، موارد زیر را در مورد کودکان بزهکار رعایت خواهند کرد:

۱- تا زمانی که گنهکار بودن او طبق قانون ثابت نشده است، بی گناه فرض شود.

۲- به سرعت و مستقیماً از اتهامات وارده علیه خود اطلاع یابد و برای تهیه و ارائه دفاعیه خود، از کمک حقوقی یا دیگر کمکهای مقتضی برخوردار شود.

۳- رسیدگی به اتهام بدون تأخیر توسط مرجع قضایی واجد صلاحیت، مستقل و بی طرف در یک دادرسی عادلانه صورت پذیرد.

۴- ملزم به شهادت یا اعتراف به گناه نگردد، و امکان بررسی اظهارات شهود مخالف و کسب اجازه برای شرکت شهود خود و بررسی اظهارات آنان را در شرایط مساوی داشته باشد.

۵- در صورتی که مجرم شناخته شود، بتواند از مقام یا مرجع قضایی واجد صلاحیت بالاتری بخواهد مطابق با قانون، حکم صادره و هرگونه اقدام ناشی از آن را مورد تجدید نظر

قرار دهد. در صورتی که کودک قادر به فهمیدن یا تکلم زبان مورد استفاده نباشد، بتواند از یاری مترجم به طور رایگان برخوردار شود.

۶- در کلیه مراحل دادرسی حریم شخصی او کاملاً محفوظ بماند.

ماده ۴۱- هیچ یک از مواد پیمان حاضر، قوانین داخلی یا بین المللی لازم الاجرا در کشورهای عضو را که در جهت تحقق حقوق کودک مؤثرتر باشند، تحت تأثیر قرار نمی دهد.

مواد ۴۲ تا ۵۴ در مورد چگونگی اجرای پیمان و عملکرد دولتها با آن است که اهم نکات مندرج در این مواد به شرح زیر می باشد:

- آشنا کردن عموم مردم، خانواده ها و کودکان با مفاد پیمان نامه حقوق کودک با استفاده از شیوه های گوناگون آموزشی، تبلیغی و اطلاع رسانی .

- تشکیل کمیته بین المللی حقوق کودک به منظور بررسی پیشرفت کشورهای عضو در تحقق تعهدات مندرج در پیمان نامه.

- گزارش دهی منظم کشورهای عضو پیمان به کمیته حقوق کودک، در مورد وضعیت کودکان و چگونگی اجرای پیمان.

- به منظور تحقق هرچه بیشتر حقوق کودک و افزایش همکاریهای بین المللی در این زمینه، کمیته می تواند از آژانسهای تخصصی، صندوق کودکان سازمان ملل متحد و سایر ارگانهای سازمان ملل متحد جهت شرکت در جلسات کمیته یا ارایه گزارش دعوت به عمل آورد و از آنها درخواست نماید نظرات تخصصی در مورد اجرای پیمان ارایه نمایند.

در اردیبهشت ماه ۱۳۷۹ یونسف ابتکار جدیدی را به نام «**نهضت جهانی برای کودکان و نوجوانان Global Movement For Children**» آغاز کرد.

این نهضت اقدامی اندیشیده برای تغییر چشم انداز میلیونها کودک و نوجوانی است که وضعیت آنها ناامید کننده است. نلسون ماندلا، رییس جمهور سابق آفریقای جنوبی و نامزد جایزه صلح نوبل و همسر وی **گراسیا ماشل** که از متفکرین و مروجین بلند آوازه تأمین حقوق کودکان و نوجوانان می باشند، رهبری این اقدام را بر عهده گرفته اند. نهضت جهانی برای کودکان و نوجوانان، چهار چالش اساسی را مد نظر دارد: چگونه حقوق کودکان گرفتار در درگیریهای مسلحانه را تضمین نماید، پیشروی بیماریهای قابل پیشگیری مانند ایدز را متوقف کند، به تبعیض خصوصاً تبعیض جنسی پایان دهد، و برای خاتمه دادن به فقر گسترده و

حاد کوشش نماید. این حرکت از دولتها دعوت می کند تا با حذف سرمایه گذاری در درگیریهای مسلحانه و با اختصاص حداقل سرمایه مورد نیاز برای بهبود وضعیت همه کودکان به تضمین حقوق اساسی آنها بپردازند. این نهضت جهانی تحقق اهداف زیر را در طول یک نسل در نظر گرفته است:

- همه کودکان با سلامت زندگی را آغاز کنند و در محیطی پر محبت پرورش یابند تا بتوانند از نظر جسمی تندرست، از نظر عاطفی ایمن، از نظر اجتماعی توانا و از نظر فکری پویا باشند.

- همه کودکان به آموزش پایه به طور کامل دسترسی داشته باشند.

- همه نوجوانان فرصت بروز استعدادهای فردی خود را در محیطی امن و بالنده داشته باشند و بتوانند در سرنوشت جامعه خود مشارکت کرده و به آن خدمت کنند.

منابع:

۱- بنای مشارکت برای تحقق حقوق کودکان و نوجوانان، دفتر یونسف در جمهوری اسلامی ایران

۲- پیمان نامه جهانی حقوق کودک، دفتر یونسف در جمهوری اسلامی ایران

۳- [www.unicef.org/convention on the rights of the child](http://www.unicef.org/convention_on_the_rights_of_the_child)